



سخنرانی‌های فرهنگی

مجموعه سخنرانی‌های رادیوئی یونسکو

جلد اول

دی ماه ۱۳۳۱

بها: ۱۰ ریال

مقدمه

مدت ۳ سال است که کمیسیون رادیوئی یونسکو بعضوبت جمعی از نویسندگان و سخنرانان و دانشمندان هفنه‌ای یکبار تشکیل و باتعین^۱ آفت هفتگی مرتب در برنامه‌های رادیو تهران سخنرانیهای جالب و سودمندی برای جوانان و کودکان و عموم مردم ایراد میشود و ضمن این سخنرانها برای معرفی سازمان فرهنگی و علمی و تربیتی (یونسکو) که یکی از سازمانها وابسته بسازمان ملل متحد است و هدف و منظور تشکیل شعب آن سازمان در کشورهای مختلف مجاهدت بعمل میآید . برای اینکه علاوه بر ایراد سخن در رادیو تهران که ممکن است ناگیری موقتی و سطحی داشته باشد مجموعه‌هائی از این گفتارها ترتیب داده - شود که اثر دائمی و پایدار بجاگدارد ضمناً نمونه‌ای نیز از کار کمیسیون بدست داده شده باشد اولین مجموعه گفتارها بصورت این کتاب طبع و نشر گردید و در نظر است که در آینده نیز مجموعه‌ها و مجلدات دیگری طبع و نشر و در دسترس طالبان گذارده شود . چون خواستیم در اولین مجموعه از گفتار هر یک از اعضاء که طی دو سال اخیر با تهیه گفتار و ایراد آن در رادیو تهران کمکی به پیشرفت منظور این کمیسیون کرده اند نمونه‌ای طبع شده باشد علاوه بر گفتار اعضاء کمیسیون قبل نمونه‌ای از گفتار اعضاء جدید که اسامی آنان باین شرح است :

خانم شوکت ملک جهانبانی نویسنده نمایشنامه‌های کمیسیون - آقای ابراهیم بنی احمد - آقای جمال رضائی - آقای علینقی میلانی - آقای ضیاء الدین سعادی - آقای محمدعلی خردپور و سال اخیر قبول عضویت این کمیسیون را کرده اند طبع گردید .

اسدوار است زحمات اعضاء کمیسیون که خدمت صادقانه آنان متضمن هیچگونه نفع مادی نبوده و تنها خدمت بجامعه و اصلاح و نهضت اخلاق و ترویج افکار هموطنان عزیز مشوق و محرک ایشان بکار و کوشش بوده است مورد توجه صاحب نظران و حقیقت بینان واقع شود .

فهرست

صفحه

۱	علی اصغر حکمت	هدف و برنامه کمیته رادیوئی یوئستکو
۴ -	دکتر اسدالله پیرن	سازمان ملل متحد
۱۰	صبحی مهتدی	صلح از نظر مولانا جلال الدین بلخی
۱۳	مونس مساوات	نرییت کودک
۱۶	اسماعیل مرتضوی برازجانی	صلح و دین
۱۹	عباس یمنی شریف	داستان جنگ و صلح
۲۴	دکتر مهدی جلالی	بازی و اهمیت آن
۳۰	علی اکبر سلیمی	وظیفه جوانان
۳۲	اسماعیل مرتضوی برازجانی	کاخ سعادت
۳۳	دکتر شمس الملوك مصاحب	یکسال دیگر گذشت
۳۷	بانو پدرالملکوک بامداد	سرگذشت سه کودک
۴۱	جمال مساوات	امتحانات
۴۵	س . ع . میرکبا	صلح و جنگ
۴۹	ابراهیم بنی احمد	بهترین دوست یا بزرگترین دشمن شما
۵۴	حمال رضائی	زبان فارسی
۵۹	علینمی میلانی	حقوق بشر
۶۳	محمد علی خرد پیر	آرامش خاطر
۶۷	ضیاءالدین سجادی	تعریف علم و نتایج آن
۷۲	نوکت ملک جهانبانی	نمایشنامه خوابهای طلایی

سخنرانیهای آقایان میلانی و خرد پیر و سجادی که تاریخ آنها

در محل مخصوص قید نشده در ۳۰/۹/۱۹ و ۳۰/۱۰/۱۸ و ۳۰/۱۱/۲

ایراد شده است

هدف و برنامه گمینه رادیوئی یونسکو

بیانات جناب آقای حکمت هنگام افتتاح دوره دوم برنامه
رادیوئی یونسکو در روز هجدهم بهمن ماه ۱۳۲۹

سنوندگان گرامی :

چون یکی از هدفهای سازمان بررسی و علمی و فرهنگی ملل متحد که
نام اختصاری « یونسکو » نامیده می‌شود نالایردن سطح بعلم و تربیت عمومی
و سر فرهنگ در سراسر جهان و ایجاد حسن تفاهم متقابل بین ملل برای نگاهداری
صلح و امنیت است ملل جهان در این سازمان فرهنگی همه شرکت نموده‌اند .
ایران نیز که شهادت آثار گرانبهای علما و دانشمندان و شعرا و نویسندگانی
که از قریها پیش برای ما باقی مانده و بهترین سد و محکم‌ترین دلیل میباشد
همیشه با لفظه طالب صلح و امنیت و مشوق صلح و محبت و مشایق حسن ارتباط
بین کلیه افراد بشر و طرفدار معمم عدالت و فانون و حقوق انسانی و آزادیهای
اساسی بدون امتیاز نژاد و جنس و زبان بوده است ، عضویت این نگاه را از تاریخ
آبان ماه ۱۳۲۴ با کمال میل و استیاض پذیرفته و ارآن زمان ناهال با توجه
باساسنامه سازمان یونسکو به تسکیل کمیسیون اصلی و کمیسیونهای فرعی در تهران
پرداخته است و ناهال حی‌المقدور در راه رسیدن به هدفها و مرامهای این سازمان
بر هیچگونه اقدام خودداری نکرده است بطوریکه اغلب اقدامات کمیسیون
ملی یونسکو در ایران مورد تقدیر دفتر سن‌المللی یونسکو قرار گرفته است .

قبول عضویت ایران در سازمان بین‌المللی یونسکو و موفقیت کمیسیون
ملی یونسکو در ایران نه تنها برای اینست که ما با قبول عضویت این سازمان
بین‌المللی با تازه ترین افکار علمی و نظریات جدیدی مواجه شده ایم بلکه دیدیم
که آنچه ما خود میخواستیم و طالب رسیدن بآن بودیم دیگران هم میخواهند
و طالب آتند پس این است در دل ما پدید آمد که با عمومیت یافتن این افکار
و کوششهایی که ما و مردم کشورهای دیگر خواهیم کرد تمام افراد عالم روزی
بتعاون یکدیگر برخیزند و همرا دوس و برادر خود بدانند و نزاع و کشمکش را
کنار بگذارند و برای زندگانی مرفه و سعادتمندی که خالی از بیم و وحشت
جنگ و خونریزی نباشد برادر و ارکوشش کنند .

با برخیزند و مطالب و مقالای برای اجراء در برنامه رادیو نفرسد باکمال امتنان خواهیم پذیرف و جوانان و کودکان را از افکار لطیفه ایسان بهره مند خواهیم ساخت.

سایرین برنامه رادیو جوانان و کودکان بحسب نظر کمیته فرعی برنامه یونسکو از امروز هفته ای یکبار آغاز خواهد شد و در نظر است که اقدامات سال گذشته، یعقوب و بلحد امکان درنوع و پشرفت آن جدیت شود.

اکنون مختصری از وظایف کسمه فرعی رادیوئی برای جوانان و کودکان کافرا ذکر میکنم تا شنوندگان عزیز بهتر بمطور و مقصد این کمیسیون پی ببرند و در صورتی که بخواهند با ما در این راه همقدم شوند روش ما را بدانند.

وظائف این کمیته عبارت است از:

۱ - تهیه و تنظیم برنامه های مخصوص برای بالا بردن سطح معلومات و تربیت کودکان و جوانان و بخش آنها بوسیله رادیو.

۲ - تهیه و تنظیم نمایشنامه های رادیوئی با رعایت کامل خصوصیات ملی برای کودکان و جوانان.

۳ - دعوت از جوانان و کودکان برای اظهار نظر درباره مطالبیکه در برنامه مخصوص آنها بحثی میشود.

۴ - بسکسل مناظره رادیوئی بین کودکان و نوجوانان.

۵ - سوئی و ترغیب جوانان و کودکان نفرستادن قصص و حکایات محلی و آثار منظوم و منثور خود برای بخش در رادیو.

• • در اجرای این قسمتها باید نظراصلی یونسکو که ایجاد و ازدیاد حسن تفاهم بینالمللی و اعتماد بصلح و مخالفت ناجنگ است ملحوظ شایسته و دلپذیری رعایت شود.

۶ - سعی و کوشش برای علاقه مند کردن مردم بخصوص جوانان و کودکان در رادیو.

۷ - این کمیته میتواند از اشخاص بصیر و مطلع برای اجرای قسمتی از برنامه عملی خود دعوت کند.

ناوجه باین نکات و بیان این توضیحات امیدواریم که بتوانیم با اشتراک بسیاری اداره کل سلیعات و رادیو هر هفته با سخنان یکی از دانشمندان و مطلعین مطالب سودمند و مقالات مفید سمع شنوندگان عزیز برسائیم و افکار جوانان و کودکان را بمنظور های خیراندیشان جهان و حرر حواهان عالم متوجه سازیم. از خداوند گمییانی و بدرسی برای شنوندگان مسئلت دارم.

۱
مول مسئولیتهای اسان آزاد، نربیب عمومی، نسر فرهنگ،
نگاهداری و نگاهبانی میراث علمی گذستگان، معیم انتشارکتب، مطاهر صنایع
طریقه و آثار دیگر تاریخی و علمی که از منظورهی اسانی واصلی سارمان
بین المللی یونسکو مشاهد آرمان و آرزوی قلبی و دیرینه ما بوده و بعد از این هم
خواهد بود.

چون این برنامه مخصوص کمیسیون فرعی رادیو برای جوانان و کودکان
میشد فعلاً بحث را در این باره محدود و گفتگو در ناره اساسنامه سازمان
یونسکو را بوقت دیگر موکول میکنم.

همیندر اسب برای شما عرض میکنم که یکی از کمیته های فرعی
کمیسیون ملی یونسکو در ایران کمیته فرعی برنامه رادیو برای جوانان و کودکان
مباشد. این کمیته مدب دوسال اسب که بعضوب عده ای دانشمد و بو یسنده مطلع
در امر تربیت جوانان و کودکان در ایران تشکیل شده و در راه برآوردن منظور
یونسکو حدیث و فعالیت سانان بوحی از خود نشان داده اسب.

این کمیته از سال ۱۳۲۷ تا کنون هر هفته یا پانزده روز یکبار تشکیل میشد
واعضاء آن برنامه های جالی مربوط شناساندن این مؤسسه عام المفعه و توسعه
رهنگ عمومی و ایجاد حسن نفاهم جهانی و همفکری بین المللی و سایش صلح
و مهربانی و برادری و نکوهش جنگ و کیه بوزی در دو قسم برای جوانان
و کودکان که افکار جواسان برای پذیرفتن محاس و صفات حمیده از هر چه
آماده و بهیاس بیه میکردند و با اجرای آنها در رادیو معانی و مقاصد عالی
این مؤسسه را در معرض اسفاده آنان قرار میدادند اجرای این برنامه از کود کلان
و جوانان پجو احسن حلب بوجه کرده بود و پجویی از آن حس استقبال میکردید.

اسال نیر این کمیسیون شکل سده اسب و آقای مدیر کل سلیغ
و انتشارات ریاس آنرا دارد و دانشمند محترم آقای دکتر جلالی استاد دانشگاه
بمعاونت و آقای عباس یمیی شریف دسر محترم بسمب مشی گری و دانشمندان
گرامی نانو مساوب - آقای دکتر بیژن اسناد دانشگاه - آفایان راد سرش
و سکتوتی - مرتضوی رازحانی - صبحی - جمال مساوب بعضوب کمیسیون
انتخاب شدند و همه هفته نامقالات و گفتارهای سودمد ناشنوندگان گرامی سخن
خواهند گف.

البته اگر دانشمندان و نویسندگان با توجه با اساسنامه سازمان بین المللی
یونسکو و آئین نامه کمیسیون فرعی برنامه رادیو برای جوانان و کودکان بکمک

۲ - توسعه روابط دوستانه و تفاهم بین ملل .
۳ - همکاری برای حل مسائل اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی بین ملل
و ایجاد و پیشرفت سنا سائی و احترام نسبت به حقوق و آزادیهای بشری . ضمناً اصول
دیل مورد موافقت اسضاء کنندگان منشور ملل متحد قرار گرفت :

۱ - تساوی تمام اعضاء .
۲ - عهد تمام اعضاء در انجام تعهدات طبق منشور .
۳ - عهد اعضاء در این که مافضایان خود را با وسائل صلح جویانه
حل کند و صلح جهان را بمحاطره نیندازند .
۴ - در هر مورد که سازمان ملل متحد طبق تعهدات منشور با اقدام مسرعی
دست زد بدولت متخلف کمک نکنند .

۵ - راجع ناموری که جنبه داخلی و ملی دارد سازمان ملل متحد دحالی
نخواهد داشت . زنانهای رسمی سازمان ملل متحد زبانهای انگلیسی ، فرانسه
روسی و اسپانیولی خواهد بود . در جلسات عمومی سازمان ملل متحد زبانهای
انگلیسی ، فرانسه و اسپانیولی رسمیت خواهد داشت .

عضویت سازمان ملل متحد:

برای هر ملت صلح دوستی که تعهدات منشور ملل متحد را بپذیرد
و اجرای تعهدات را برعهده گیرد عضویت سازمان مسر است . اعضاء اصلی
سازمان ملل متحد ملتهائی هستند که قطعنامه ملل متحد را در ژانویه سال ۱۹۴۲
در شهر سانفرانسسکو امضاء نمودند و بعداً منشور ملل متحد را نیز امضاء
کرده اند .

کشور ایران نیز ضمن ۵ عضو اصلی قرار دارد . مفاضای هر کشوری
برای عضویت در جلسه عمومی مسر است مشروط بر اینکه عضویت آنکشور
از طرف شورای امنست توصیه شده باشد .

کشورهای افغانستان و پاکستان و برمه و اسرائیل و سوئد و سیام و من
طبق بصوبیت جلسه عمومی سازمان ملل متحد بعضویت پذیرفته شده اند .

ارگان عمده سازمان ملل متحد :

سازمان ملل متحد شس رکن دارد از اسرار :

۱ - مجمع عمومی ۲ - شورای امنست ۳ - شورای اقتصادی و احناعی
۴ - شورای قیمومت ۵ - دیوان داوری بین المللی ۶ - دبیرخانه کل سازمان .

سجرائی آقای دکتر اسدالله یژن استاد دانشگاه تهران
روبرهای پانزدهم و یست و دوم بهمن ۱۳۳۹

سازمان ملل متحد

دروء در هم میهمان گرانی . موضوع سخنرانی من سازمان ملل متحد است که U.N.O. محف آن اسب . در حات اکثر شما شنوندگان دوبار آتش جنگ جهانسوز بر پاشده اسب : یکی جنگ جهانی اول بین سالهای ۱۹۱۴-۱۹۱۸ دیگری جنگ جهانی دوم بین سالهای ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵ . هر آدم زنده ای در هر گوشه جهان اعم از اینکه درهرسی باشد نا اینکه عضو یکی از دولهای در جنگ یا بیطرف نانش در ریانهای جنگ جهانی اول سهیم بوده است . هنوز رخم های ساسی و اقتصادی جنگ جهانی اول التیام نافته بود که جنگ جهانی دوم آغاز شد و بس ارسش سال بلعاب انسانی وحوانی وبادی در هیچ گوشه جهان دهکوره ای باقی نماند که از اثرات جنگ مصون مانده باشد . بدون هیچ بردید نسل آینده نیز در بحمل ریانهای ناشی از جنگ احیر و مالبانها سهیم خواهد بود . از هم اکنون صحبت از جنگ احتمالی دیگری میشود . هرگاه احساسات بر عقل چیره شود و جنگ دیگری در گیرد معلوم نیست ارتمدن پسری چه باقی خواهد ماند . باور این امر صلح و جنگ مطلبی نیست که هیچکس بتواند خود را بیطرف فرض کند . از اینرو اسب که جادارد هر فرد ذی شعوری در هر جای ، هر پدری ، هر مادری ، هر مربی و هر مقامی آرو کند و بخواهد که در این موقع حسن تفاهمی بین دولهای بزرگ و کوچک پیدا شود نا اینکه موارد اختلاف خود را باهم دور یک میز گرد حل و فصل کند .

پیدایش یک پارلمان جهانی همیشه آرویی شعرا ونویسندگان بزرگ و سیاسون واقعی بوده اسب .

نوحه جدی بهمین آرزو بود که پرزیدن روزولت ففید در سال ۱۹۴۲ عنوان ملل متحد را نکار برد . آن درهگامی بود که ۲۶ ملت دره جنگ علیه قوای محور متحد شدند . سه سال دبرتر یعنی در ژوئن ۱۹۴۵ نمایندگان پچاه ملت در سهرسانفرانسبسکو در ایالات محده امریکا گرد آمدند و منشور ملل متحد را در ۲۶ همان ماه باهم امضاء کردند و در ۲۴ اکتبر ۱۹۴۵ وجود سازمان ملل متحد رسماً اعلام گردید . اینک مقاصد سازمان ملل متحد :

۱ - حفظ صلح و امنست بین المللی .

میشود. تصمیمات در مسائل اساسی شورای اسب با هفت رأی است ولی در این قیل
 ۴ تصمیمات رأی موافق هر یکی از پنج عضو دائم شرط است. این همان است که انفاق
 آراء دول بزرگ نامیده میشود و در اصطلاح عموم به (بو) یا حق و بو معروف است.
 نظر باینکه حفظ صلح مراتب دائم میخواهد شورای اسب بناچار هر نازده
 روز یکبار دسب کم تشکیل جلسه میدهد. شورای امنیت حق دارد بمنظور
 برقراری صلح و امنیت با اقدامات قهریه از قطع روابط سیاسی نا اقدام بعملات
 رسمی و هوائی متوسل شود.

۳ - رکن شورای اقتصادی و اجتماعی.

وظیفه شورای اقتصادی و اجتماعی پسرمت سعادت عمومی و استحکام
 سانی عدالت در جهان است. رکن شورای اقتصادی و اجتماعی نسبت نکل به امور که
 جنبه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و آموزش و پرورش و بهداشت بین المللی
 و امور بشانه آنها دارد توجه میکند و درباره آزادیهای که برای هر ملت اساسی است
 مطالعات و بررسیهایی کرده هر سال سفارسیهای تسلیم مجمع عمومی میکند
 و در بوقع مقتضی ناسککل کمفارسهای بین المللی شورای اسب کمک میکند
 و نتایج اطلاعات و بررسیهای خود را در دسرس ارکان دیگر مگذازد
 و با بصویت مجمع عمومی و در حدود احسارانش ندول عضو خدماتی انجام
 میدهد. شماره اعضاء شورای اقتصادی و اجتماعی هجده نفر است که از طرف مجمع
 عمومی انتخاب میشوند و تصمیماتش منوط بر رأی اکثریت است. مؤسسان تخصصی
 بین المللی که سابقاً وجود داشت با ملل متحد مربوط شده دسریک مساعی بمنابند.
 رکن شورای اقتصادی و اجتماعی بمفصای وظائفی که در عهده دارد کمیسو بهای
 و حفاظتی برای رسیدگی بمسائل مخصوص بر حسب حاجت تشکیل میدهد.

۴ - رکن شورای قسومت و سرزمینهای عبر مختار.

در مورد سرزمینهایی که مرحله خود مختاری در سیده اند مشور ملل متحد
 اصل سیمی را پیش بینی نموده است: اول آنکه مساع ساکنین آن نواحی در نظر
 سازمان ملل متحد دارای منهی درجه اهمیت است: دوم عسویکه مأسور
 اداره سرزمینهای غیر مختار شده بعدانی بمقتضای آن مفهوم بر عهده گرفته است.
 این نهادهای عارت از هراهم ساختن موجبات برقی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی
 و تربیتی مردم آن سرزمینها و حمایت آنها در مقابل بعدیای است. اعضاء اداره کننده
 قسومت ها گراشهایی بدیر کل راجع به پیسرف مسئولیت خود تسلیم میدارند.
 گزارشها مورد بررسی و مطالعه واقع شده در مجمع عمومی و سایر رکن های
 مربوط مورد بحث مقرر میگردد.

ارکان فرعی بر درهنگام ضرورت فابل تشکیل است.
ایک وظائف هر یک از ارکان سشگانه سازمان ملل متحد را برای
سونندگان گرامی باختصار شرح مدهم :

۱ - رکن مجمع عمومی

مجمع عمومی سازمان ملل متحد سالی یکبار تشکیل میشود و سبت نکلیه
مسائل در حدود مشور ملل متحد که حکم قانون انسانی را دارد بحث و بارکان
دیگر سفارش میکند. مجمع عمومی دیحق است درباره اختیارات و عملیات ارکان دیگر
بحث کند. مجمع عمومی مسائل مربوط بصلح عمومی و اصول مربوط بمحدودیت
سلیحات را مورد شور قرار مدهد و هر مسئله ای که تأثری بصلح و استی عمومی
دارد در مجمع عمومی قابل شور است. مطالعه هر مسئله ای که وسیله توسعه
همکاری اقتصادی و ساسی بن المللی باشد ارحمله وظائف مجمع عمومی است.
مطالعه و طرح قوانین بن المللی نیز ارحمله وظائف مجمع عمومی است. رسیدگی
به گزارشهای شورای امنیت و ارکان دیگر سازمان ملل متحد بر جزء وظائف
مجمع عمومی است. هر دولت عضو در مجمع عمومی میتواند از یک نانچ نماینده
داشته باشد ولی هر دولت عضو بس از یک رای ندارد. در مسائل عادی
تصمیمات مجمع عمومی باکثریت عده حاضر رای دهدگان و در مسائل مهم
باکثریت دوئلب اتحاد رای میشود. مجمع عمومی بها دریک مورد حق بحث
دارد ولی حق سفارش کردن ندارد مگر آنکه ارآن بعاضا شده باشد و آن موقعی
است که شورای امنیت نسب باختلاف یا موردی مشغول رسیدگی است.

اختیاری که مجمع عمومی نسب به بحث در اقدامات و عملیات ارکان مختلف
سازمان ملل متحد دارد وضع خاصی به مجمع عمومی داده و آنرا مرکز سازمان
ملل متحد ساخته است. کلیه ارکان سازمان ملل متحد گزارش عملیات یکساله خود را
بمجمع عمومی تسلیم میکنند. انتخاب شش عضو دائم شورای امنیت و ۱۸ عضو شورای
اقتصادی و همچنین عده اعضاء متعیر شورای قیومت نامجمع عمومی است.

۴

۲ - رکن شورای امنیت

مسئولیت حفظ صلح و امنیت جهان بر عهده رکن شورای امنیت است. شورای
امنیت از یازده عضو تشکیل میشود که پنج نفر آنها یعنی اتحاد حمایر شوروی،
امریکا، انگلیس، چین و فرانسه دائمی هستند. شش عضو دیگر غیر دائم
و مجمع عمومی آن شش عضو غیر دائم را برای دوره دوساله انتخاب میکند
و بلافاصله قابل تجدید انتخاب نیستند. هر عضو شورای امنیت دارای یک رگی

رسیدگی میکنند و دبیرخانه کل تابع ملل متحد است. اعضاء سازمان متعهدند که نفوذ فردی در آن نگار نرند. هریک از کارمندان دبیرخانه کل صرف نظر از تابعیت خود مستخدم بین المللی محسوب شده و خدمتگزار جهان میباشد. وظائف عمده دبیرخانه علاوه بر دستگاه اداری سازمان ملل این است هر مطلبی را که بعفیه آن صلح را تهدید کند بطر شورای امنیت برساند و سالانه گزارش اصلی و گزارشهای فرعی نسب عملیات سازمان ملل به جلسه عمومی نسلم کند.

شوندگان گرامی؛ نصب العین سازمان ملل متحد این است که نسل های آینده را اربلای جنگ یجاب دهد؛ نسبت حقوق اساسی سری و احرام بازادیهای ردی، ناصل ساوی حقوق مرد و زن و نسبت ناصل ساوی حقوق ملب ها ایمان راسخ داشه باشد و اوصاعی بوجود آید که در سایه آن عدالت و احترام به تعهدات قابل اجراء باشد و بهر اهدامسکه جنبه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و بشردوستی داسه و سطح زندگی افراد جهان را بالا برد مبادرت و ورد و در پیشرفت کونسئهایی که متوجه انجام مرام هو میسود از نظر بزاد و جنس و زبان و مذهب نعیض نشود.



هر دولت عضویکه سررہبی را تحت یمومت گذارد باید فرار داد قیمومتی تنظیم کند. طبق این قرارداد یک یا چند دولت عضو یا خود ملل متحد ممکن است دولت مدیره قرار داده شود ناآن ناحیه را طبق اصول و مقررات قیمومت اداره نماید. این مقررات باید مورد قبول دولیکه مستقیماً ذیفع هستند واقع شده و سپس به تصویب مجمع عمومی برسد و در صورتیکه مربوط به واحی استرانی یک باشد باید شورای امنیت تصویب نماید.

اعضای شورای یمومت عبارتند از: (۱) دول عضو سازمان ملل که اداره اراضی تحت قیمومیت با آنها است (۲) اعضاء دائم شورای امنیت که سرزمینهای قیمومتی بحسب اداره خود نداشته باشند (۳) آئندہ از اعضائیکه از طرف مجمع عمومی برای سه سال انتخاب میشوند نایب که عده اعضاء شورای قیمومت با عده اعضائی که اراضی بحسب قیمومت ندارند مساوی شود.

۵ - رکن دیوان دآوری بین المللی.

دیوان دآوری بین المللی رکن مهم قضائی ملل متحد است و مقر آن (لا هه) پایتخت هلند است. دیوان دآوری از پانزده نفر قاضی تشکیل شده است که مستقلاً از طرف مجمع عمومی و شورای اسب انتخاب میشوند. بلاک انتخاب قضاب ملیت آنها بیست بلکه صلاحیت قضائی آنها است. هیچگاه دوقاضی از یک ملیت قابل انتخاب نیستند. مدد خدمت قضاب نه سال است و قابل تجدید انتخاب نیز میباشند. در مدد خدمت دیوان دآوری بین المللی هیچیک از قضاب بحار بقول شعل دیگری نیست. اکثریت آراء در دیوان دآوری به نفر است و در صورت تساوی آراء رأی رئیس دیوان بهر طرف افروده سود قاطع است. صلاحیت دیوان شامل مواردی است که اصحاب دعوی با و مراجعه کنند بعلاوه مجمع عمومی یا شورای امنیت و یا ارکان دیگر و مؤسسات اختصاصی با احاره مجمع عمومی میتوانند رأی مشورتی دیوان را بسبت بمسائل حقوقی بخواهد.

۶ - رکن دبیرخانه کل سازمان ملل متحد.

رکن ششم سازمان ملل متحد دستگاه دبیر خانه کل است که تمام مدد سال کار میکند و کار عمده اش خدمت بارکان دیگر است و اینکه طرحهای آنها را بموقع اجراء قرار دهد. در رأس دبیرخانه دبیر کل است که بنوصیه شورای امنیت و انتخاب مجمع عمومی برای مدت پنج سال منصوب میشود. دبیر کل کنونی آقای تریگولی وزیر خارجه سابق کشور نروژ است که در ۱۹۴۶ انتخاب شد. دبیرخانه کل دارای هشت اداره است که با و مرتبط از کار سازمان ملل متحد

شود که در زمان مولانا وسائل آدم کشی محدود و محصور به نیزه و شمشیر و گرز و سروکمان بوده ، مانند امروز بوپ و تفنگ و بمب انمی وجود نداشته و مولانا نظر باینکه مردی غار و عاقبت اندیش و دور بین بوده است بامشاهده این وسائل ناز میفرموده که :

«جنگ خنکان همچو جنگ کودکان حیلہ ناشمسر چوپین جنگسان»

گرچه فکر عالی و اندیشه بزرگ در برابر هیچ نیروئی از بن نبود ولی کوبه پیاپی برای غرض های شخصی باوسائلی که در دست دارند هرگاه آتش جنگ را برافروزند و مقاصد خود را ولو برای چند روری هم سده عملی سازند سرانجام مغلوب خواهند شد و بدین مناسب است که میفرماید :

«حائلند و خود ز حهل افراشته راکب و محمول ره پنداسنه»

ولی ناید صبر داشت و نگران انجام کار بود .

«باش ناروریکه محمولان حی اسب نازان نگذرند از نه طی»

مولانا و سایر عارفان عقیده دارند که از راه لطف و معارف هر موجودی را برای رسیدن به کمال و درك آنچه در حور اوسب ارشاد کنند با ارزایای زندگی دران جهان بر حوردار سود و از گرد و آسب دسمان که در کمین جان بردمند برکنار ماند ناهرکس آن کمالی را که در بهادش بهمهت اسب آسکار سارد و از این راه دنیا را چون بهشت ترین نماید و هر موجودی سهم و نصیبی از زندگی داشته باشد .

مولانا معتقد اسب بشر اولیه که بسادگی ریسب مسکرده و نیرنگ اهل رنگ که بهانه های گوناگون برای تأمین ماسع خصوصی بشر را بحان نکدیگر ساندانند در کار نموده بخوشی میریسند بعد جماعتی پیدا شدند و آسایش مردم را فدای شهوهای گوناگون خود کردند بشر دحار روزگار بساریدی گردید و اراینرو مولانا فرماید که پانه زندگانی باید بر روی یگانگی و اتحاد اسوار شود .

« اتحاد یار نا یاران خوش است پای معنی گر صورت سرکش است»

همچنین از آن روز ناد مینماید که :

«یک گهر بودیم همچون آفتاب بی کره بودیم و صافی همچو آب»

در هر صورت اهل عرفان و بزرگان این دسته صلح حو و صلح دوست و خواستار صلح کل مدبران عقیده از تزویر و ریا برکنارند ولی جماعتی هستند

سخنرانی آقای صبحی مهدی

روز ۲۹ بهمن ۱۳۴۹

صلح از نظر مولانا جلال‌الدین بلخی

شنوندگان ارجمند: درود فراوان بر شما. همان‌قسمت که با شما حضار شما رساندند موضوع سخن است ما (صلح از نظر مولانا جلال‌الدین بلخی) صاحب کتاب مسطاب مثنوی است.

اهل عرفان که در میان ایشان مولانا جلال‌الدین شمع سب‌افروز و آفتاب ظلمت سور است صلح و آسای را بانه نظم اجتماع و اسواری جامعه میدانند. کمال انسانی را در آسای و صفا دانسته بگویند انسان هر چه بکمال نزدیکتر شد بهمان اندازه شایستگی درک حقیقت دارد و هر چه بیشتر بمعنای حقیقت آسای گردد از جنگ و جدال که رائد عوالم مادی و آلودگی نال است بیشتر دور میشود. حتی عقیده مولانا بر این است که فرعون اگر گرفتار و فریخته عوالم مادی نبود و به عبارت دیگر اسیر عالم ماده که نه رنگ تعبیر کرده اند نمیشد با موسی سر جنگ و ستیز نمیداشت:

«چونکه بی‌رنگی اسیر رنگ شد موسی‌ای با موسی‌ای در جنگ شد
چون بی‌رنگی رسی‌کان داستی موسی و فرعون دارند آشتی»

حون این مطلب بسیار دقیق و رقیب است بهمن مختصر کفایت نموده و باین مطلب می‌پردازد که مولانا با چه چشمی به جنگ جوانان نگرسته چنانکه فرماید:

«جنگ خلعان همچو جنگ کودکان حمله بی‌معنی و بی‌مهر و مهان
جمله با شمشیر حویس جنگشان جمله در لافعی آهنگشان
جمله شان گشه سواره برنی کاین تواف ساس با دلدل پنی
حاملند و خود ز جهل افراشته راکب و محمول ره پنداشنه
ناش ناز و بکه محمولان حو اسب نازان بگذرند اریه طمی»

مولانا چون جنگ خواهان بکه روی غرضها و نظرهای خصوصیه خود جنگ میخواهند و سودائی در سر دارند از سرانجام کار غافلند لذا جنگ آنان را به جنگ کودکان مانند کرده که نتیجه بهی مغری و کوبه فکری است و آنوسیلها و اسبابیکه برای بی‌پدر کردن فرزندان و نابود نمودن خانواده‌ها بکار می‌برند به شمشیر چوبین نشیبه نموده و در اسجلا لارم اسب حاشیه چرخته و این نکته گفته

تربیت کودک

شنوندگان گرامی،

سخن ما در ناره ساده برین و درعن حال پرمعما برین موجودی است که در دسترس ما قرار دارد و با اختیار ماس و او کودک نوزاد است. کودک بوراد فائد اراده و قوه تشخیص بدیا مآید و بحکم طبیعت بلسب ما سپرده میشود خوراك و پوشاك خانه و تفویج او در دسب ماسب بچه نانوای اسرور میتواند فردا مخزنع، نویسنده، سیاستمدار و دانشمند شود همبطور هم ممکنست بز هکار بارآید نا ما چگونه اورا سرور انم و چه وسائلی برای ترب و تعلیم او بیهه کنیم. اگر جامعه نصمم نگرد بیدار شود و کود کانرا آنطور که ناید سناسد و در پرورس جسم و روح آنان همب گمارد از نسج و ن سل آبهه درس میشود و پنائی که پایه انش محکم ناسد نزوالسب و هج بپرو و مدرنی نمسواند با او درآورد سپس بر اولیاء محرم است که بسوجه رسد افکار وسع و سرور پهبائی فرزندانشان ناشند نا درآینده اسرمانه فکری آنان استعاده شود و دراین باره آنقدر گفتنی هسب که ساعات زیاد وقب میگردد و اکنون ما مجال آنرا ندارم. امروز چون جامعه محتاج اقدام فوری بری است همین مردمی که اکنون بزرگ هستند باید در فکر و خط سسی خود تغییرانی که مساسب با اوصاع و احوال جهانسب بدهند. ما نا بد در سازمان فکری خود بحدید نظر کنیم راهی صحیح برگزیم و بسوجه صحیح پیمائیم، جائه یلای که در بر حرد و بزرگ است بدریم و امیدوار باشیم نا نضائی رسم اگر خانواده که از مادر و پدر و فرزندان بشکل میشود همگی نکو کار شوند و بدی نگراشد و جانرا از آلودگها دور دارند، حد آزادی را ندانند و برای دیگران بز آزادی مسطور دارند و برای معالیه آماده ناشند، هرگز روی نیستی را نخواهد دند و هیچگاه بسب نخواهد شد. اگر فردی توانسب خود را اداره کند و عنان احساسات را بلسب عقل دهد، نک و بد را بشناسد و به شناسائیش تربیت اثر دهد بهدف تربیت رسیده زیرا که علم بی عمل بی نسجه است و تشخیص و تمیز شرط کافیه نمباشند مثلاً کسیکه نوشانه الکلی مساشاید آیانه نتیجه شومش آگاه نسب؟ نامگر بر هکار ارعافس بی حراسب؟ هرگر، لذا می بینیم عمل بعلم میر شرط اساسی مباشد و بین نظر و عمل با گفتار و کردار

که سخنان خوب مردمان بزرگ و خبرخواهان جهانرا برای خودنمایی بر زبان میاورند و آنرا وسیله غرض ورزی و نزویر قرار میدهند چنانکه بولانا اشاره میکند :

« چند دزدی حرف مردان خدا با فروشی و ساتی مرخا »

و نیز باشند کسانی که نام صلح را وسیله بولد جنگ قرار داده و با چنین دستاویزی غرضهای پس خود را بر دیگران تحمیل مینمایند . عرفا اینگونه اشخاص را با محک آزمایش سنجیده و تشخیص میدهند که راستگو کسب ؟ « و کل يدعی وصلا بلیلی لانمر بهم نذاکا اذا سالت دموع علی لخدود بتین من نکی ممن ناکا »

در هر صورت عرفان ار آن کسانی که رحم بر فرزندان بشر نمی کسد و آس جنگ را دامن میزنند نزار اسب و هم از آنها نیکه صلح را دسنا و بز جنگ مسازند و در حین فروختن نائره جنگ مایلند بزور و جبر مردم اشان را صلح دوس نامند گریزان حواهد بود .

بیمورد نیست حکایت آن مادر فرزند را بر در اینجا ذکر نماید که مادری برزندش که دزد بود گفت : فرزند ! عمر من بیابان رسیده از تو کفنی میخواهم که حلال بوده و از راه حلال بدست آمده باشد . دزد گفت : بسیار خوب ، بیدار بکنم در آئینای دزدی از فافله ای که مال الجاره آن فماش بود یکتوب چلواری بدست آورد . صاحب آن مال را حواس و گفت : این مال را بمن حلال کن . پرسید چرا ؟ گفت میگویم : حلال کن . تکرار کرد آخر برای چی ؟ گفتش را کشید و گفت : حلال اسب یا بز نم ! آن مرد از برش گفت : حلال اسب گفت : نه ، با یکبار دوبار نمیشود ، باید پایی و تازمانیکه مرا می بینی بگوئی حلال است آنهم همین کار را کرد . باری دزد چلواری را برای مادرش آورد . مادر برسیه : آیا حلال است ؟ پاسخ داد : آری . از ترس میگفت مدام : حلال است ، حلال .



انفعال جامعه دیگری برنمایند چون یک اصل کلی بوجه دارند و یک هدف مشترک را دنبال میکنند که آن بقای تمام ملل و جامعه های مختلف است. همانطور که اگر نمایلاب شخصی و خود پرستی با اندازه ای باشد که نمایلات اجتماعی از مد نظر دور شود بوجهی که حق حیات و انداز شخصیت اردیگران سلب گردد مذموم و ناپسند است همانطور هم یک جامعه باید سیادت خود را با اندازه ای بخواند که جامعه های دیگر در این راه محو و نابود نشوند. سیر که تنها وجه امنیازش ناحیوان فصیلت اوست هنگام حمله هایش بی ناکانه بر ارشیر درنده میباشد بشر اگر دشمن شود بحکم: چودردی ناچراع آید گریه بر برد کالا، باند سر حلو سرود و نقشه های ظالمانه را باهرانه طرح میکند. ما اسید و اریم روزی فرا رسد که تمام مردم خود را از یک سرزمین بدانند و جمع اخلاقات را ریشه کن کنند و حق هر جامعه را هرچه کوچک هم باشد محترم شمارند. تنها راه اینسکه همه حقوق خود را بساسیم و حقوق دیگران تجاوز نکنیم مطیع قانون و سازگار با اجتماع شویم و بموجب آن آرام باشیم و از این آرامی به نحو احسن استفاده کنیم. . .



نباید فاصله باشد. باری گفتیم اگر فرد نوانست خود را اداره کند میتواند عضو خانواده ای باشد و بر آن حکومت نماید شخص ضعیف النفس که بازیچه افراد خانواده قرار بگیرد کمی میتواند مدیر آنان شود کسیکه خودش راهنما لازم دارد گجا میتواند افراد را رهبری کند (ذاب نا یافته ارهستی بخش - کی تواند که شود هستی بخش) چرا در این ها این اندازه موشکافی میشود؟ جواب معلوم است چون ما بر خودمان تسلط داریم الهه باید گفت ناحدی و نا آنحائکه اختیار داریم و مختاریم خود را درستکار و خدمتگزار جامعه نمائیم نسب نامراد خانواده مهربان و با وفا و دوستدار باشیم ولی اختار دیگران را تا این اندازه نداریم و نمیشود بردگیری این اندازه حاکم بود. ایک نتیجه بگیریم هر کس باید معلم خود شود و در صدد برآید نقائص روحی و جسمی خود را بشهد و رفع کند و اشکالات را از حلوی راهش بردارد. حال فرض میکنم موفقی حاصل شد و افراد خانواده خوب وظیفه شناس شدند آیا به تهائی چرخ اجتماع را سگرداندند؟ نه بلکه ناگزیرند با خانواده های دیگر تماس یابند و بهم مأنوس گردند، در نتیجه متحد شده هدف واحدی را که بقای جامعه باشد منظور نظر قرار دهند، برای رسیدن به هدف نامرده بیرو اصل اتحاد شوند چون یگانگی و اتحاد مانند سروی معنوی کاملی است و جامعه ای که ناین اسلحه مسلح است آراسن خاطر دارد و از خطرهای احتمالی نمی هراسد. همه افراد به نقائص امور بی میرند دسب پدامان مردم بصیر میزنند و بر آنان اطمینان دارند. اصلاح طلبان منتخب از طرف افراد وقت خود را صرف اصلاحات میکنند و در اجتماعات از بحث های بیمورد دسب سرمیدارند گفتگوهای بیجا را کنار میگذارند و حرفی میزنند که بدان عمل میکنند، همه افراد به افکار بزرگان احترام میگذارند و قوانین موضوعه را احرا میکنند و سرپیچی را خلاف اصل یگانگی میدانند. در چنین سرزسنی وحدت عین کثرت است و کثرت عین وحدت، یکی همه است و همه یکی در این جامعه نوع دوستی جای خود خواهی را گرفته و افراد بقای جامعه را اولی از بقای فرد میدانند. احتیاجات روز افزون و سیر نمودن باعث میشود عموم مردم روابطی داشته باشند و بهم آمیرش کنند نوئی و منی را بردارند و با نوسیله از نمودن، ثروت، فرهنگ، آداب و رسوم همه یگر آگاه شوند. البته غرض اصلی از تشکیل روابط باید رفع نیازمندیهای مادی و معنوی باشد. از راه ایجاد روابط فرهنگی بین دول یا روابط بازرگانی و غیره ناین منظور عالی میتوان نزدیک شد اما گاهی هم شر و فساد خنک و نزاع در بین جامعه ها و ملتها واقع میشود همین جا محل افسوس است و حای دریغ که از علم این چنین استفاده شود. جوامع اگر رشد فکری داشته باشند طرح صحیحی سر نهند و هیچک در جهد

مردمان انتخاب میگردند خیلی روشن و واضح است بر این پیرامان کسانی هستند که مردم را دعوت نمیکنند و از مردمان میخواهند که از صمیم قلب آنها و گفته های آنها بگروند و بگنجانند خود را تحت دستبرد آنها فرار دهند و نه چنان روند که آنان رهبری میکنند. بی شبهه اگر دعوت کنندگان خود بباطل یا نقطه صغی داشته باشند و دامن آلوده نکوی رندان وارد شوند و خود عصمت و تقوی نداشته آحاد مردم را به پرهیزکاری و درستی و امانت و صداقت و احترام بجموع دیگران دعوت کنند کسی دعوت آنانرا نپذیرفته بلکه روی از آنها برگرداند بهمین جهت است که حدای معال در قرآن کریم یعنی کتاب آسمانی مدیسی بدن حنف اسلام در مقام امتنان سرموقفیت پیغمبر اسلام را من باب تذکار در خلق حوس و طینت پاک معرفی کرده است که اگر آن دو عامل نبود همه از اطراف او برافکنده میشدند. و از بوجه بهمین حقیقت بحونی روشن میگردد که برای چه علمای مذهب شیعہ عصمت را شرط نبوت میدانند یعنی پیغمبر باید کسی باشد که در هیچ حال و زمان مرتکب هیچ نوع گناهی نشده و ملکه عصمت او را از ارتکاب هر آنچه که برخلاف حق است باز دارد. مذاهب حقه عموماً و مذهب مقدس اسلام خصوصاً پیوسته مردم را سرداری و مهربانی و احترام بحقوق دیگر دعوت میکند و یا بوجه بمعنای کلمه (اسلام) حبیب بهتر روشن میگردد که اساساً نام این دین از ریشه ای در زبان ناری و یا عربی گرفته شده است که همان مفهوم صلح و صفا را دارد و برای اینکه شنوندگان عزیز به هدف ادیان بهتر واقف گردند اینک نمونه هایی از مرام ادیان من باب مثال در اینجا ذکر میگردد:

ربان حال یکفر مؤمن زردسی چنین است (من اهرمن را لعب میفرسم و خود را از دزدی و غارت چارپایان باریدارم، خود را از حیاول و تخریب دها بپرسندگان میزداید باز میدارم، خداوندان خانه را در حرکات و سکناسان آزاد میگذارم با ناگله و رسته خود در آن قرار گیرند، با کمال خلوص و نهایت ایمان دست بردارسته سوگند یاد میکنم: پرسندگان مردار را عارب و اذیت نکم و انتقام خوین نکسم) عبارات دیگری بصورت دعا حس آمده است: (در این خانه فرمانبرداری بر نافرمانی حیره ناد، راستی بر دروغ مستولی باد، آشی بر ناآشی مسلط باد، احسان بر بدخل فرونی بر کبر، داد بر پیداد غالب باد).

شش حکم از احکام عشره دین یهود اینطور ضبط شده است: (۱ - پدر و مادر خود را احرام کن تا روزهای دو در زمینی که بهوه حدای تو بمویشد دراز شود ۲ - قتل مکن ۳ - زنا مکن ۴ - دزدی مکن ۵ - بر همسانه خود شهرت دروغ مده ۶ - بخانه همسانه خود طمع بور و بزنا همسایه ات و غلامش و کسرش و گاویش و الاغش و بیهوش چیزی که از آن همسایه نو باشد طمع مکن).

صلح و دین

شنوندگان عزیز؛ ما بوجه تاریخ ملل و محل و با در نظر گرفتن اصولی که دانشمندان علم الاجتماع یاد آوری کرده اند و اندک تأمل و دقتی در فلسفه حیات کمالاً معلوم خواهد شد که اربد و پدایش انسان و شروع بزندگانی اجتماعی همواره آئین و معررانی مورد نظر رهبران سُر و خبرخواهان اجتماع بوده است تا مگر بدان وسیله مرور و حدودی برای حفظ حقوق افراد اجتماع معین و مشخص کنند تا همگان در نهایت رفاه و آسایش بزندگی روزمره خود ادامه داده در راه تکامل و برقی و تهذیب و تعلیم و تربیت خود و کسانی که مورد علاقه آنان است گامهایی نااطمینان خاطر بردارند. شک نیست آئین و معرراتی ضامن سعادت و رفاه مرد و جمعی خواهد بود و مردم در ساه آن آرام زیست خواهند کرد که عمل بآنها جزو معتقدات افراد و اجتماعات قرار گیرد و تمامی بدانها بگروند و شخصیت و عدم شخصیت خود را تابع و برپایه عمل ندانند و بنعبر دیگر جهان ایمان آورده باشند که مراقب در انجام مقررات سبب رفاه و سعادت آنان شده و در غیر این صورت آنان را در پرتگاه بدبختی و شقاوت سوق خواهد داد.

میان کلیه رهبران بشر و خبرخواهان اجتماع بیس میتوان گفت که دلسوزی از انبیاء و فواینی مفید تر و بی شائبه تر از فواین مذهبی وجود ندارد. دلیل آنهم روشن است زیرا قوانین دنیی بعقده مردم مؤس و متدین از هرگاه حضرت باری تعالی ناشی شده و از آن منبع فیاض لایتنهای سرچشمه میگیرد و خداوند متعال هم که خالی کلیه موجودات است از نظر فلسفه حلقب نسب بهمه بطور تساوی عنایب دارد و هیچ گاه کسی را بر دیگری ترجیح نمیدهد و اگر رجحانی حاصل شود مربوط بطرز و میراث عمل خود افراد است. پروردگار رؤوف و مهربان هم همیشه دستور العمل صحیح زندگانی مادی و معنوی بشهر را بوسله کسانی اعلام و ابلاغ فرموده است که از برگزیده ترین مخلوقات اویند و ما آنان را بعنوان پیغامبر نام مبریم یعنی کسانی که از طرف خدا، خالی بسر، مهربانترین کس نسبت به زندگان پیغام راه سعادت را بگمراهان وادی ضلالت میرسانند و آنان را هدایت میکند تا دعوت حق را در راه خیر و صلاح اجابت کند.

دلیل اینکه پیغمبران از میان برگزندگان و صافی دلان و فداکارترین

• سحرانی آقای عباس یمنی شریف

رور یستم اسفند ۱۳۲۹

داستان جنگ و صلح

چند ساعی ارشب گذشته بود . درخانه ای که دریکی از کوچه های مهری کوچک بود صدا کرد . دراین موقع شب صدای درساکنن خانه رادچار حیرت و اضطراب کرد . صاحب خانه پس از مدتی دردید پست در رفت و در را باز کرد . دو ناشناس که مافه یکی آرام و متین و ملائم و قیافه دیگری گرفته و مضطرب و ناراحت بود پست در ایستاده بودند . پس از چند لحظه که نامعجب بصورت مرد و حیره شد پرسید چه میخواهید؟ اما چکار داشتند؟ یکی از ایشان در حواب گفت که ما دویسر عریب و نایب شهر نازه واردیم و میخواهیم چند روری در این شهر بمانیم ، چون شنیده ایم که مردم این شهر مهمان دوست و عرب نوازند میخواستیم ببینیم که اگر ممکن است چند روری ما را بخانه خود بپذیرید و ما حاد هدید ولی چیزی که مسلم است ما دو نفر نموانیم باهم در یک جا باشیم سما میتواند یکی از ما حاد دهد و یکی دیگر را هم از همسایه خود حواهش کبد که جا ندهد تا زیاد هم از یکدیگر دور و ازال هم بی حیر نباشیم .

صاحب خانه که نا این موقع بین دولنگه در آرام ایستاده و بسحنای دو ناشناس گوش میداد در ضمن فکر مسکرد که چه تصمیمی بگردد یکی از آن دونفر را بپذیرد یا نه ؟ پرسید ممکن است من ندانم اسم شما چیست و چکاره اید ؟ آنکه قیافه ناراحت و گرفته داشت با عجله و بی بابی حواب داد نام من جنگ اسب . و آنکه قیافه متین و آرام داشت با وقار و ملائم حواب داد نام من صلح اسب و کار ما دویسر هم ایجاد جدائی و پیوند ، راحت و زحمت ، شادی و غم ، مهر و خشم بین مردم اسب .

صاحب خانه پس از شنیدن نام آنها گفت : پس چند لحظه صبر کنند با من با خانواده خود مشورت کنم و نتیجه را شما بگویم . پس از گفتن این سخن در را بست و باطای برگشت و آهسته بهمسر حود گفت که دو ناشناس یش در آمده اند نام یکی صلح و نام دیگری جنگ اسب . میگوید مادران شهر غریب و تازه واردیم یکی از ما را حاد هدید و دیگری را همسایه شما منزل بدهد . عقیده نوجیست ؟ آیا یکی از آنها را بپذیریم و اگر بخواهیم بپذیریم صلح با کداسیک اسب ؟

• چند دقیقه ره و شوهر باهم مشورت کردند ، گفته آخر زن این بود که

اساس دینان حضرت مسیح (ع) نیز خائنه همه میدانیم براخلاص و حسن رفتار و عفو و اغماض با نهاده شده است. دشنور معروف را همه بخاطر داریم که اگر شک سمت صورت سما سلی نواخته سد طرف دیگر را جلو برد و بدیبطری متجاوزا سبیه و بر ب کتید و از اس رهگذر شعره طیبه صلح و صفارا در عالم آبیاری کرده بر شد و نموبرساند. یارای دیگران آن پسندید که برای خود می پسندید.

دینان مقدس اسلام نیز که حتی در حال حاضر مقراس بهترین قانون و آئین و دستور العمل زندگی اس با در نظر گرفتن تمام جهات و حوائج زندگی و امور حقوقی و جرائی و بررسی بشر مردمان را نا خوب دعوت میکند و طریقه قانونی و مکتب تربی آن بران پایه اسوار آمده است که مردم همه تحت لوای عقیده سوح و نوب بعمر اسلام همچون یک خانواده جلوه گیری کرده و تمامی برادر و ار با هم زندگی کنند و وحدت در مرام و عقیده که همان ایجاد صلح و صفا باشد آنها را بصورت احزاء یک فامیل در آورد با بدانجا که نه بها برادر هم دین و هم مرام و مسلک خود صدمه ای وارد نسازد بلکه اگر در اهتمام و غم و اندیشه گرفتارهای برادر بدهیس نباشد گناهی بزرگ بر یکب شده و در حقیقت از حرکه مسلمین یا اصلاح طلبان بیرون رفته است. نا بوحه ناینکه بر اثر صبی مجال بطور کثایت اسارت رفت شنودگان محرم نصیدی خواهند فرمود که اگر علفه سد ناشیم اساس صلح را در جهان محکم پی ریزی کنیم و کاخ آنرا اسوار نگهداریم یکی از طرق نبل بان بوجه تربیب مذهبی اس و اهتمام باینست که نگذاریم پایه عقاید مذهبی در جهان سست و متزلزل گردد ریرا آنچه که مسلم میباشد اینست که ای همه کسمکشها و اخلافان را در جهان مسکلات مادی باعث و منشاء میباشد و آن روح سرکش ماده پرستی است که مردم را هرور گروه گروه رهسپار دیار عدم مگرداند و منها چیزیکه حلو طعیان روح سرکش را مگردد و نا اعتدال می بحسد و مانع میشود که برای امور مادی مربوط بعبد روزه زندگانی زود گذر اولاد آدمی چون درندگان بحان هم بفند همانا عقاید مذهبی و بوجه پروردگار بزرگ اس زیرا کسی که متوجه حق بود و دستور حق را در زندگانی سرمشق خود فرار داد و بکار بست هیچگاه اس و آسایش خلق خدا را بر هم نزده و ارفناء جمع با ملی حوشحال و شادمان نمیکرد بلکه پیوسته آسایش خود را ضمن آسایش دیگران میجوید و ای بسا که آسایش مردوزن را بر آسایش خود برگزید و خرمی خود را در سرسبری دیگران به بیند و پیوسته بدین سحر مترنم باشد:

بجهان خرم از آم که جهان خرم از اوس عاسقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

همسایه خواه ناحواه جنگ را وارد خانه کرد و بکی از اطاقها برد
تا وسائل او را فراهم کند. همیکه باطاق خود برگشت و موضوع را بارین بیان
گذاشت. زن ناحشم و غصب باو گفت تو بچه علت قتل را اینکه نامن مشورت
کنی جنگ را بخانه راه دادی؟ منکه هیچ وسله ای برای پذیرائی او ندارم و نمیدهم
برد در جواب گفت سروصدا نکن من هم نمیخواسم او را راه بدهم اما بروی
همسایه درمادم و مجبور شدم، بحدود دعوی راه نینداز و آبروی خودمان را
نر. زن از این جواب بدتر حشمگین شد و داد و فریاد را بلندتر کرد، مرد هم
از جواب او فرونماد و هر دو بای جنگ وجدال را گذاشتند. تمام همسایه ها
غیر از همسایه ای که موضوع را میداشت و اغلب جنگ باخبر بود از سروصدای
این زن و شوهر بدار شدند و بروی نامها آمدند تا ببینند چه خبر است و نمی دیدند
که زن سوهر بخان یکدیگر افاده اند بدون اینکه علت را بفهمند فریادها را
بلند کردند، عده ای گمشد سوهر راسب مگویند، عده ای گمشد زن راسب مگویند.
باصبح یکی بعد از همسایه ها آمده و جنگ و دعوی شدیدتر میشد. عده ای
پشت در خانه ریخند و باهشار و چوب و سنگ در را شکستند و وارد خانه شدند،
عده ای هم به پیشانی در آمدند و کک کاری و جنگ با چوب و سنگ را شروع
کردند. صبح تمام اهل محل حیر شدند و بان خانه هجوم آوردند، بعضی باب
دسته و بعضی بان دسته اضافه شدند. باطهر تمام اهل شهر بجر خانه همسانه که
صلح را منحل داده بود باهم سخنچینند و کسب و کشار میکردند. چند نفر
ریش سفید و بزرگتر دور هم جمع شدند بلکه بتوانند آنها را آشتی بدهند ممکن
نشد و هیچک از دو طرف راضی بترك جنگ و دعوی نمیشدند. بالاخره همسایه ای که
جنگ را در خانه خود راه داده بود کشته شد، زن و تمام بچه هایس زبردست
و با رفتند کم کم عده ای بفر عارت خانه ها افتادند. چند خانه بکی بس از دیگری
غارت شد تا اینکه غارتگران بخانه مردی که جنگ در آن منزل داشت رسیدند.
اطاقها بی دربی از اسباب و اثاثه حالی شد عده ای بخیال غارت وارد اطاقی
شدند که جنگ در آن منزل کرده بود. ناگاه در برابر خود میافه ای چنان عبوس
و حشمتناک و وحشت آور دیدند که دستهای همه ارو حشت آویزان شد و بی حرکت
در حای خود ایستادند. غارتگران یکی یکی باین اطاق میآمدند و مانند دسته اول بجای
خود خشک میشدند. بالاخره یکی از اهالی شهر که در دل و حراب بیس از
دیگران بود ناصدائی لرزان و آهنگی ضعیف بخود حرای داد و پرسد آقا شما
کیستید؟ ما شما را نمیشناسیم کی باب شهر وارد شدید؟ جنگ ارشتند این
سؤالاب حین خشم پیشانی و گره عصب با برو انداخت، چند قدمی جلو آمد

پذیرفتن یکی از آنها بد نسب ولی ناید احتباط کرد و شب تا صبح مواطیس بود که سادا خالی داشه باشد و از دونهرم معلوم است که پذیرفتن صلح عاقلانه تر از قبول جنگ است. ممکن است ورود جنگ پخانه باعث برناشدن گفتگو و زد و خورد و قهر و طرح بیس ما بشود. بصلح ما جا سدهیم بدون اینکه اسم جنگ را ببریم و از همسایه خواهش میکنیم که او را بپذیرد.

گفتگوها که مدام بد شوهر برگشت، دوباره در را نار کرد و گفت آقایان هر حد ما مردبی محطاط هسنم ولی چون صافه های سما بی منظوری و راستی شما گواهی میدهد یکی از سمارا ما قبول میکنیم و از همسایه هم خواهش میکنم که دیگری را بپذیرد. صلح مال ما، جنگ مال همسایه. اما آقای صلح! سما بفرمائند در دالان ناستید نامن با همسایه صحبت کنیم. صلح و جنگ از اینکه آخر بی حاسمانند و منرلی پیدا کردند بسار خوشحال شدند و بروی هم لهخندی زدند و صلح وارد دالان خانه شد. صاحب خانه دسب جنگ را گرفت و بدر خانه همسایه برد. حدبار در را کوبید. همسایه نالاس جواب، سر اسمه ناچشمایی خواب آلود پیش در آمد و پرسد کیست و اینوقت سب چه میخواهد؟ صاحب خانه پهلویی گفت همسایه! مضطرب مسو من همسایه دوهستم در را باز کن موضوع مهمی است که میخواهم بگویم. همسایه ناسنیدن این سخن صدارا ساخت و در را باز کرد و گفت: برادر بگو بسم انوقت شب چه موضوع مهمی اتفاق افتاده؟ ناگاه چشمش ناسناسی افتاد پرسید این آفا کیست. صاحب خانه پهلویی گفت: این آفا و رفیقش دو غریب و دونازه وارد باین شهر هستند و آمدند از ما خواهش کردند که با شان جاند هم من خواسم هر دورا بپذیرم اما گفتند ما نمیتوانیم هر دو یکجا باشیم فقط یکی ار ما ستواند در یکجا بماند بنابراین یکی از آنها را من پناه دادم میخواستم خواهش کنم در صورت امکان این یکی را هم شما بپذیرید. همسایه مدبی بفر فرورف و گفت هر چند در این موقع شب پذیرفتن بیگانه در خانه بنظر عاقلانه نمیآید ولی چون تو همسایه خوب و دوست صمیمی من هستی نمیتوانم حرفت را زمین بزنم اسکالی ندارد بفرمائید اما اسم آفا چیست؟ قبل از اسک که بواند چیزی بگوید جنگ سابعاد بی نایی و ناراحتی گفت اسم من جنگ است. همسایه از شنیدن اسم جنگ بوحش افتاده گفت آفا چطور اسم شما جنگ است؟ پس من نمیتوانم سمارا بپذیرم. همسایه پهلویی فوراً سمارا گرفت و گفت آفا ایسان امماً جنگ است رسماً که جنگ نیست، وحش نکنند ار طرفی بس هم همسایه شما هسم و مواظم اگر کوچترین جنگی بین شما نا کسی واقع شود من پستیبان شما هسم و نمبگذارم بضرر شما تمام شود.

و جنگ را نراندم اما بشما یگویم که من و جنگ را با مردم نخواهند پسراغشان
نمرویم اگر همسایه جنگ را در خانه خود راه نمیداد جنگی در این شهر برپا
نمیشد یا اگر صاحب این خانه مرا اختصاص بحود نمداد این قتیله ها برنمیخواست.
حال اختیار باشماست یا رقیب من جنگ را انتخاب کنید یا من صلح را؟
مردم از شنیدن این سخنان همه از کرده خود پشیمان شدند و همگی
با هم یکصدا شدند و گفتند ماصالح را انتخاب کردیم .
صلح ناشنیدن نام خود پیش آمد و آنان گفت پس من ارجلو میروم
شما هم اربی من بیائید .

همگی شاد و خندان از بی او راه افتادند . صلح با قدسهای محکم و متین
بخانه ای که منزل جنگ بود وارد شد و یکسر طاق او رفت و باخشم و غصبی
ممام فریاد کرد: ای جنگ من است . من این آنچه کردی و چانه ها که گرفتی و سرها
که دادی! نا اینکه من همسایه نو بودم ار من شرم نکردی و آنچه خواستی
انجام دادی اکنون برو که دیگر جای مانند نو نسب . نگذار مردم نفسی
براحت بکشند و نانی آسوده بخورند .

جنگ که به دید صلح را دید سر را از خصلت بربر انداخت و ار خانه بیرون
رفت و بشاب شهر را ترك گفت .

پس از رفتی جنگ صلح ممام مردم را جمع کرد و گفت : من این بار بشما
رحم کردم و جنگ را از شهر شما راندم اگر بار دیگر فریب جنگ را بخورید
و آنرا ندانسته یادانسته شهر خود را بدهد اگر بانهز آخر معدوم شوید بکمک
شما نخواهم آمد . بخانه های خود بروید و رندگانی آسوده را آغار کنید . من هم
چند روزی در این شهر میمانم و تمام خانه ها سرمیرنم و راه سفر را پیش میگیرم .
مردم که صلح را بقبول جان صدها نفر از همشهریان و خویشان خود بدست آورده
بودند صدها سال گذشت و با هم کوچکترین برائی نکردند .



وچند لحظه ای حیره خیره بصورت جنگجویان نگاه کرد و گفت نام من جنگک است. من کمکک همسایه بهلوئی ناین خانه آمده ام و ناآمدن من چنانکه همیشه ایطور بوده است جنگک در این خانه شروع شد و تمام شهر سراپت کرد و شما مردم ساده را بجان یکدیگر انداخت. ما من در این خانه یا در این شهر با شما کسی روی آسایش و آرامش نخواهد دید. فقط یک نفر وجود دارد که از عهد من برمیآید ولی شما نمیگوییم که او کیست مگر خود شما عقل و فکر خویش را جمع کنید و با کمکک فکری و مادی و بدنی خود او را بیابید ما را از اینجا بیرون برد و آنتی جنگک را در شهر خاموش کند.

مردم از شنیدن این سخنان و از دانستن اینکه جنگک را همسایه ناین خانه آورده، خونیان بجوش آمد و ناگهان از آنها بیرون آمدند و خانه همسایه ریختند. قل از اینکه تواند چیری بگوید و آنها را از وجود صلح در آن خانه ناخبر کند او را بقتل رسانیدند، تمام اهل و عیال او را نیز کشتند و دسب بعارب خانه او زدند.

اما دریکی از اطاقها که وارد شدند دیدند نالای اطاق روی صندلی سردی با قافه ای آرام و متین و موقر بنشسته و نور محبت از سروروی او میسارد. مردم از دیدن او حنان معو دیدار و حیره در حشان او شدند که دیگر نتوانستند قدمی جلو بردارند همه محبت او را در دل خود احساس میکردند و گوئی او را یگانه مایه آمد خود میدانستند.

همان شخصی که از جنگک چند سؤال کرده بود در اینجا نیز بخود قدرت داد و از بین مردم خارج شد، در جلو همه ایستاد و پرسد آقا شما که هستید شما مسلماً اهل این شهر نیستید و کسی از ما شما را نمیشناسد در اینجا چه میکنید؟ صلح نالحنی محبت آمیز و گفتماری مؤدبانه چند قدمی پیش آمد و گفت از دیدن شما مردم شمدیده بسیار متأثرم و اندوه و ناثر من پیشتر از این است که چرا زودتر پیش من نیامدید و زودتر برای نجات خود کوشش نکردید. نام من صلح است. صلحی که باعث آسایش و راحت تمام ابناء بشر و افراد مردم است. من با رقبب خود جنگک دیشب بدر این خانه آمدم و اربصاحب این خانه با خواستیم بعد از آنکه اسم ما را شنید من در این خانه جاداد و بیجنگ در خانه همسایه. چون فلش از نور انسانیت و محبت بشری بی بهره بود هنگامیکه شروع جنگک و نراع را در خانه همسایه دید برای اینکه صلح فقط در خانه او نباشد سادا جنگک با آنجا سراپت کند مرا با آن خانه نفرساده و از من کمکک نخواست تا جنگک را بیرون کم. ممکن است بگوئید چرا من خود از این اطاق بیرون نیامدم

ابر دقت کرد تا صفات و عاداتی که یک موحود کامل در دوره بزرگی باید داشته باشد در کودک ایجاد نمود.

اصولاً باید دانست بازی چیست؟ شاید بهترین تعریف آن این باشد که بازی عملی است که آزادانه و با میل شخصی انجام میگردد. به عبارتی دیگر هر عملی که بدون مانع و رادع و از روی میل صورت گیرد خوش آید شخص باشد بازی است با این تعریف می بینیم که شخص از راه نازی چیر میفهمد و خوبی یاد میگیرد زیرا که برای ناد گرفتن علم و عمل باید توانم باشد و رضایت خاطر یاد گیرنده فراهم شود. در بازی هر سه این عوامل وجود دارد و سایر این شخص از راه بازی امور را بخوبی فرا میگیرد. گذشته از آن عامل ابداع و اختراع هم در بازی وجود دارد یعنی در اثر تکرار انداختن کلبه حواس و پست آوردن روابط میان اشیاء و امور قوه اختراع در او پیدا میشود و بر تمرکز هوا و حس فضا و ارزش اسباب بازی ها و با انواع بازیها که بالنتیجه باعث ایجاد حس ارزش امور و وقایع میشود برای کودک دست میدهد. با همه اینها حای بسی تعجب و تأسف است که کودکان ما باید در اطافهای مرطوب و تاریک و در زیر سقف به تحصیل آو آو و پیردازند و از نعمت یاد گرفتن واقعی و این همه لذات محروم باشند و بالنتیجه نه بیاموزند و نه رشد کنند. ارزش و اهمیت اجتماعی بازی کمتر از تأثیر آن در یاد گرفتن نسبت به بازی یکی از وجهات عزیزه اجتماعی است. کودکی که با جمع بازی میکند نهایت خوشوقت است که با دیگران است. در اجتماع می آموزد چگونه رفتار و اعمال خود را با اعمال دیگران تطبیق کند. چگونه با آنها همکاری نموده و همدردی نماید و چگونه به عنوان دیگران احترام گذارد، حدود اختیار خود را مشخص داده و حق دیگران را هم پایمال نکند. در بازی عادات و افکار شخص فراموش میشود، حس بشردوستی و نوع پروری قدرت می یابد. بنابراین از راه بازی شخص اجتماعی میشود. افراد بهم می پیوندند و عواطف لطیف میسوزند. اگر واقعاً بخواهیم شخص را بشناسیم و شخصیت او را کاملاً درک کنیم بهترین راه آنست که او را در موقع بازی مورد مطالعه قرار دهیم و باز آنجا که شخصیت عبارت از مجموعه صفات دانی و کسی فرد است در بازی نظایرات این صفات نمایان میشود و چون در امر تربیت علل و موجبات باید معلوم شوند لذا با ظهور صفات مختلف چاره حوثی و معالجه ممکن است. بازی های دسته جمعی بهترین وسیله برای تربیت خود بخود صفات است: خودداری - اعتماد بنفس - تفکرات اختراعی و از خود گذشتگی که از صفات خوب و مهم شخصیت بشمار میرود. در نتیجه بازی در شخص رشد میکنند و همین صفات اند

سخنرانی آقای دکتر مهدی جلالی استاد دانشگاه تهران

روز بیست و هفتم اسفند ۱۳۲۹

بازی و اهمیت آن

شنویدگان گرامی؛ سخنرانی اسنوب در اطراف بازی و اهمیت آن تهیه شده و چون ممکن است بعضی از والدین و آموزگاران آنطور که باید با همب بازی در دوره های مختلف رشد و اوج نداشتند یا بر این روی سخن علاوه بر کودکان و جوانان با سربان و والدین نیز میباشد. متأسفانه چنین نظر میرسد که آنچه در اسر تربیت بشر مؤثر است کمتر مورد توجه قرار گرفته است. مثلاً همین موضوع بازی که در رشد اخلاقی و اجتماعی و روحی و جسمی نهایت مهم و مؤثر است کمتر دیده شده است که با نظر بصیر و از روی نقشه صحیح وسایل بازیهای مختلف را برای بچه ها و کودکان و جوانان ترتیب دهند. گوییده سبب معتقد است که بسیاری از مشکلات کوبی دارای علل روانی و تربیتی است که در اثر نداشتن آموزش و پرورش صحیح یک سبب عادات و صفات ثابت و لایعبر در ما ایجاد شده است و بدبختانه بطوری این عادات در ما رسوخ یافته که رهائی از آنها مشکل و بدتر از همه بدون اینکه خود متوجه بوده و قصد دانسته باشیم غیر مستقیم همان صفات و عادات را فرزندمان منتقل میکنیم. بدلائلی که هم اکنون بطور مختصر عرض میکنم یکی از طرقی که بوسیله آن میتوان عادات مطلوب در بچه ها و کودکان ایجاد کرد بازی است. در این جا زائد ب نظر میسرده که نظریات مختلف را در این خصوص متذکر شوم و فقط بیک نظریه که بظهور سارا بهتر تأسد میکند اشاره میشود:

یکی از روانشناسان سویی در نتیجه تحقیقات خود میگوید: فعالیت هائیکه بچه انسان یا حیوان دارد و ما آنها را بازی مینامیم از آنجهت است که طبعیت در وجود آنها بطور عریه این ذوی را بودعه گذارده ناخود را برای زندگانی دوره بزرگی آماده کند. بچه گربه که با ریسمان بازی میکند و ناانطرف و آنطرف میجهد از آنجهت است که بدون آنکه خود با خمر باشد میآموزد که چگونه موش و گنجشک بگیرد. دختر کوچکی که با عروسک بازی میکند میخواهد خود را برای پرستاری طفلش مهیا کند. اگر این نظریه صحیح باشد میبسم که باری تاجه اندازه برای آمادگی در رندگی بعدی مؤثر است. با بر این چقدر باید در اس

آنها بخورد و قورت دهد . خودداری کنید از آنکه پول و مهره های شبشه ای در دسترس او نگذارید حفرچه های محکم و سبک ، عروسکهای پارچه ای بشرط آنکه محکم دوخته شده باشد و قابل پاره شدن نباشد بدست جعبه ای برای بچه تهیه کنید که در آن اسباب بازی باشد تا کودک خود اسباب بازی را در آن نگذارد و از آن بیرون آورد . اسباب بازی در این سن موجب مبسودگی از یکطرف عضلات کودک رسد کند و از طرف دیگر غریزه دسب کاری که باعث اسر ضای حس کجکاوای اوست دحوامد بکار افتد .

یکسالگی تا دو سالگی

بام اسباب بازیها باید بدون میکروب و رنگ آنها ثابت و عاری از سرب باشد ، اسباب بازی های مناسب عارند از بوپ های رنگی و اسباب باری هائیکه کودک بتواند آنها را باطراف نکساند . اسباب بازی نباید مکاییکی باشد معنی اسباب بازیهای برفی با کوکی . جعبه های کوچک که کودک نتواند آنها را روی هم بگذارد و اطای یا خانه سازد . سروصدای محکم که کوباه ناند . جعبه و در آن که از یکدیگر جدا باشد و کودک بتواند در را روی جعبه بگذارد . مواظبت باشید که کودک چیزی را نشکند و پاره نکند ، اگر هم حریرا سکس فوراً بجای آن نو تهیه کنید و اگر پاره کرد آنها سرب کسد نا بدینوسیله حس تخریب دراو ایجاد نشود .

دو سالگی و سه سالگی

* در این سن کودک اگر خوب دریب شده ناسد چیریرا بدهان نمیرد ولی شمام مراقب او ناسبد که پول یا اشاء دنگررا بدهان نردنک نکند . از اشاء سربی اکیداً دوری کنید اسباب بازی که کولک میشود و راه مبرود نبادد بکودک دو ماله داد . اسباب بازی ناند محکم باشد تا کودک نتواند آنها بسکند اسباب بازی های مناسب برای این سن عارند از : بوپ . رسمان . جعبه هائی که کودک بتواند با آنها خانه بسازد . اسباب بازی هائیکه کودک نتواند آنها را بکشد . نردبان کوچک و محکم که کودک بتواند از آن بالا رود . طرفی که در آن شن باشد . قیچی نوک کند . مدادهای بزرگ . گل و خمیر بشرط آنکه مواظب او باشیم که بدهان نبرد . عروسک بشرط آنکه سککنده باشد . پارچه بعرض و طول بیست سانتیمتر - آب بان . حکش سبک که بدست او میده نژند . کابهای مصور که عکس های رنگین داشنه باشد ولی ناند مراقب بود آنها را باره نکند .

که موجب سعادت و رستگاری و خوشی فرد درزندگانی بعدی است. ازراه بازی میتوان صفات اجماعی و عاطفه ای و استقلال فکر و قدرت پیشوائی و نفوذ عملی کودک را دریافت. اگر کودک از بازی محروم شوند درخواب رور ورو میروند و باخیالات و توهمات واهی سروکار پیدا میکند تا اینکه در افکار خودهم بازیهای خیالی میسازند و بالسیجه گوشه گیر و معوم و مهموم بار میآیند. این حالات که در دوره کودکی مورد توجه قرار نمیگیرد در بزرگی ناعب پدجی و آزار شخص میشوند و اینگونه افراد همیشه از جامعه و اجماع دوری میکنند و علاوه برآنکه عر فعال و لایالی و بی انرژی میشوند حس کیه و انتقاد بیمورد و بی اعتنائی نسب با افراد بشر در آنها تولد میگردد.

یاشرحی که گفته شد داسسم که نازی جزء فعالیت های شخصی است و نه بها نباید از بازی کودک جلوگیری کرد بلکه و سائل لازم را برای آنها ناید آماده نمود تا علاوه بر اینکه از این راه سلامتی جسمی و روحی کودک را تأمین شود صفات مطلوب و شایسته که درس کننده تک فرد کامل اجماعی است در او ایجاد گردد. اکنون برای اطلاع والدین انواع بازیها و اسباب بازیها را در سالیهای مختلف باختصار متذکر می شویم

بچه تا شش ماهگی

کلیه اسباب بازیها ناید بهر وعاری از هرگونه میکروب باشند. اسباب بازی نباید رنگی باشد و اگر هم رنگ دارد رنگ آن ناید ثابت باشد. اسباب بازی نباید از سرب ساخته شده باشد چه ممکن است کودک را مسموم کند. هر نوع اسباب بازی را که ممکن است به چشم و دست و دهان کودک آسیب رساند ناید از او دور کرد. اسباب بازی هایی که برای اس سال مناسب است عبارتند از بوتهای لاستیکی که نه بسیار کوچک باشد که کودک آنرا بلعد و نه بسیار بزرگ که سواند آنرا بلند گیرد. اسباب بازی باید روشن و نورانی باشد. اسباب بازی را بسنه کودک آویزان کند تا اینکه آنرا تا بظرف و آنطرف نکان دهد. تا این عمل هم کودک خوشحال میشود و هم حرکات چشم موجب تقویت چشم میگردد.

شش ماهگی تا یکسالگی

با اسباب بازی بچه نخ سدید تا آنرا با طراف بکشانند و یا از خود دور کند. موصوع رنگ و پاکیزگی باید مورد توجه باشد و مناسبترین اسباب بازیها عروسکهای لاستیکی و یا پلاستیکی است. اسباب بازی نباید از جسی باشد که کودک بتواند

بجالت را از بین برد در این سن کودکان باید بدور هم جمع شوند و حتماً باید والدین و آبورگان مراقب آنها باشند . کتابهایی که خسته کننده نبوده و هیچ نوع مطالب حسی در آنها نباشد باعث سرگرمی آنهاست در بازی ها باید بوسائلی مع سوء استفاده از اندامهای جنسی را تا آنها فهماند ولی نه اینکه آنها بولبد برس واقعی کرد . قلعه گیری . تابر و خیمه شب بازی که کودکان شریک باشند مطلوب است . فوتبال ، باسکت بال ، کشی ، بسبس و امثال آنها در اواخر این دوره باید تحت مراقبت بزرگان انجام گردد .

پانزده تا هیجده سالگی

در این دوره که آغاز دوره جوانی است جوانان در صدد تقلید آنچه بزرگان میکنند میباشند - تا آنها نماند تا کمال دوسی رفتار کرد . پدران و مادران باید با آنها بیاری بپردازند . دبیران باید با آنها در مدرسه در بازیهای دسته جمعی سرکب کنند فرفی میان خود و آنها نگذارند . دوچرخه سواری دسنه جمعی فای رانی . رشنا ، باسکت بال ، بسبس ، اسکی و غیره در این دوره باید بکرات انجام گیرد . بوجه در این دوره اهمیت دادن بشخص آنها و تحقیر نکردن آنها است



چهار سالگی و پنج سالگی

مواظب باشید اسباب بازی ارسرب و شکننده نباشد. علاوه بر آنچه در سال قبل گفته شد بعضی معماها که هوش و استعداد کودک را بکار اندازد لازم است. مثل اینکه تصویر پیرا بچند قسمت تقسیم کنید و در مقابل کودک بگذارید عکسهائی که با مقوا و بخته ساخته شده و در چند قسمت نباشد بسیار خوب است. ارا آنها گذشته کودک را در این سن به بعضی محل ها مثل دادن پل - اسوسیل آتش نشانی - دیدن ایستگاه راه آهن - نونل و خلاصه آن محلهائی که حسن کنجکاوای کودک را بحریک میکنند باید برد. این دوره ای است که کودک خود مایل بساختن اشیاء است.

شش سالگی تا هفت سالگی

باز هم باید مواظب بود که اسباب بازی ها سربی نباشد. علاوه بر نوع اسباب بازی های پنج سالگی کودک را به نجارب غیر مایوس باید آشنا ساخت. در این دوره حسن بذله گوئی و بذله شنوائی کودک را باید تقویب کرد باید بوسیله حکایات شیرین این حسن را در او ایجاد کرد. تصاویر رنگی باو بدهید که در آلبوم بگذارد. بازیهای دسته جمعی مثل دکانک بازی. قایم موشک بسیار نافع است. آوار شنیدن بشرط آنکه ایجاد شغف کند و پاکوبیدن موجب بحریک حسن موسیقی او میشود و از آن لذت میبرد. سه چرخه سواری و امثال آنها را بسیار دوست میدارد و برای او نافع است.

هشت تا یازده سالگی

از این سن به بعد بازیهای دسته جمعی باید زیاد شود. حل معما. جمع آوری تمبر و عکس و گل و دوچرخه سواری بشرط آنکه در زیر نظر اولیاء بوده و در خیابان نباشد مطلوب است. بوب بازی دسته جمعی. اگر دو کر. حکایات سیرین و بخصوص سرگشت کودکی اشخاص بزرگ باعث رشد فکری کودکان میشود. آغاز بازی نپس و پیگ بونک و اسکت بسیار نافع است حیاطی و بجاری در اواخر این دوره با سرپرستی بزرگان لازم است.

دوازده تا چهارده سالگی

این دوره دوره ایست که کودف وارد مرحله بلوغ میشود. بازیهای جمعی در این دوره نقش مهمی در تربیت کودک بازی میکنند. بوسیله بازی باید حسن

زنی کو سر به پمچد از نحابت
 جوان را حسن اخلاق و قصیلب
 حوان از پریو حورشید دانش
 جوان پاک و خوب و شاد و دانا
 خدا هرگز نخواهد نو حوانی
 نمیرد نو حوانی در حوانی
 جوان را موت عزم و اراده
 نبود وقتی فراهم وصل معشوق
 کسی گنج سعادت را نیابد
 بلی جویده با عزم سببش
 نه سرل مرسد هر رهرو نک
 میندازش که دلشاد است و حوش
 کسی ثابت سود در پایمردی
 سخنگو را عمل باید و گر نه
 سیه رو غافل است از طرز فکرش
 دل خوش چون زمین سبر و خرم
 دل مرده ندارد شوی گردش
 دل اسیدوار و شاد و خوشبخت
 جوانی که دل خود را نیارد
 ندارد لدی آن زندگانی
 چه خوش باشد نگین زندگانی
 بنای الف و مهر و محبت
 سخن کو دل برون آید (سلیمی)

بر مردان چو جابه ' ژنده باشد
 یگانه ربور زبینه باشد
 حکیم و عارف و داننده باشد
 به نیکی گوهری رخسند باشد
 دمی افسرده و شرمند باشد
 که مرگ نو جوان سوزنده باشد
 سان خنجرى برنده باشد
 که عاسی در رهش پوینده باشد
 مگر وقتی که او جوینده باشد
 همه گنج جهان یابنده باشد
 بشرط آنکه خود راننده باشد
 یقین ناید که او دارنده باشد
 که مردی راسخ و نکند باشد
 چنان اورای یک پرونده باشد
 کزو بحث بدش زاینده باشد
 گل و سبل در آن روینده باشد
 اگر چه ملهک و زرکنده باشد
 درایش عالمی گیرنده باشد
 به پیری خوشدل و دلزنده باشد
 که با خون جگر آکنده باشد
 به نقش مهر و الفت کنده باشد
 همیشه باقی و پاینده باشد
 به دلهای دگر چسبنده باشد

سخنرانی خاتم دکتر شمس الملوك مصاحب

در روز یازدهم فروردین ۱۳۴۰

یکسال دیگر گذشت

شکر آنرا که دگر باز رسیدی بهار
تخم بکی بشان و گل بوفی بهوی
سخنرانی کردن و دسوار بر از آن گوش سخنرانی دادن در هفته‌های
اول فروردین اگر لاف‌ها را نام بهار و ذکر تخم افشاندن و گل بوئیدن هم توأم
ناشد ممکن است مطبوع ارباب ذوق و بسند اهل دل نعتد چون در فصل بهار
گوش از یعنی مرغان حمن برگرفنی و بسخنرانی دادن و دیده از مجموعه گل
گرداندن و بصفحه دفتر دختن مابفرموده حواجه لسان الفب کج دلی یا در حصفت
گرا نچانی است مگر اینکه عذر حواه ما این باشد که طبع این نزر گریں معلم
و مربی شری خود در فصل بهار نا تحولاسکه پدید مآورد کانهامیگشاید، درسها
میدهد و برگ درختان سبز هر یک دفتری از معرفت و بحرب سگستراند و هشتم
دل و گوش حابرا ندیدن و سیدن میخوانند ساخ ورد و بر مرده دیروزی
امروز آبت سر سبری و نساط شده، چمن امسرد رسال الحال مطهر روح و جنبس
و فعالیت گردیده است هج فرد ذی حس و ناشعوری نیست که این تعبیر را ساده
بگردد و بیکر و نامل فرو نرود و انسان بی اختیار و خود بخود این مقایسه را
میکند از یک طرف می‌بیند که یکسال گذشت و ۳۶۰ روز از عمر او سبری شد
از طرف دیگر آسکارا درمی‌یابد که سالی از تو آمده و ۳۶۰ روز دگر در جلو دارد
چه خوبست اگر با این معاسه و با این تأثر از گذشته و تفکر پاننده باینجا درسم
که آنچه را در یکسال از دست داده‌ام در سال آینده فراچنگ آریم اگر ورنی تلف
کرده‌ایم، اگر خطائی مرتکب شده‌ایم، اگر کینه‌ای در دلی ایجاد کرده‌ایم همه را
بجرا ن نمائیم. مقصود این نیست که دوبار گشت نگذشته و ب را باسوس خوردن
بگردانیم و آینه را بدان ساه سازیم بعکس با سراجعه نگشیه بجای بر ا که اندوخته‌ایم
سرمایه حل سازیم و شول شیخ اجل سعدی در سان دیروز و فردا، امروز بعضی
زمان حال را مغتتم شماریم و برای هر آن و هر لحظه این عمر که میرود و جبران
یدر هم نیست ارزش و قیمت قائل شویم و لاف‌ها را باز دست دادن یک روز زندگی
یک کار مفید و عمل خیر انعام دهیم.

من زمانی در کنار دریا درسی از طبیعت آموخته‌ام که اگر اجازه دهید برای
شما نقل میکنم: سه سال پیش در انام نابسان ده روز فراغتیی دست داد و حواشتم غبار

سجنرالی آقای اسمعیل مرصوی برارجانی

رور چهارم فروردین ۱۳۳۱

کاخ سعادت

نو بهار آمد و گردید جهان رشک بهش

برف سد آب و فرو رفت و بجا سبزه بهش
سهدم گشت همه کاخ ستبداد ستا

رویگرداند شا همجو عجزی بد و زسب
اینهمه فرش سبزی که جهان گسترده اسب

نفس ارزنگی آن ناقلم صنع نوش
فرش زیبای طبیعت که بدینسان بسی

بار کرده ربشفه رچمن بود و رش
روح افزاس هوا غاله سا فصل بهار

دست مدرت بگل سسل و گل سسک سرش
اندین فصل همی صلح و صفا نابد حواس

چه نمغرب چه نمشوی چه نمسجد چه کنش
کاخ زیبای سعادت ز صفا پی افکن

نفس کن «صلح» بر آن کاخ صفا حش بهحش
تخم نیکی نشان زانکه بگفته است استاد

هر کسی آن درود عافیت کار که کش



گرد شک نیست که انشراك مساعی و همفکری و همدردی افراد یک جامعه که سود و زیان مسرك دارند تحمل سحی و رنج را آسانتر ميسازد، لذت موقت و حوسبغنی را افروُن میکند .

پس حساب ۳۶۰ روز آینده را بکنیم خود باررس و فاضی خود باشیم بخوب و بد اعمال خویش نظر افکنیم حساب و تبه که میگذرانیم و نتیجه ای که از کار خود در آن لحظات عایدان میشود بمائیم برای زندگی و موقیع آینده نقسه ای طرح کنیم یکبار هم بسدبشیم که سهم ما در دستگاه خلقت چیست ؟ چه و طعه ای نسبت بحامعه و حه نکلیمی نیست بخود داریم برای انجام دادن این نکالف فردی واجتماعی چه ششه هائی طرح کرده ایم و کدام راه را انتخاب نموده ایم که رودنر بمقصود برسیم .

بقین اسب طرح ان نفشه و انتخاب اینراه چندان دشوار نیست کمی اراده و منطق و مقدار زیادی شهاب و شجاع و درستی و عرت نفس میخواهد و طاببی را که نفس شریب و بطام اجماع بعهده ما محول کرده خوب و صریح و بخودی خود و از آنجا که و طیه ماسب انجام دهم کمی از نفع شخصی دیده فرو بدیم و بسود اجماع قدم برداریم . اگر حائی و طیفه با نفع برخورد میکند نفع خود را فدای این اصطكاك سازیم و و طعه را بر کرسی بنشانیم در هر صنف و طقه ای که هستیم این معنی را نصب العین خود کنیم .

اگر شاگردیم در طلب علم و فرا گرفتن معلومات باشیم سرموئی از ارادت شاگردی کم نکنیم و بمیل و اصرار بیاموزیم و فراگیریم والا در مقابل عمری که بنام دوره تحصیلی میگذرانیم هیچ چهر تحصیل نکرده ایم و بهرین سالهای عمر را بر ایگان از کف داده ایم بقول شیخ اهل سعدی بحلس درس چون کلبه بز ازان اسب آنجا نافعی نری بضاعی نستانی و اینجا با ارادی نباری سعادی نری . تمام کسانی که دوستدار تحصیل و محصل هستند همین عقبه را دارند آنچه خلاف این بمحصل گفته شود خنانت نیست باطفال و جوانان اسب در دوره تحصیل یعنی سنی که هموز شخص یا طفل است یارشید فکری و عقلی او بعدی نسب که کاسلا بشخص خیر و شر، خوب و بد و نساد و صلاح را بدهد و ظفه مربی و معلم جر سبط دادن ذهن و فکر او نا آموختن مطالب لازم و مفید علمی و برینی و آنچه در زندگی عملی بکارش بخورد نا بوجه تقوی و رشد جسمانی هیچ چیز دیگر نیست و وظفه شاگرد خنانکه گفته شد جز یاد گرفتن با اراد و بمیل چیزی نماسد اگر معلم و محصل موفق نمیشوند بپهوده گناه را بگردن بر نامه نیندازند و آئین نامه را نه پای قصاص نبرند زرا یا معلم یاد داده است یا اگر بام داده شاگرد یاد نگرفته و السلام .

خستگی و ملالت زندگی یکنواخت شهر را با آب دریا یزدایم لذا بطرف بندر پهلوی شتافتیم صبح ورود من به بندر پهلوی اولین روزی بود که بعد از نهمین بارندگی هوا صاف و آفتابی و دریا ملایم و آرام بود شش روز تمام اینوضع ادامه داشت در این مدب از اهالی بندر پهلوی کمتر کسی را دیدم که در اطراف دریا تردد کند روزی از یکی از این جوانان که چهره سوحنه و سادگی و حجبی سزا داشت ، سؤال کردم چگونه شما اهالی بندر پهلوی سبب چندان بسنا و فایق سواری ندارید در جواب گفت وقتی هوا اینقدر ملایم و دریا چنین صاف و آرام باشد فایق سواری و بسنا برای ما هیچ لطف و کیفی ندارد ولی وقتی طوفانی برپا شود و موحی بر خیزد بسنا صورتی از زد و خورد و فایق سواری نمونه ای اربابزده مسود آن وقت ما بسنا و قایق رانی استیاق پیدا میکنم . دو روز بعد از مسافهای بعید صدای عرش آب بگوش میرسید و از فاصله زیاد امواج خروشان که سراز حسم بصره های کنار ساحل مکتوبیدند دیده میشد ارنیمه شب طوفانی در دریا پیاخته بود آنروز در دریا شور و هیجانی دیگر بود عده زیادی اهالی بندر پهلوی با قایقهای خود بنبرد امواج برخاسته بودند موحهائیکه بطرف ساحل پیش میآمدند و قایقهاییکه بطرف موج میخاستند و با مهارت و چایکی از روی موج اوج گرفته از سر آن میگفتند حقیقه دیدنی بود بخلاف رویه ما که عادت کرده ایم آب از سرمان بگذرد و بانسلیم و رضا سرفروتر آوریم سرها بود که از روی موج سرفرازانه میگشت و قایقها به بر میگشت . آن سؤال و جواب و مساهده و مناظره برای من فوق العاده مفید و با ارزش بود ، شخص دادم که استقامت و پایداری در برابر مشکلات ، دل بدریا ردن و از خطر نهراسدن طبیعی فطریهای پاک و مزاجهای سالم و دسب پروردگان هوا و آفتاب است . این تردید و نرس و دودلی و حین و نزلزل نییجه جسمهای رفحور و روحهای ضعیف است که در مقابل اندک چیزی پای مقاومتشان میلزد و سر تسلیم فرود میآورند . چه بسا در تاریخ ملل و سرتاریخ براتخار ایران می بینیم که در طوفانهای حوادث و عوای مصائب و بلایا رادردانی پیاخته اند و کشنی طوفانزده وطن را با پایداری و فداکاری و عشق بوطن و سرافرازی و افتخار بساحل نجات رسانیده اند بدون اینکه دامن همشان باعراض نفع شخصی و هوا و هوس آلوده شده باشد .

آشنایان ره عشق در این سحر عمیق غرغه گسند و نگشتند بآب آلوده دنیا فعلا در وضع بحرانی است ، ناچار و حواه ناخواه این وضع ما را هم بسوی خود میکشاند و میبرد . در چنین رندگی ما بیشتر محتاج بفعالیت ، تفکر و تدبیر ، گذشت و خدمت و تقسمه میباشیم جامعه و وطن هیچکدام از ما بی نیاز نیستند هر فرد بنوبه خود باید جائرا اشغال کند و سهمی از گنسب و فداکاری را برگردن

سخنرانی دکتر بدرالملوک بامداد

رور بیست و پنجم فروردین ۱۳۴۰

سرگذشت سه کودک

آنچه را که برای شما نقل خواهم کرد تازگی ندارد. بیش از این ناره‌ها خواه در مجالس اسس خانوادگی یا در اجتماعات و مهمانها داستانهای شسه آن را در باره سکایب و نگرانی والدین از رفتار فرزندان شنیده‌اید یا خودنان برای سایرین نقل کرده‌اید. نه‌ها نکه تفاوت ممکن است میان این گفته‌ها وجود داشته باشد. اما پیدایش این نقائص تربیتی و حرکات نامناسب کودکان و جوانان را باید پیس آمده‌های غر قابل علاج تصور کرده باشید و خود را ناگیر از تحمل آنها بدارید و اطفال را سلیم عواقب وخیم آن بکشد ولی من بوسیله این داستانهای حقیقی سخوام نشان بدهم که دیگران این عوارص و بهارنها را که با موحاب و معدمانی پدید آمده است با مراقبت و مداوا برطرف میسارند. پدر و مادر سلمان ناره به ستر حواب رفته بودند که شدت در را کوبیدند. ار کلانتری اطلاع دادند سلمان در حالیکه ماسن پدرش را بدون دانشی حوار بخانان برده و سانسگری میرانده است بماسن دیگر نصادم کرده و بهردو ماسن خسارت وارد ساحنه و ساین جهت فعلاً بازداشت شده است. دوروز بعد پدر سلمان باحال بسیار عصانی پسر خود را بدپرستان برد وارمدیر نقاضا کرد مجازات ونسه سحی درباره این نعه مودی ونشل که خانواده خود را تنگ آورده است مقرر بدارد. همسکه پدر خارج سد بدر مدرسه سلمان را که میزده سال بیس نداشت و سیار ناهوش بنظر مرسد از آنحال وحشت و بگزانی نحاب داد، با مهربانی در کنار خود نشاند و مانند پزشک محرب تارمایش اوضاع و احوال او مشعول شد. از صحت او فهمید که والدین این طفل درباره او بسیار حس وحدی هستند. بحصیل سلمان علاقه زیاد نشان میدهند. بهمین علت هر رور پس از مراجعت از مدرسه او را مجبور میکنند که یلافاصله تا موقع شام خوردن درس بخواند. سلمان از معانرت نا سار اطفال باحمال آنکه اشخاص بی تربیتی باشند محروم است. حتی با اینکه سل زیاد بتقاضی دارد پدرش بعضی اطلاع یافتی از این موضوع برای اینکه ساد اشتغال بتقاضی وقت بحصیل او را بگرد لوام انکار را شکسته و دور ریجه است. با اینحال نمرات امتحان سلمان را رضایب بخش ناعه و بهمین علت روز جمعه یعنی روز وقوع این حادثه ارمیج تاسب او را در اطای حبس کرده است.

اگر معلم هسبم سرابط دشوار و متعدد وظیفه مفلس تعلیم و تربیت را
آنی را نظر دور نداریم و بدانیم خطای ما که سراهه هداثت میکنیم با درمغال
گذشت عمر صدها اطفال و جوانان کشور ثمر بر آن که نابد پائنها برسانیم نمی‌رسانیم
عیر قابل عفو و اغماض است .

دل و جان را بنور ایمان صحیح روشن کنیم ولی مذهب را برای رضای
حدا بحوانیم نه فرد خلق ، سیاست را برای خدمت دوطن بخواهیم نه منافع اجانب
کارها و خدمات عام المنفعه را بدل و جان از جهت نفس حیر و حویلی انعام
دهیم نه بصرف نظاهر و روی ریا و این حقیقت را همواره در نظر داشته باشیم که :
هفتاد و نوبت از نظر خلق در حجاب بهر زطاعتی که بروی و ریا کنند
ریا ، هدف معنوی و اثر خدمت را اربس میبرد ، ندریغ شخص معاد
مستود که جنبه ظاهر سازی را در نظر گیرد و از توجه ضمیر و اثر و کمب و کیفیت
آن باریماند و بی شک یکی از علل عدم موفقیت و حصول نتیجه مطلوب نبودن ایمان
و معبود در کار است .

اگر نویسنده ایم آبروی علم را نشکنیم نوسد گیر اندر روزگی مدح و ستایش
و مملق بجا نریم ، با بهک و پرده دری و اتسار مطالب معرصانه یا خلاف
واقع و مضر دیاست و اخلاق یا عیب عمومی نالائیم اگر خواننده ایم برای کسب
نفس و استفاده بخوانیم نه فصل فروشی و ادعا و غرور بیجا .

برای انتقاد حدی و برای عیثوئی نهایی قائل ناسیم قدری هم از زبان
و حرف عدم و عمل بار گردیم . ناحقیقت آستی کنیم ، هرج و مرج ، پریسانی ، نشست
و نفاق را بس پسب بهیم . ناحدمکن اریاس و ندیپی و سوء ظن این سموم قتال روح
و فکر بکاهیم و موجه ناشیم که هر کاری بخوایم بکنیم ناهمس ابزار ناهمن و سایل
و با همین سراط موحود در همین محیط و برای همین محیط باند بکنیم و حرّ
ماهم کسی برای مانمیکد . قدری از حشتم و مهر و مهر و صفا ناز گردیم بهار طبع را
باصفای دل و سکوه های صمیم و معجب رونق و جلا دهیم و نخبم بکی پناشیم
و گل بوئی بوئیم .

بقبل کرده بودند در محط دوسنانه دور یکدیگر نشسته و راح باصلاح رفتار او صحبت کردند. مادر هم بخوبی متوجه تعبیر حالت دخترس بود و میگفت این نتیجه بدبختی من است والا هیچ علنی ندارد که شهرزاد هرچه بزرگتر میشود کج خلفی و بی علاقگی او بدرس افزایش یابد، مخصوصاً که من پس از سالان مسادی آرزومندی، هفت ماه است صاحب پسری شدهام و سأسفانه قدری اردست شهرزاد در رنج و عذابم که سیر مسموم و ناسالم ناین نوزاد میدهیم.

آمورگار ببر هوش از این صحبت فوری نکته ای را بنظر آورد و در اطراف کودک نوزاد پرسش هائی کرد معلوم شد نا حدی فل شهرزاد یگانه طفل خانواده و شمع فروزان کاسانه آنها بوده است. مادر و پدر که تقریباً از داشتن فرزند دیگر ناامید بودند خود را مطیع و فرمانبردار هوسهای کودکانه او قرار داده بودند. این دختر محبوب مادر و پایه حشوددی پدر بود، هر سخنی که از دهانش خارج میشد در دل آنها می سسب و هر رفتار و حرکت کودکانه او طرف علاقه و تحسین واقع میگشت. با اینکه خداوند آرزوی آنها را برآورد و پسری بابها عطا کرد، شهرزاد اظهار خوشحالی میکرد و خود را بداستن اسباب بازی زنده نوید میداد، ولی بعدها مسأله کرد برعکس انتظار احاره نزدیک شدن به گهواره نوزاد را ناو ندادید مادر و پدر و حتی دوستان بوجهی که ناو داشتند برگرفته ناین بسرکوحک معطوف کردند دیگر حی موفقیت ها یا شکستهای او در مدرسه که برای آنها نقل میکنند، اعتنا نمکنند، هرچه اسغال بکودک تازه وقت آنها را میگیرد و از شهرزاد عاقل میشود حالت این دختر پدر و لاجوج بر وحسودتر میشود لذا آمورگار بمادر گفت اگر شما متوجه اختلاف فاحش رفتار خودتان با شهرزاد بودند دیگر از کج خلفی و بی علاقگی او بدرس معجب نمیگردید اگر شهرزاد یگانه طفل خانواده شما بود باز هم شاید از راه افراط در مرافب و محبت دچار معایب دیگری میشد، همچنانکه اکنون وجود نوزاد و عدم مراعات احساسات طفولت شهرزاد باعث افروختن آسئ کینه و حسادت او شده و این دختر را عصبانی و ناراحب کرده است شما مادرها و پدرها باید آنقدر توانائی دانسته باشید که مساں کودک خود عدالت برقرار سازید یا اقلاً در ظاهر هیچیک را پیشتر طرفه بوجه قرار ندهید. شما بخوبی میتوانستید از حس محبت این دختر نسبت بپدرار کوحکش که او را عروسک زنده ای فرض میکرد استفاده کنید، ولی آن مورد را از دست دادید هنوز هم وقت نگذشته است از امروز باشهرزاد نا حدی مثل سابق رفتار کنید و برای اینکه رعایت حال نوزاد را نکنند عقل و احساسات او را بکمک بخواهید خواهش دارم بیشتر بمدرسه بیایید و از هر عکس العمل ناره شهرزاد ما را مطلع بدارید.

سلیمان اعتراف کرد که بحای اشتغال به تحصیل با فلمنراش گچ بریهای بخاری را حراب کرده و دیوارها را خراش میداده تا اینکه اول شب همینکه پدرش غافل سده کلید ماشین را درداشته تاپنهائی پگردش برود و کسالت روز را برطرف سازد. اما بواسطه عدم بصیرت او درراندگی حادثه‌ای که گفتم روی داده‌است.

مدیر مدرسه که رفتار سلیمان را عکس‌العمل آنهمه سخت‌گیری و اجبار تشخیص داد در طی ملاقات دوستانه بندرش فهماند که سلیمان با همه هوش و فطانت احتیاج زباد بازی و حرکت و آزادی عمل دارد. تعریح و بازی بمقدار لروم نه تنها مانع پیشرفت دروسهای او نمیشود بلکه نشاط و فعالیت را در او مینماید. در سلامتی روح او تأثیر نیکومی بخشد و بروی نفسانی او را مینماید. باو گفت سلیمان را در معاشرت بارفهای هم سن خود آزاد بگذارید، فقط مراقب باشید که همنشین فاسد پیدا نکند. اجازه ندهد که در مساعده‌های ورزشی شرکت کند و ساعات نیکاری را بهرچه مبل دارد مثل نقاشی یا موسیقی بردارد چه کارهای آزاد حسن استعمال و مسئولیت را تقویت میکند و موجبات تسووی او را سایر دروس فراهم مینماید. اگر شما هم بر قبات سلیمان را در ماههای بعد میدیدید و شاهد نفیر روش و رفتار او میشدید، معتقد میشستید که تربیت طفل علم و اطلاع لازم دارد. والدین نمیتوانند عقده شخصی را ملاک چنین کار مهمی قرار بدهند و فرزندان را منحرف سازند.

حالا قدریهم راجع به شهرزاد صحبت میکنیم: با و فیکه به نه سالگی رسید همیشه یکی از شاگردان زرنگ و ساعی مدرسه و کودکی خونگرم و مهربان و با نشاط بود تا اینکه کارمندان دستان متوجه شدند مدعی است شهرزاد تغییر رفتار داده بنحلی و طفره رفتی ازادای نکالیف را پسند خود ساخته است. آموزگار او در شورای ماهانه دستان چنین گفت: مگر همی شهرزاد نبود که ارساگردان خوب کلامی بسیار مینماید و کودکان دیگر او را عزیز و گرامی میداشتند و با کمال میل باری مگرفتند، حالا نه تنها ادرس طفره میرود در زرنگ نفس هم بازاردادن شاگردان و خراب کردن بازی دیگران مینماید، موجبات شکایت و دلشکستی آنها را فراهم مینماید. حتماً این رفتار او بی‌سبب نیست و بر ما است که نگاه داریم این کودک معصوم به سراه مقتدر و بطرف پرنگاه زندگی برود. اگر در زر نظر با چنین عوارضی در کودکان پیدا شود نمیتوانیم خود را معصوم ندانیم از این محکومست بر نه نمانیم.

چند روز بعد مادر شهرزاد برای صرف چای بمدرسه دعوت شد تا ناظم و مدیر و آموزگار یعنی این چند نفر همکاری که مسئولیت تربیت شهرزاد را

استحضانات

موضوع صحبت ما همانطوریکه قبلاً باطلاع شنوندگان عزیز رسیده است کلمه‌ای چند درخصوص استحضانات میباشد. همچنین سخنی از امتحان بهمان مآید دانش‌آموزانکه باید درجلسات استحضانات شرکت نمایند یک ضربان شدیدی درقلب خود حس میکند و پرسیانی خاطر آنان واضح و آشکارا مشاهده میشود دانش‌آموزان عزیز هیچ فکر کرده‌اید این پریشانی را ندیده حس و حطور مسوان آنرا تدنن باطمینان قلبی نمود؟ درانتخوص نا دقت بعرايضم توجه فرمائید نباید نا انداره‌ای سودمند باشند مثل شما وقتی سعادتمند در کلاس درسی سالهای متمادی گوس نگفته‌های معلمین سپارم و دیده دهنانش بدوزم هر سال چندبار درجلسات استحضانات حاضر سوم و پریشانی و ناراحتی‌هایی داشته‌ایم حال که با شما صحبت میکنم سالهاست که بعنوان معلم و مدرس در استحضانات مشغول انجام وظیفه هستم نظریات خود را که در نتیجه مطالعات چندین ساله دست آورده‌ام بشما میگویم امیدوارم که این گفتار راهنمای خوبی برای شما باشد و اگر اضطراب شما را بکلی از بین نبرد لااقل از سبب آن بکاهد.

در جلسه استحضانات نادر متوجه بود و بخود گفت که این جلسه هم مثل جلسات دیگر استحضانات داخلی عرض سال است و نرسی ندارد با این بلفنان براحتی است خود علیه کنید نابوانید باخوسردی فکر و اراده خود را نهاسو حه کلر خود نمائید ممکن نیست کسیکه افکار خود را بدرنای پریشانی خیال سپارد حتی یک سطر هم بتواند از آنچه را هم مداند درست بنویسد.

پس برای آنکه آنچه را که یاد گرفته‌اید در او راوی استحضانی منعکس نمائید باید خاطری آرام و فکری راحت داشته باشید زیرا شیویش واضطراب دانش‌آموزان باعث میشود که از اول ورود به سالن استحضانات معلومات و محفوظات نشان بی‌نظم و نرنیپ در نظرشان جلوه نماید.

اگر در استحضانات بتوانید خونسردی خود را نگاهدارید قطعاً منظم فکر خواهید کرد اما چنانکه این خونسردی خود را از دست بدهید معلومات و محفوظات شما درهم و برهم شده انتظام فکری شما از دست میرود و بالنتجه آنچه را که قبلاً می‌دانسته و در معر و دماع خود برای منعکس کردن روی

حالا نمونه‌ای از همکاری اطفال باحوانانکه در یک مدرسه تحصیل میکند
 ذکر میکنم: روزیکه در کلاس ششم دستان کارنامه‌های امتحان سه سال
 توزیع شد و معلم کلاس را ترک کرد. یکی ارساگردان ناصدای رساگفت بچه‌ها
 خواهش داریم چند دقیقه از حای خودبان بر بجزید. می‌خواهم راجع فرهاد
 همکلاسمان صحبت کنم البته هر کس نسبت باو علاقه ندارد میتواند برود.
 هیچکس ازها بر نخاست ساگرد اضافه کرد فرهاد دوست و همدرس و هم بهن ما
 است اغلب رورها مثل امروز از مدرسه عست میکنند. کسل و افسرده نظر می‌رسد،
 باعلاسه درس نمی‌خواند و البته اسکارهای او عافست خوشی ندارد. ما نه بها
 فکر اصلاح او نیستیم بلکه او را ندانش این روس نامطلوب بسوی می‌کنیم. بعضی
 ارشاگردها برسم اعراض گفتند خبر ما اندا او را بسوی نکرده ایم. ناگرد جواب
 داد رفقا پنهان نکنند همانوقت که فرهاد برای ادا نکردن تکلیف درسی، مورد اعراض
 معلم واقع می‌شود و برای نایمال کردن حلفت خود را بمسخرگی می‌زند و ما
 همه می‌خندیم با این حرکت عمل او را بحسین کرده ایم. بعلاوه با بحال کدام
 دلسوزی را نسبت باو نموده وار او حواسه ایم اگر اشکالانی دارد ما بگوید
 و اگر درسی را نمی‌فهمد از ما بپرسد؟. گویسه اضافه کرد اگر ما سی نفر ساگرد
 اسرور سوانم یک همکلاس خودمان ناری کنیم و بدرد او درسم، فردا چگونه
 معاصب و مفاسد احماعی را برطرف می‌سازیم و خودمان را پسر فاسد هم می‌سازیم
 او اطلاع پیدا کرده ام فرهاد بدر ندارد. مادرش برحمت لعمه نانی فراهم
 میکند و فرصت رسیدگی دمی بحال او را ندارد. اگر نااطفال و لگردد معاشرت
 میکند برای این است که ما خودمان را چندان طالب دوستی با او نشان نمی‌دهیم.
 این گفتگو بطول انجامد و بالاخره یک نفر که منزلش نزدیک منزل
 فرهاد بود تعهد کرد هر صبح بخانه او برود و او را نا مهربانی بمدرسه بیاورد.
 دیگری عهده دار این شد که غالباً او را دعوت کند، با برای مطالعه بخانه آنها
 برود. خلاصه تمام کلاس برعهده گرفتند که در راه اصلاح حال رفتی خود از
 هیچ خدمی فروگذار نکنند و محبت او را جلب نمایند. ضمناً بگذارند حرمان
 این مجلس و مذاکرات آن بگوش فرهاد برسد، چه دور نسبت اگر ار قصد
 و عمل آنها مطلع شود براه آوردن او مشکلی گردد. شنونده عزیر سما هراسمی
 که می‌خواهید باین شیوه تربیتی که مورد پسند مریبان امروز است بگذارند
 و اگر میل دارید آنرا مفهوم حقیقی همکاری خانواده و مدرسه که نام آنها شنیدیم
 ولی معنی آنرا ممکن است بوجه نکرده باشید بدانند. در هر حال مطمئن باشید
 تا این هم‌دستی بین متصددیان امور نرسی اطفال معمول نشود بار سنگین هدایت
 فرزندان کسور بمنزل می‌رسد.

خواب غفلت ایشان را بحدی گرفته است که راه را از چاه نمیزنمیدهند هنگامیکه برنامه امتحانات به مابلو اعلان شد بیدار شده و می بینند سال گذشته است چه بسا اتفاق افتاده دانش آموزی یک یا چند کتاب خود را گم کرده و نمیداند کجا گذاشته است و یا بچه کسی امانت داده است در شب امتحان کتابخانه میرود کتاب مسخره اما افسوس که در شده و وقت گذشته است امگونه ما گردان در مدت بسیار کم میخواهد کار زیاد انجام دهد.

این دانش آموزان وقتی ملتفت میشوند که آب از سرآنان گذشته است هر چه میکوشند که سدی ناره کسبند دیگری دور گردن آنان سی پیچد و نابا شعری معروف: بر آن سد ناکه نگساید بمنغار که هم برگردنس پیچد آن ناره

دیگر وب گذشته و پشیمانی هم ثمره ای ندارد.

در سهای امتحانات کتابها را انار کرده پا دیده گریان و دس لرزان گاهی نگاهی نگتایهای اناسه و زمانی برنامه امتحانات نظرمیاندازند ولی البته آنچه بجائی برسد ناله ورنه است.

هنگامی که ناید کار کند وار اول سال بحصل بردارد و شب را بیهوده صرف کرده آتوم صباح دیران بی عرض را که در طی سال خندین ناره تانان کوشرد کرده بودند بخاطر میآورد.

در دست آنان جر نداشت و پشیمانی حیری سبب و برای آخرین تلاش بمقاد العریق یسب نکل حشیش دسب بدایان بقلب زده کاغذ پاره و کتاب و نت وغیره را وسیله نجات خود از این غرقاب دانسته و پیشین نفس و عقل خود حجل اند و یا این بحال و شرمساری ناز هم بمصوب بر سده ناکامی برده و مردود میشوند.

دانش آموزان گرامی؛ غفلت کردن و وارد دسته بدیها و آلب دسب این واگ شدن شمارا باین روز میکشاند! عزیزان من درس خواندن و چیر فهمیدن بررگترین عاملی است که میتواند ایران و ایرانی را در دنا سر بلند و مستقل نگهدارد. هر عملی یا گفته ای که شمارا حی برای یک لحظه از حضور در کلاس و فهم مطالب دور بدارد صدمه ای حرا نابدیر مستقماً بشما و غیر مستقیم بمام هموطنان شما رده است زیرا عموم ایرانیان بخصوص دیران سما آرزو دارند نسل آینده ایرانی ار همه حس تربیت شده و چیر فهم بارآید وقتی ممحنی ناظر عملیات بی رویه دانش آموزان در حلسات امتحان میشود تمام آرزوهای دور و درازش سبب به تربیت آنان باهمال میگردد. با بدکر باین مطالب امیدوارم که دانش آموزان عرب را سعی کند درس بخواند و در امتحانات نه تنها امتحان فهم دروس خود را دهند بلکه در درستی و امانت و راستگوئی هم ارعهده

ورقه امتحان به آماده نموده بودید از دسب داده و بکلی آنچه را مبدانسته اید فراموش نکنید .

مختصر آنکه شما حال میکنید که مبدانید ولی اگر خوب دقت کنید و پریشانی را از خود دور سازید مطالبی را که یاد گرفته اید منظمآً به فکر شما خواهد آمد

چاره این پریشانی نوجه نایمعی است که این جلسه با سایر جلسات درسی و امتحان وسط سال هیچ فرقی ندارد و باید با خود بگوئید بطور قطع سئوالاب از مطالبی است که مکرر خوانده و یاد گرفته ام پس ترس و واهمه را نکلی کنار نگذارید بدیهی است اینحال برای کسانی دسب میدهد که زحمت کشیده اند و در مدت سال توصیحات معلم بوجه میکرده و تکالیف خود را انجام داده اند . حای سبی ناأسف است داسب آمو ر زحمت کسی که در تمام مدت سال وفاس صرف درس خواندن شده باشند در جلسات امتحان بتواند باعصاب خود سیلط یابد خدای نکرده در امتحانات موفی ناهد نتیجه مطلوب نگردد . میگوئند نادر ساه در یکی از جنگها سرباران ایرانی را ساهده کرد که با سحاع و بهوری مانند ی مسجگندند . بانان گفب شما همان سرباران سایی هسئید چرا با بودن شما آنوف فح نصیب دشمن شد ؟ آنان جواب دادند ما همانها هستم ولی در آنوف شما مودید . نیروی سحرک و بشوی و اطمئنان بحسن ارسب ایران بصورت نادری در آید و کشوری را نجات داد .

داسب آمو ران عرب بمملکت فکر شما و کسور دهی شما نیازمند چنین نیروئی است نکوشد این قوه را در خود ایجاد کند با بتواند موقعب خود را حمی بدانید بطور کلی داسب آمو ران بسه دسه طبقه مدی میسوند :

۱ - دسته اول شاگردان آماده و زحمت کسیده که تمام دروس خود را فهمیده اند مبدانند ایدسته همیشه آرام و مرتب هسئند نه حوهر خود بویسئان تمام میتود نه محتاح خشک کن دیگری میگردند تمام وفب مشغول کار و نوشن مطالب اسحانبه خود مساشند .

۲ - دسته دوم داسب آمو رانی مساشند که کار کرده اند ولی نه بقدر کافی نه بعضی دروس اهمب ریادی مدهند تمام وقت خود را صرف آن دروس مینماید و بعضی دیگر دروس ایدآ نوجه نمکسد . این اسئاه نزرگی است که بسیار ابعای افتاده است و این قل دانش آمو ران عالآً مردود شده اند باید تمام دروس را بتناسب سخی و آسانی یاد گرفت با از همه یک نئتیجه مطلوب حاصل گردد

۳ - دسته سوم دانش آمو رانی هسئند که در تمام سال آنها وقت گذرانده اند

مجله‌ری آفای س. ع. میرکبا

رور هشتم اردیبهشت ۱۳۳۰

صلح و جنگ

شنوندگان عزیز! مردم از جدالهاییکه در جریان است و از جنگهایی که ممکن است پیش آید هراسناک هستند و حس میکنند که در دوره خالی از آسایش و امنیت زیست می‌کنند. سم از حوادث آینده افکار جهانیان را متوحش ساخته و در میان آلام روحی با حالی آسخته با حزن و اندوه راهی را برای نیل سعادت و آسایش جستجو میکند.

استفاح سورالعکر و عارف بهایی که هدنی جز تأمین امنیت و آسایش عمومی ندارند لازم است در این موقع اوقات خود را مصروف حل مسائل و رفع مصائب کشور خویش نموده با نصایح مستفانه و اندرزهای دوستانه مردم را از عواطف و حس جنگ که اساس تمدن کنونی را فرو ریخته و وسيله انهدام بشر را فراهم میسازد آگاه نموده و ملل جهان را بهسانی اصول اخلاقی و نوع دوسی وادار نمایند.

ملل صلحدوست جهان بخوبی میدانند که اساس امور جهانی بر پایه مسئولیت مشترک افراد بشر قرار گرفته و فعالیت‌های هر جمعیت از خانواده تا اجتماعات ملل برای سعادت و آسایش عمومی نیاز به همکاری و هم فکری دارند و بخوبی میدانند تمدن یک کشور ارتباط نامی با تمدن سایر کشورها و سعادت یک کشور رابطه مستقیمی با سعادت دنیا دارد.

• بنا بر همین مقدمات بوده است که آزاد مردان جهان و متفکران ملل بر آن شدند سازمانهای نوینی برای همکاری عموم ملل ایجاد نمایند تا با تبادل افکار و مشورت و هم آهنگی در امور بتوانند احیای هم دیگر را مرتفع ساخته بالتلیجه آسایش و امنیت عمومی را فراهم سازند.

یقیناً ایجاد سازمان علمی و تربیتی و فرهنگی یونسکو که مروج اشاعه فرهنگ و ازدیاد روابط و اطلاع از اوضاع و احوال ملل مختلف جهانست از اسکالرآت قابل تحسین روشفکرانی است که همیشه در صدد علاج و نجات بشر از سقوط و اضمحلال بوده و خواننده اند با آشنا نمودن طرز فکر و روحیه اقوام ملل و رسوخ معنوی فرهنگ آنان بر معضلات و مشکلات جهانی فائق آمده مخصوصاً با ایراد سخنرانیها و گفتارهای مفید و انتشار نشریه و تبلیغ و ارشاد

امتحان بخوبی برآیند. دبیران سما که مغز خود را پله نردبان رقی شما قرار داده اند بگردن شما حق دارند گمه های ابشانرا با رغبت و میل و اراد گوش دهند و یقین بدانند کلید گنج سعادت شما ارادی است که در کلاس درس نسبت بدبیر خود ابرار میدارید دسر چون چراغی است که نورافشانی میکند اگر شما در مقابل چراغ چشم برهم بگذارید و نخواهید درست راه بروید طالب عمل بی اساسی مساسد باید برای درست راه رفتن ارنور چراغ استفاده کرد تا نیچه مطلوب را حاصل نمود و برای اسفاده از چراغ باید آنرا روشن نگاهداشت یعنی بی احترامی بدبیر همان اثری را در تربت سما دارد که خاموس کردن چراغ در راهنمایی اشخاص .

بذکراک حو را برای موفقیب شما در امتحانات بطور خلاصه درخامه عرص میکنم :

۱ - ترس نداشته باشید .

۲ - در امتحانات کبی اول سئوالاب ساده تر جواب دهید بعد سئوالاب مشکل پردازید .

۳ - خود را نازناد حرف ردن مل از شروع جلسه امتحان حسبه نکنید .

۴ - اوقات فاصله بین امتحانات را با دقت کامل بسم نندی نمائید و از آن حداکثر استفاده را سزید .

۵ - برای رفع خستگی پسینما نروید زیرا بمانشای سینما شمارا حسبه بر سکند بهر اسب گردش در هوای آزاد نمائید ولی متوجه باشد که فقط این گردش برای رفع خستگی باشد .

۶ - در جریان امتحانات مواطب ناسد هیچ عملی که باعث سوء ظن مرامین و متحنن گردد اصحام ندهد .

۷ - وسایل کار خود را از قبل قلم - مداد - جوهر و غیره و لا تهیه نمائید که در جلسه احتیاجی از هیچ بحت لوازم دیگری نداشته باشید .

در انجام و مت را غنیمت دانسنه مرده ای بد او طلبان امتحانات نهائی میدهم و آن ایکه اسال امتحانات هر دبیرسان در همان دبیرسان و بز نظر مستقیم رئیس و دبیران مربوط انجام مسود .

اسدوارم که دایس آموزان عرب فقط متکی بمضائل اخلاقی و علمی خود ناسد و با راهنمایی دبیران محترم با کمال نظم و بریب و رعایت مقررات مربوط در جلسات امتحانات شرک کرده با امید بوفهی حمی بانجام وظایف مسغول گردید .

کاملاً آگاهد و حسن میکنند که اکنون موقع آنست که گرد جنگ و جدال نگشته و صلح را بها وسیله و سیاست ملی خویش سازند ثانیاً روابطی که مابین میان یکدیگر برقرار سازند و تغییراتی که میخواهند بوجود آورند باید با وسایل صلح جویانه انجام گیرد ثالثاً پیمان ملت خود عهد یاد کنند که برای حل اختلافات بین المللی برای همیشه جنگ متوسل نگردند و در روابط با یکدیگر نیز صلح را وسیله سیاست ملی قرار دهند رابعاً تمام مجادلات و منازعات و اختلافات از هر نوع و اصلی میخواهد باشد بها وسیله صلح جویانه حل و فصل گردد . با اینهمه جنگ جهانسور آغاز گردید و آن فجایع دهشتناک و مصائبی که در تاریخ کمر یاد شده است بجهانیان وارد آمد و موجب نیستی و انهدام نسل بشری گردید .

لکن منظور میخواستیم اعلام داریم که منجاوز همیشه محکوم نفاست و برعکس برای بقاء صلح عهود و قراردادهای را بها وسیله اطمینان بخش ملل میدانیم و با در نظر گرفتن این سه اصل عمده و اساسی در صورتیکه بر پایه حقیقت استوار باشد قطع داریم که صلح مدام امکان پذیر خواهد بود .

اول هر کشوری باید از مداخله در امور کشور دیگر برحذر باشد و با موقعی که همسانه اوباعث اذیت و آزارش شده است نباید در کارهای او مداخله نماید با هر طور که میخواهد زندگی کند باید دانست که دخالت در امور کشوری حتماً وسیله بهاجم عثی نیست بلکه بلیغاب سیاسی وسیله کشوری در کشور دیگر خود یکنوع بهاجم سیاسی محسوب است و با حمله فوای لشکری نقابی ندارد منتها آن یکی مرئی و دیگری نامرئی است . بها راه علاج حفظ قانون صحیح و بطولوی است که مردم آن کشور به پسندید اگر دموکراسی را می پسندید و آنرا بر سایر مرام ها ترجیح میدهند هر دو بمیل و اراده خودشان مربوط است . در عبر انصورت اگر ملتی روش متخذه اش غلط باشد زیانش عاید خود او میگردد و بریم آن بعهد خود اوست . دوم مساوی حموی کشور های بزرگ و کوچک باید منظور شود یعنی عموم کشورها اعم از آنکه در مدرب و مساحت بزرگ یا کوچک باشد در مقابل قانون ملل مساوی باشند نا انصورتی که ملل بزرگتر بتوانند نفوذ بیشتری در جریان امور جهانی داشته و نسبت بجمعیت و منابع بیشتر خود اظهار عقیده نمایند همانطوریکه در دادگاهها برای غنی و فقیر فرقی گذارده نمیشود در مقابل قانون بین المللی نیز بزرگ و کوچک باید یکسان باشد والا عدالت جهانی هیچگاه امکان پذیر نخواهد بود سوم قراردادهای و عهود عادلانه که از نمایندگان برگزیده ملل مختلف تنظیم میشود عامل اصلی بقاء صلح است زیرا

حامیه بسوی سعادت و صفا عموم ملل اعم از قوی و ضعیف یا کوچک و بزرگ که علاقه‌مند به دموکراسی حقیقی و واقعی هستند بتوانند در پناه قانون مساوات و برابری و برادری در جهان آزاد زندگی کنند .

این سازمان معتقد است که در یک کشور آزاد و مستقل افراد آن باید آزاد باشند . آزادی فکر - آزادی عقیده - آزادی کردار و گمار داسه در عین حال دارای قوانین و حقوق همه باشد که عدالت را بطور نسای به عموم بخشده و همه را در هنگام کار و راحتی تحت حمایت خود قرار دهند .

آرمان این سازمان اینست که هر ملتی باید فائز بذات بوده و خود را بر مایه‌های خویش باشد و آنطوریکه لازمه یک ملت زنده است در جهان آزاد بدون بیم و هراس زندگی کند .

بی شک در سازمانی که مابین گان ملل دور هم جمع شده اند تا زمانیکه خودشانرا مانند یک نی میدانند دارای اراده واحدی هستند که فقط ققاء صلح و آسایش عمومی مورد توجه آنانست در اینموقع کارها با یک هم‌آهنگی و وحدت نظر پیش خواهد رفت تمام نبرهائی که چرخ امور جهانی را بکار می‌اندازد ساده و محکم است طرر کار و فکر کاملاً واضح بوده و مافع آن مبهم و متصاد نیست اسباب سعادت عمومی آشکار بوده و نجویی بسخص داده میشود آرایش - اتحاد - مساوات - صلح و صفا دنیای نوینی را بوجود آورده است که مردم آن باخوش بینی و حسن اعتماد ادامه حیات بیده‌دهد و بالتلیجه موجب بیدایش صلح کلی که فلسفه از زمانهای گذشته خواهان آن بوده‌اند خواهد شد .

ملت ایران هم بطر ماصول مکارم اخلاقی و به پیروی از تعالیم عالییه کتاب آسمانی مسلمین که اصل نوع دوستی و نوع بروری را سرلوحه خدمات اجتماعی خویش قرار داده با بهمین حسن مردم دوستی است در هر جا و هر مورد که از صلح و صفا یاد میشود علاقه‌مند گردیده و با آغوش باز سازمانهای صلح طلبانه آزادی خواهان جهان را استقبال مینماید و بخوبی میداند که مدار زندگانی و نظم نوین حماعات در سایه رفاه و آسایش عمومی است و در پناه اتفاق و اتحاد ملل نبکبختی و سعادت افراد نشر حاصل میشود .

پس برای بیدایش صلح کلی باید قرارداد های بین‌المللی احترام گذاشت و بر طبق مفاد آن رفتار کرد و دیگر نباید اجازه داد که عهود و قرار دادها نظر عهدنامه پاریس که ۳۳ دول مقتدر و نیرومند از ۸۸ دول آتزا امضاء کرده بودند تجدید شود . در آنجا ناآنکه پیشوایان جهان ده سال پس از جنگ جهانی اول چنین اعلام دانسته بودند که اولاً و طعمه ایکه بمطور ترقی و سعادت بشر بعهده گرفته‌اند

سخنرانی آقای ابراهیم بی احمد

دور پانزدهم اردیبهشت ۱۳۳۰

بهترین دوست یا بزرگترین دشمن شما

بهترین دوست یا بزرگترین دشمن شما کتاب است . از محاسن این دوست بی ادیت و آزار و بی منی خلی حیرها شنیده اید و میدانید که اغلب مردم ناسواد برای رفع بیحوصلگی خود را سرگرم مطالعه مینمایند . اگر مطالب کتابهای گوناگون تأثیر ناگواری نداشته باشد لااقل کثرت مطالعه ادبی را بحسبگی میکشد بنابراین بدست کتاب خواندن را حد و حصری لازم است . مطالعه زیاد علاوه برحسبگی حشم و اعصاب نانداههای دنگر آسیب مرساند و اگر در وضع ناراحتی مشغول خواندن ناسم عمل نهویۀ بدن و کار دستگاه گوارش نیز دچار کندی و احتلال میگردد . پس علاوه بر بعض بدت مطالعه که باید متناسب با فرصت و حوصله و احتیاجات سعی هر کس باشد در وضع بدن هنگام خواندن باید دقیق بود و با ممکن است راحت و آسوده مطالعه کرد . آنان که دم از بیحوصلگی میزنند برای علاج بیماری برمن خود دست مطالعه مجله ها و روزنامه ها و کتابها می برند مثل این است که میخواهند از لایلهای برگهای مطبوعات برای حوس حوصله بسازند . هرآینه ناطق کار همی بحوصله ها بروید اقسام روزنامه و مجله درهم و برهم ریخته ، پاره و ناه خورده نظر شما را جلب مینماید . مطالعه بعضی کتابها برای اسخاصی که بعلب ضعف مزاج با انحراف فکری دچار مرض خیالی شده اند یعنی پیوسه در ناره حالب روحی و بدنی خود میانندیشند تا اندازه ای مناسب است زیرا مطاللی که جهت آنان نازگی دارد تا حدی موجب سرگرمی و جلب توجه است ولی با مطالعه نمیتوان بیحوصلگی و انحرافات فکری و ضعف اعصاب و مزاج را درمان نمود مخصوصاً که گروهی اربوسندگان خوان دربارۀ نأثر نویسه های خود بعد کافی دمنی نمسوند و بهچوجه بوضع روحی خوانندگان واقعی نمی نهند

با این مقدمه معلوم میگردد که دربارۀ نأثر نویسه ها و انتخاب بهترین و مناسبترین آنها مراقبتی لازم است و از این موضوع مهم نمیتوان چشم پوشید . خطوط کتابها و مجله ها تنها اسکال حروف و صورت کلمات ساده نمیشد این خطوط سیاه و بی دربی خوشبختانه یا ماسفانه گاه مضمّن معانی بسیار عالی و حوش اثر است و زمانی هم از احبار بدو ناگوار و حی علم مودی و مزاحم خیال حکایت

طبقات روشن فکر و ممتاز ملل با بصیرت کامل و با در نظر گرفتن تمام جهات دور اندیشی و ظایف خود را بحسب احساس انجام داده و حتی مصلحت و منفعت فلان فرد کساور را کارگر کسور خود را در نظر گرفته اقدام به تنظیم قرارداد نمایند چه کارگری که مثلاً در کارخانه گاز حقه کن مشغول کار است فقط برای این است که مادر آمد اینجا امرار معاش نماید و محال فکر و دحالت در امور را ندارد و نمیداند که با قدرت بولبدی و با دست خود وسایل بهای خویش و سایر افراد بشر را بهیه میکند .

هم بیهنان عزیز، نظم و انضباط در امور نگانه و سله پیسرفت ملت است و امنیت و آسایش عمومی بسته بحوانمردی شما است ما وارث مدنیب بزرگ و تاریخی هستیم تاریخ پر افتخار ما نشان داده که ما همیشه در راه دوام صلح عمومی سر آمد دیگران میباشیم ما دارای شخصیت و استقلال بوده و مرنوشت خود را در لوای دسکراسی تعیین میکنیم . ما مرام دموکراسی و فادار بوده و در راه معمم آزادی کوشا بوده و هستیم . آری ما ایرانیان عضو مؤثر سازمان ملل متحد در راه حفظ صلح جهانی ثابت قدمیم و در این راه از حدای بررگ موفی می طلبیم که همه را برای حفظ صلح و آسائس عمومی موفی و مصبور ندارد .



پساگردان از زلزله و انفجار زمین و از برخورد ستارگان و آتش فشانی پرشش‌هایی دانستند من ناچار شدم بحای اجرای برنامه مقرر درسی درباره کتابها و مجله‌های سودمند و مضر نگویم تا آنکه کودکان در انتخاب خواندنیها گمراه نباشند .

اردا دانشمندان و اهل کتاب بخواهید تا درباره نوع مطالعه و میزان مطالعه و حتی هنگام و وضع مطالعه بشما دستور بدهند و دستور ایسان را مانند دستور پزشکان عالیرتبه و نابحره بکاربندید . هرچه بچاپ رسید برای خواندن مناسب نیست مخصوصاً که نویسنده و ناشر بکسر شما ننشاند میدانید که بوجه بعضی از نویسندگان بشر برواح و اشاعه اثر خود معطوف است و ممکن است برخی را نظر مادی یا نظر سیاسی در کار باشد . اگر مساوانید احبار و حششاك را بحمل بمائید و درباره آنچه را که سخواند خیالبافی نکنند یا اینکه ارحواندن حوادث و احتمالات لذت می‌برید البته مختارید .

من از شما سؤال میکنم آن کودکان وحش زده آیا میتوانند بعد از سپیدن خبر نابودی خودشان با حوصله کافی بدرس و بازی بپردازند ؟ آنها جواب و خوراك را از دست دادند چه رسد ناپیكه بخواهد مساله ای در حساب حل نمایند . همچنین اسب احبارجگ و فحطی و مرص که اوقات ما را باسظار پیس آمدهای غیر قابل بحمل مگیرد . ندیبهی اسب ناداننس این مطلب که چند روز دیگر پادوباه دیگرحک عالمگیری رخ میدهد چگونه ممکن اسب حوصله انجام دادن کارهای شب و حدی را داشته باشم . بحوصله ها از مطبوعاتی که پام آور احبار شومند میخواهند درك فیض و کسب حوصله بنمایند بحر وحششاك مانند عدای ناناب بعدادل سمارا برهم میزنند و بوجب ناخوسمی حقیقی میگردد متهی برهم خوردگی بعدادل دهن بایدازه برهم خوردگی بعدادل مراج برای بعضی‌ها محسوس نیست یا ممکن است دراین ناره عادت ناپسندی حاصل شده باشد . بوسته ای که سودی در آن نباشد نباید خواند . حرف نیست عمر عزیز را باصرف بیروهای جسم و دماغ برای هیچ از دست بدهیم ؟ مخصوصاً که مسدانیم نوشته های وسواسی و وهم آمیز و برساك مثل حقایق موجود با حدی علت توهم و تصورات وحش آور میباشد . کتاب و نوشته ای که در درجه اول برداننس شما بیفزاید بخواند و در بین این دسته از مطبوعات باید آنهایی را انتخاب کرد که متناسب با معلومات و استعداد و قدرد استساط شما باشد و الا کتاب دشوار مانند وزنه های بسیار سگین استعداد را میکوبد و خستگی حلی رود فرا ببرد .

بعد از رعایت فایده و سهولت کتاب باید بیشتر متوجه اثر نوشته ها بود

دارد در هر دو صورت حریان عادی ذهن را برهم میزند . برهم حوردن حریان ذهن معیراب روحی نامحسوس در اشخاص سالم و معصرا و عوارص ناز و پدیداری در اشخاص صعب بدنال دارد . همچنانکه صبحه ها . صورنها و رنگها ، حی حرکات بروی اعصاب و بدن آدمی اثر مینهد .

آبچه را که میخوانم بر نا اندازه ای اعصاب را زیر اثر فرار میدهد زیرا نوشته ها بیستر حکایی از صبحه های رنگی و کردارهای بوسندگان دارد که دنیای ناسرئی را با قدرت قلم در عالم حال ما رنده و محسوس میکند . بهمن دلیل خاطرات شیرین گذشته یا آینده آدمی را بصفت یا مجاز در فصای نم روشی نمودار میسازد اگر این دریاچه بعالم زیبائی بار شود نا آنکه صبحه های عم انگیزی را نشان دهد تفاوت فاحشی در حال روحی شخص هویدا میگردد . سما هر وقت که در یک اطاف پنج دری سکوب داشته ناسد برای بهویء آن اطاف دری را باز میکنید که بمنظره زیباری را نشان دهد و هوای باکی داخل اطاف گردد . در مورد کتاب هم باید گفت کتابهایی برای خواندن مناسب است که فایده پیشری داشته باشند و دسارا حتی ربایر از آبچه که هس نمایان سارد .

تقریباً دو هفته پیش سه کودک خرد سال که در همسانگی من سکوب دارند از برس و وحشت سی را ناصح نخواستند آنها زیر چراغ های بر نور همه افراد خانواده را شب زنده داری وادار کردند زسرا سرسیدند صبح روز پنجمش ۲۹ اردیبهشت ماه . ۳ دنا بهم یحورد و همه ارسن پروند گویا در یکی از جراید شهر ما یک خبر احتمالی از منجمی حبالاف در ساره انفجار زمین چاپ شده بود کودک برگر که سواد مختصری داشت فط عنوان این خبر را خوانده بود و با همدرسان خود راجع بچگونگی نابود شدن زمین حبابی بحث و گفتگو کرده بود . این خبر در عالم کودک عوعائی بر پا ساخت بطوریکه عده کثیری آن شب بخصوص را نا صبح نخواستند کودک خوش ناور پیوسته ساودی زمین و از دست رفتن پدر و مادر و برادر و حتی اسباب بازیهای خود نأسف میخوردند شنیدم که یکی از کودکان سسر عبه همدرسن را سخورد و دخنر کی بدانه مهر باسش عمجوار میگرد .

حالا باینکه چرا منجم اشتباه کار یک حساب احتمالی نجومی را میگوید و چرا روزنامه نویس اینگونه خبرها را باحاط درشت در صفحه اول نامه خویش حا میدهد کاری ندارم فقط میخوام بگویم اخباری مشابه همین مطلب ممکن است شمارا مضطرب و نگران سارد و از مضار این اضطرابها و نگرانیهای پیوده نمیتوان غافل بود . یکی از معلمان سکف روز پنجمش معهود درساعت اول درس

و مهدای روح پرور چقدر ساط انگیرند ؟ همه جانوران در کارند و مدام کار میکنند و باهم کار میکنند مورچه ها ، موریانه ها ، زبور ها ، پیوسه در کارند و بهم کمک میکنند .

ما چرا کار نکنیم و دست یکدیگر را در راه زندگی نگیریم از بامداد تا شامگاه میکوشیم که بخواب راحتی برسیم هر روز بعد از خواب عمیق و شیرین بهوش میآئیم و درك عمر دوباره میکنیم چه عمر خوشی که سراسر حالت و نشاط و تنوع است . کار و حوسی ، دوست و دوستی ، ریائی و راحتی مخصوص آدمسان است . مطالعه انداره دارد . بدن شما در حال خواندن باید راحت و آسوده باشد . از حسته ساحن چشم و دماغ پیرهرید . کتابهائی را بخوانید که مناسب با استعداد و ذوق و شعل شما داشته باشد . بحوصلگی را درحالی ممکن است ناکاب درمان نمود که مضامین کاب دل انگیز و نیکو اثر و غالب باشد .

برخی از نویسندگان بسر متوجه ایجاد اثر میباشند و بتأثیر نوشته های خود کاری ندارند هر کسی آزاد است که هرچه میخواهد بگوید و بنویسد ولی ما برای خود در انتخاب خواندنیها لازم است ارادی سُرُوط بچند شرط عقلانی و بهداشتی قائل شویم . زیاد هم رود ناور نمانید . آرامش خاطر خود و کود کان و جوانان را بیهوده برهم نزنید . خود را بهتر شناسد تا راه حل معمای انتخاب کتاب را زودتر بیاید . کاب ممکن است بهترین دوست یا برر گترین دشمن شما باشد . دوست و دشمن را باید شناخت .



و اگر فرار باشد از یک داسان جنائی نا عشقی خطرات هول انگز و ناجوری حاصل گردد یا آنکه از افسانه‌های عجب و غریب افکار عجیب و غریبی پیدا شود همان بهتر که کتاب را نه ندید و از خانه خود خارج سارید . در انتخاب روزنامه‌ها و مجله‌ها و فوق‌العاده‌ها که با حنجال گوش خراش روزنامه مروشها بلبع مگردند نهایت دقت را بکار برید . روزنامه فروش نموناند توحهی بروحیه شما نماید او هفت مسخواهد متاع خوس را هرحه زودتر بفروشد شما حرا بیروی روح خود را فدای فریاد دیگران میفرمائید ؟ برای خود شما مکرر انفاق افتاده است که بعد از مطالعه تک قطعه احساس امید و راحتی و دلجوئی کرده‌اید در این صورت چرا همیشه از آثار نویسندگانی که مارا بکار و بلاش و کوشش و وحوش بینی دعوب میباید اسفاده نکنم مثال مشابه کتابها و نوشته‌ها داروهای یک‌داروخانه است . همانطور که داروهای معید و مضر و بی اثر به سبب همین طیفه بندی در بدن ناثر محسوسی دارند نوشته‌ها نیز اثرات گوناگونی دردماع مسهند تک اثر سودمند بروح آدمی قدرت و مقاومت و خوسی مسحشد ، بعکس نا مطالعه برخی از آثار ممکن است افکار ما دستخوش وحسب و نوهم گردد و از آسیب این آثار نمیتوان غافل بود . از اثر آنکه شررا بخت برگشته و بهچاره و ذلیل میسند و اورا بگرگهای گرسنه و حینی تسیه مسازد که در سراسخو انهای بی‌رمس لس گندیده‌ای میچنگد چه حاصلی ؟ آنکه مسگوید برای آدمیان جر حستکی مدام و شکستن دندانهای درنده خونینش ار عمر کونه بهره‌ای نیست و زندگی را سراسر رنج و بدبختی می‌بیند چه منظوری دارد ؟ از کسی که پایان همین حیات کونه را درافی برگ و فقای مطلق نا بدید می‌ندارد جر زمزمه باس و آهنگ‌های هراساک چه انتظار میتوان داشت ؟

از اینگونه معانی دردهن من و شما هم بسار است که بسهولت میتوانیم بیروانم و درشه بحریر درآوریم و بنام یک اثر ادبی نا علمی برخ دیگران بکشم و آراسش خاطر خوانندگان را بگیریم . آیا این عمل ما از انصاف بدور نخواهد بود ؟

دسته‌ای از هنرمندان میگویند : بهر کجای عالم که حشم بیخدا زید جر زیبائی چیر دیگری نمی‌یید . در آسمان و زمین در بهار و ناسنان و پائیز و زمستان همیشه همه حاز زیاست . گلها . درخت‌ها . برندگان . عنجه‌ها . نهال‌ها . جوجه‌ها . همه و همه فسیگ اند . ما قدرت چشیدن داریم میوه‌ها و غذاها مزه‌های سیار خوش و مطبوع . هر وقت که گلی‌ها می‌بوئید به‌درب بویایی خود بنازید و از بوی خوش گلها لذت ببرید . نعمتها . ترانه‌ها . آوازها

راهنمایی میکند و از آن گذشته با بررسی آن میتوان ناندیشه و دین زردشت و پروان باستانی او و هنر فرهنگ ایران و بسیاری از مطالب تاریخی و جغرافیائی پی برد .

۴ - زبان فارسی باستان - بیشتر نوشته هائی که باین زبان بنسب آمده بر روی سنگ و از پادشاهان هخامنشی است که در آن از لشکر کشیها و پیروزیها و بخشهای کشور خود یاد میکنند . این نوشته ها گذشته از آنکه بخشهای بررگی از تاریخ گذشته ایران را درست و راست نشان میدهد نمودار صورت باستانی زبان فارسی کونی نیز هست و ارایترو ارزش بسیار دارد .

در دوره پانصد ساله پادشاهی اشکانیان زبان پهلوی زبان همگانی ساهنشاهی ایران بوده و در دوره ساسانیان زبانی همانند و نزدیک بزبان پهلوی اشکانی که آنرا سز پهلوی و گاه پارسیک یا پارسی میانه میخوانند وجود داشته و از آن نوشته های فراوان در دست است برخی از این نوشته ها مانند دیگرب و بندهشن کتابهای بزرگ اند . رند که ترجمه و گزارش اوستاس باین ربانست مجزایها شاحه های دیگری از ربانهای ایرانی باشد : حتی ، سعدی ، حواری و آسی که با یکدیگر نزدیکی و همانندی کامل دارند در بخشهای فلاب ایران رایج بوده و نوشته هائی از آنها باز مانده است .

زبان فارسی کتونی که دنباله و بازمانده ربانهای ایرانی است دارای طولانی ترین تاریخ ادبی است .

هیچیک از ربانهای باستانی جهان این چنین ربان ادبی زنده ای از خود بیادگار نگذاشته است که در دست اداسه رندگانش را شان بدهد .

زبان فارسی گذشته از تاریخ طولانی ادبی درخشان در طول روزگاران بی آنکه قصی بخود راه دهد بسیار ساده و آسان شده و از این نظر پیاگاه عالی و بلندی رسده که هیچ زبانی با آن همسری و برابری نمیتواند بکند .

• زبان فارسی که سرود های نعر و پرمهر شاهنامه فردوسی نموداری از آسب باسادگی و آسانی بمانند خود نیازی بتدوین دستور نداشته است ایرانیانی که بیش از هزار سال پیش صرف و نحو عربی را نوشتند گویا نیاری نمیدیدند که در این باره کوششی بکنند .

زبان فارسی مدکر و مؤنث و خنثی ، حرف تعریف ، تشبیه ، چندین گونه جمع بستن سالم و مکسر ، صرف اسم و ضمیر و حرف ، نون تاکید ثقیله و خفیفه ، حرف ماضیه و جازمه و صدا های خشن و دشوار ندارد . در دنبال یک پیشرفت بمانند

زبان فارسی

سرزمین کوهستانی و بلندی که از کوههای کنار دریاچه بالخاش تا دریای سیاه و مدیترانه و از پنجاب تا دواب دحلّه و فرات کشیده شده و مرز شرقی آن فلات تبت و چین و جنوب آن دریای هند و خلیج فارس و عرب آن صحرای عربستان و دریای مدیترانه و شمال آن دشتهای سری اسب یک و واحد طبیعی است که بنام فلات ایران خوانده میشود .

در این فلات پهناور که یکی از نخستین سرزمینهای اسب که روی کره زمین آماده برای نشیمن مردمان و پیدایش شهرنشینی و آبادانی و فرهنگ نبه مردمانی نیرومند و هنرمند و بزرگ معنی با صفتهایی که زائیده وضع طبعی فلات و جلگه ها و آب و هوا و حاصل زمین آنسب زندگی میکردند .

یادگارهای این مردمان باستانی فلات و دامنه های آن که حکایت از پایه کوشش و همت و دانش و ذوق آنها میکند یکی پس از دیگری از زیر خاک بیرون میآید و داسانهای فراموش شده را زنده میکند .

بزرگترین یادگار معنوی این مردمان باستانی زبان پرمایه و ریپا و دامنه دار آنهاست که از گرانبهارین سرمایه های معنوی ایران و جهان شمار میرود این زبان پیماند با فرقه های جزئی محلی زبان همه مردم این فلات بوده است یادگارهای باستانی این زبان در سراسر فلات یافت شده و ادبیات دامنه دار آن چهار صورت بدست ما رسیده است :

۱ - زبان سنسکرپ - از این زبان نوشته های فراوانی در دست است . گذشته از نوشته های دینی که کهن ترین آنها ویدیا و داکتاب مقدس بر همانسب در هر یک از رشته های دانش از پزشکی و فلسفه و ریاضی و نمایش و موسیقی و صرف و نحو و تجوید کتابهای پررگ و سودمند در دست است .

۲ - زبان پالی - نوشته های بودائی بیشتر بزبان پالی است که از زبانهای خاوری ایرانی است و نوشته های فراوان از آن برجا مانده است .

۳ - زبان اوستائی - از این زبان تنها کتاب اوستا در دست داریم و بهمین جهت آنها بدین نام میخوانیم بخشهایی از اوستا از دست و لی آنچه بازمانده کم نیست و ما را بچگونگی ساختمان زبانهای فرهنگی و باستانی ایران بخوبی

با برحمة آنها هنوز فراوانست. از این که بگذردم در زبان فارسی فنی نمیخواهیم دید اگر ما امروز در بیان مفهواد خود درسمانیم آیا نمیتوان گمان برد که زبان خود را درست نیاموخته ایم و از دقائق آن بخوبی آگاهی نداریم ؟

این همان زبانی است که روزگاری کسوری را از دهلی با قسطنطنیه و از مرغانه با بغداد گسوده بود. گویند گاهی چون شهید و عنصری و ناصر خسرو اربلج، کسائی از مرو، عمیق اربخارا، سوزنی و رودکی از سمرقند، سنائی و سید حسن از عرنة، نظامی از گجته، خافانی از سروان، امیر خسرو از دهلی برمیخواستند و بلندترین افکار و ربانریں اسعار را تاں مسرودند. مولوی اربلج بمسافر می پرداخت و ناآسای صغیر میرف و همه جا خوشش را در میان همزمانان خود میدید.

ناشاهان عثمانی و هند سخن گسی باین زبان را هر وقت حار خود میشنیدند. کسور گشایان حویر معول ناح از سر سهرناران میربودند اما پیش این زبان ستایستری میآمدند.

این همان ربانی است که فردوسی و نظامی آثار بدیع هنری خود را بدان ساخته و پرداخته اند. خیام و حافظ بلندترین و عالی ترین افکار بشری را با کمال رسائی و روشنی با آن ادا کرده اند. سعدی که کلمات را مانند موم بهر شکلی خواسته درآورده نمونه زیبا ترین آثار مسطوم و مشعشع را با آن بوسه، سنائی و عطار و مولوی و جامی لطیفترین و دقیقترین افکار انسانی یعنی تصوف و عرفان را با آن بیان کرده اند چه فکری دمسر و لطیفتر از افکار عارفانه است که مولوی در مشعشع و عزلیات خود بیان کرده است این صوفی سوخته دل که نگفته خودش :

قافیه اندیسم و دلدار من گویدم بندیس حر دیدار من
حرف و صوب و گفت را برهم زنم تا که بی این هر سه با بودم رنم

گاه برای بیان افکارش بخواسته قد و بندهای ورن و قافیه را از هم بدر و حرف و صوب و گفت را برهم زند بلندترین اندیشه ها را در ورنی محدود و معین بهترین وجهی ادا کرده است.

سخن از مولوی و سخنان او بمیان آمد بی مسبب نیست اکنون که وارد هفتصد و شصت و هفتمین سال ولادت او میسویم سخنان کوناها در باره این معارف و گوینده بزرگ گفته شود.

مولانا حلال الدین محمد فرزند سلطان العلماء بهاء الدین محمد بن حسین در سیم ربیع الاول سال ۶۰۴ هجری در بلخ که از مراکز فرهنگ و ادبیات

درحسان که در روزگاران دیرین در راه فرهنگ و دانش برای ایرانیان پس‌آید
رہاں ایشان این سدها و داسہای صرف و نحو را از ہم درید و بصورتی درآمد
که میتوان گفت اگر روزی رہاں سناسی بخواید رہانی ساده سارد با بصور
کد رہابی همانند آن خواهد رسید .

زبان افزار و وسیله بیان فکراسب و هرچه ساده تر و آسانتر باشد بہر اسب .
دسگاہ لعب سازی رہاں فارسی نانداریہ ای بہناور اسب کہ ما در حرف
ردن مطابق احتیاج خود لعب میسازیم و بدون بوجہ آنرا نکار میبریم . کودکان
در ضمن ناری و صحبت با پس و نس کردن اجزاء کلمات لغابی نازہ میسارید
و ہدایوسیلہ منظور خود را ادا میکنند کافی اسب لغابی را کہ از ترکیب کلمہ
دل یا سر یا یکی دیگر از لعباں دسب آمده ہسمرد آنوقت پی خواهید برد کہ
رہاں شما با چہ انداریہ در بیان مفاہیم گوناگون ہار اسب .

زبانی کہ برای ساخمان لعب و ادای مفاہیم گوناگون این چس زمیہ
و دامنہ پھناوری دارد بدبختانہ امروز بصورتی درآمد کہ رچی دم از نارسائی
آن میرند و لعباں ناساز مگانہ را کہ برابر آن در فارسی ناف ہشود بی پروا
ہکار میبرند و در لابلای نوشہہای خود آنہارا پخورد مردم سدہد . اگر این
عمل عاریہ کردن لعباں یگانہ کہ امروز بدبختانہ انجام میگردد ہمچنان دبال
شود زمانی مرسد کہ برای آسنائی بزبان و ادبای فارسی گدسہ از زبان عربی
باید لعب و دسور رہانہای دیگری را نر آموحب و سالہا وقت جوانان را
در راہ آموختن زبان کہ پایہ فراگرتی داشہای گوناگون سب تلف کرد .

مردم ایران معنی درسب بیستر کلماب یگانہ را نمی فہمند و بہمس جہت
گاهی آنرا در معنی دیگری ہکار میبرند وحی نمہموانند آنرا در ہاں ہاورند .

اگر ہگویندگان و نویسندگانی کہ این نوع کلمات را بعاریہ میگیرند
اعراض کید میگویند زبان فارسی برای سان برخی مفاہیم نازہ ہشتر و ناقص است .
باید دید کہ این معنی نازہ از چہ قیل است اگر اصطلاح علمی نافی
اسب حق با آنہاسب اما این عیب فارسی زبانان اسب نہ تقص رہاں فارسی .

ما مدنہاست کہ دنال علم و ہر را رہا کرده ایم و دیگران در این راہ
پیش رفته اند وقتی کہ ما در مدن پیسو بودیم لعبی در زبان ما وجود داشت
کہ در زبانہای دیگر نبود . دیگران یا آنہارا ار ما مہگرفتند یا در زبان خود
معادلی برای ہریک میساختند . در رہاں عربی اینگوپہ لغات کھنہ فارسی

حقوق بشر

شنوندگان گرامی؛ سازمان ملل متحد در تاریخ دهم دسامبر ۱۹۴۸ مطابق با نوزدهم آذرماه ۱۳۲۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر را با یک مقدمه و ۳۰ ماده و چند قطعنامه در مجمع عمومی خود تصویب نمود و یک روز بعد یعنی در بیستم آذرماه همان سال درسومین دوره اجلاس کنفرانس عمومی بونسکو که در بیروت تشکیل شده بود این اعلامیه در میان سور و هیجان بی نظیر عموم نمایندگان پذیرفته شد. در آن تاریخ بونسکو ازچهل و چهارکشور عضو تشکیل میشد و نمایندگان همه این کشورها که از اطراف و اکناف جهان و از ملت‌ها و نژادهای مختلف برای حل‌گیری از جنگ و تأمین صلح پایدار اجتماع کرده بودند تصمیم گرفتند با استفاده از کلیه وسایل فرهنگی این اعلامیه را که برای افراد خانواده بزرگ بشری بدون هیچگونه تمانزی از حیث نژاد و رنگ و زبان و مذهب و عقیده سیاسی یک نوع حقوق فردی و اجتماعی و آزادی گفتار و اندیشه پیش‌بینی میکنند در جهان منتشر نمایند.

اساساً تحصیل آزادی و وصول حق و عدالت فطری و غریزی بشر و بزرگترین آرزوی وی بوده و نتیجه حاجب او بحصول اختیار درشئون مختلف حیات است تا بتواند زندگی شرافتمندانه و دور از شائبه جهل و فقر و محرومیت حاصل کند و از همین جاست که چون بمطالعه در تاریخ اجتماعات بشری پردازیم می‌بینیم که تمام حوادث حیاتی او که بانقلابات بزرگ منجر گردیده ناشی از همین اصل و سوجه همین هدف غائی بوده‌است. در تمام این قرون و اعصار مردم کوشیده‌اند که بیک زندگی آرام و دور از بیم و وحشت و استبداد مائل شوند و از جور جباران و آزار ستمگران فارغ و برکنار مانند.

پس بختانه در قبال این آرزو و این حق طبیعی گروهی از غاریگران و ستم‌پیشگان پیروی از حرص و آز و هوسهای شیطانی و با استفاده از جهل و ناتوانی بعضی از اقوام و ملت‌ها کوشیده‌اند که آنان را تحت نفوذ و سیطره خود قرار دهند و از حاصل دسترنج آنان و مواهبی که طبیعت بآنان ارزانی داشته بهره‌مند گردند و خود آنانرا چون پندگان و بردگان حلقه بگوش در راه پیشرفت امپال و اغراض پلید خود بکار و فعالیت وادارند و بدینطریقی بنیان فرمانروائی خود را استوارتر

ایرانی شمرده میشد نولدیاقب . پدرش که از فضلا و مسایخ عرفا بود در نتیجه آزاری که از مردم بلخ دیده بود در حدود سال ۶۱۷ با پسرش جلال الدین مهاجرت کرده به آسیای صغیر رفت و بنا بدعوی سلطان علاء الدین نکس کعباد در قوسه بسیر علوم و ارشاد مردم پرداخت .

اولین معلم و ارشاد مولوی در نزد پدرش بود بعد از هدایب و تربیت سید برهان الدین محقق ترمذی بر خوردار گردید . مسافرنی شام و حلب و دمشق کرد و بار بقونیه برگشت با در سال ۶۴۲ با یکی از نوادر رورگار بیکجا گرد آمد . این شخص شمس الدین بربزی بود که سخنانش را در دل حلال الدین تأثیری شگرف بود تا آنجا که مولوی او را نور مطلق و از انوار حق خوانده است . شمس تبریزی که نور مطلق است آفتاب و ز انوار حق است مولوی در شرح حکایات مثنوی و بیان معانی نصوص این مرشد را در برابر چشم داشته و راز ایمان او را در حدیث دیگران گفته است :

گفتمش پوشیده خوشتر سر یار خود بود رخص حکایب گوش دار
خوشتر آن باشد که سر دبران گفته آید در حدیث دیگران

مولوی پس از مدتی ریاضت بمقام بلندی رسید و طبع سالکان طریقت عرفا گردید مثنوی معنوی را که دیوان نصوص در ربان فارسی و شاهکار ذوق عرفان ایرانی است در شش کتاب پرشته سخن آورد مثنوی مجموعه حکایات منظومی است که مولانا با ذکر آنها از نناپنج دینی و اخلاقی گرفته با حقایق عرفانی و معنوی را بر بان ساده و از راه تمثیل بیان مینماید . بعد از مثنوی تصنیف بزرگ مولانا مجموعه غزلیات اوست که بنام دیوان شمس نربری جمع آمده . گذشته از این دو کتاب مثنور بنام فیماقیه که از گفته های اوست باز مانده است .

جلال الدین در سال ۶۷۲ در گلش و در قونیه بخاک سپردند . قبر او زیارتگاه اهل دل است و شیفتگان او از زیارت قبرش بفول خود او میرسد باده عشق میشوند :

برگور من آن کو گذرد مست شود و ر ایست کند نا پاید مست شود
در بحر رود بحر مد مست شود در خاک رود گور و لحد مست شود

اعلامیه حقوق بشر ملتهای ستمدیده و عقب افتاده را از خواب غفلتی که سالیان دراز گرفتار آن بوده اند بیدار و بی حقوق مسلم خود آشنا میسازد و نادیمان میفهماند که باید زنجیرهای بیداد را بگسلند و از قید ستمگریها و خرافات و نظامات دور از منطق و بحکامات بیوجه که منجر به بردگی و بندگی دسته ای از آنان میگردد رهائی یابند و حقوق مسلم خود را با تکیه نفوذ معنوی سازمان ملل متحد بدست آورند

بنابراین اجرای مواد اعلامیه حقوق بشر بین ملت ها آزادی و صلح و عدالت را بر پایه محکمی اسوار خواهد ساخت و بالعکس عدم اطلاع از این حقوق و بکارنرسن آن سبب میشود که اجتماعات بشری برای احقاق حق و رهائی از شکنجه ها و آسیبها بعضیان و انقلاب دسب زنند و به خونریزی مبادرت ورزند پس برای جلوگیری از این امر باید حدود آزادی و حقوق افراد و اجتماعات معلوم و دولتها را ناچارای آنها وادار کرد .

بعضی از مواد این حقوق عبارتند از :

ساوی همه افراد عالم در حیثیت و آزادی و اخبار در کیفیت فکر و مذهب و عقیده سیاسی و یا هر عقیده دیگر ملی و اجتماعی بدون در نظر گرفتن امتیازات نژادی و جنسی و ارثی .

موجب این اعلامیه تمام افراد حق زندگی و آزادی و ناسن احتیاجات شخصی را دارند . هیچکس را نمیتوان بنده و برده شمرد و از او چون غلامان استفاده کرد . شکنجه و آزار و اعمال دور از رحم و انسانیت برای مطیع و منقاد ساختن افراد بشر بهر شکلی باشد ممنوع است و همه باید در سایه قوانین عادلانه ای که نتیجه فکر عموم باشد زندگانی کنند و از مزایا و مواهبی که در دسترس افراد ستر قرار دارد برخوردار گردند

حق ازدواج و تابعیت و اقامت و مسافرت و مهاجرت جز در موردی که برای فرار از محکومیت باشد برای همه موجود است . خانواده ها باید تحت حمایت جامعه و دولت باشند حق مالکیت برای هر کس محفوظ است و بهیچ عنوان سلب آن جائز نیست .

هیچ کس را نمیتوان بدون محوز قانونی توقیف و حبس نا تبعید کرد . هر شخصی حق دارد که در اداره امور عمومی کشور خود مستقیماً یا بوسیله نمایندگان که آزادانه انتخاب شده اند شرکت کند هر شخصی حق تعلیم و تربیت دارد تعلیم و تربیت یا لاقول آن قسمتی که مربوط با آموزش ابتدائی

سازند و بهمان مقدار که بر فرسودگی ایناء عالم در زیر این بارهای ستم و زور افزوده میشد قدرت این جباران و ستمگران نیز افزایش مییافته است تا آنجا که باید گفت ارضای هر یک از هوسهای نفسانی این زورمندان و ستمگران نشانه خرد شدن پیکر گروهی از آزاد مردان زحمتکش جوامع بشری است - این امیال بستم و این غرضهای فاسد ناجنگهای خونین - بنده کردن اقوام ضعیف - برده فروشی - فرمانروائی ییحد و غیر مشروط پر بنی نوع و فجایع بزرگ و وحشت انگیز دیگر همراه بود .

دوره های تاریکِ جهل و ستم که با محروم ساختن متفکران و هنرمندان و صاحبان دانش و عقاید مترقی از بیان افکار عالی همراه بود همه جلوه هایی از همین حس اهریمنی است ای بسا آرزوهای عالی انسانی که در لاین گیرودار چون صاحبان خود در حاکم نیره ستمگری و عصبیت و آزار مدفون شدند و ای بسا دانشهای سودمند و مغزهای پر دانش که ابرهای جهل و پیداد عالم را از نور افشانی آنها محروم داشت . اگر مبارزه نجاعانه گروهی از پیروان تمدن بشری یعنی پیامبران و فیلسوفان و دانشمندان و نویسندگان آزادمش نبود هنوز اهریمن پیداد بر همه عالم حکم سراند و هنوز افراد بشر از آزادی و عدالت ناقصی که اکنون در عالم دیده میشود محروم بودند .

این مبارزه ها بصورت های گوناگون در طی قرون و اعصار در میان اجتماعات مختلف صورت عمل پذیرفت . از یکسوی پیامبران مردم را از حقایق آسمانی و حقوق طبیعی افراد بشر آگاه کردند و از طرف دیگر فیلسوفان و متفکران برای رهایی بشر از اوهام و قیود که طبعاً مایه انقیاد و فرمانبری بی اساس از جباران و ستمگران میشد پشرفکار عالی خود برخاستند . از جانبی دیگر شاعران و نویسندگان در ترغیب آدمیان پا زاد کردن خود از این قیود رنج بردند و گاهی حتی مال و جان خود را در این راه فدا کردند . بر اثر تعقیب این افکار نهضت های بزرگ اجتماعی و سیاسی در عالم پیش آمده هنوز هم دنباله آنها قطع نشده و هنوز چنانکه باید و سر و سامانی نگرفته است . اگر چه بر اثر این نهضتها برخی از اجتماعات بشری نادرجه ای از مزایای آزادی برخوردار شده و حقوقی بستم آورده اند - لیکن قسمت اعظم آنها هنوز بی سیر اغراض و مقاصد زورمندانند . در دنیائی که سخن از ترقیات شگرف علم و هنر و ادب و افکار است هنوز بسیاری از حقوق مسلم لئنه آدم نخطی میشود و بعنوان مختلف و با ظواهر فریبنده حق آزادی فکر و عقیده و کار و سکونت و حتی ساده ترین و ابتدائی ترین و در عین حال بدست نیین حق انسانی یعنی حق حیات از او مسلوب میگردد .

محرر آلاء محمد علی خردیج
(ترجمه از مجلات آمریکائی)

آرامش خاطر

چون سال پیش درباره موجبات و عواملی که آسایش آباء بشر را تأمین میکند مطالعه میکردم - پس از رنج بسیار و تحقیق در موضوعهای مختلف این عوامل را برای رفاه و آسایش انسان معید و مؤثر مشخص دادم . ثروت - شهرت - قدرت - هر - عشق - این فهرست را یکی از دوسان نشان دادم آن دوست پس از لختی اندیشه خط قرمز بزرگی روی تمام مطالب کشید و در دبل برگ نوشت (آرامش خاطر) سپس رو بآن کرد و گفت آرامش درون و راحت خیال بها عامل معید و مؤثر برای زندگانی بشر است . دو نفر فیلسوف ستی - مارک ازل ، لائوسه از خداوند متعال چنین تقاضا کرده اند :

(خدایا مال و نعم دنیای بزرگ را نادانان بخش و ما را روح آرام موهب فرما)

در تمام ادعیه و اوراد مذهب بزرگ خاصه دین مسیح اسلام ، نان روزانه و آرامش خاطر از خدای جهان تقاضا شده است .

حال باید دید آرامش خاطر را بچه طریقی میتوان بدست آورد عشق شهرت - قدرت و ثروت هیچکدام ما را در حصول این مقصود کاملاً هدایت و رهبری نمیکند پس چه باید کرد ؟

بچه وسیله ای متوسل نایند ؟ طرفی - تحصیل آرامش خاطر و آسایش درون کجاست ؟

یکی از بزرگان مغرب زمین میگوید : بدون اندیشیدن در خود آرامش خاطر میسر نمیشود - در روانشناسی جدید وظیفه و رفتار انسان نسبت به خود ، فوق العاده سنگینتر از رفتار او نسبت به همسایگان تعیین شده است . علت این امر هر واضح است زیرا ما شخص خود را عضو لاین و مفید بحال اجماع تربیت نکند قدرت کمک و مساعدت بدیگران را ندارد .

مثلاً جوان الکلی یا ایوئی که تمام استعداد و نیروی خود را صرف هوس و هوس کرده چگونه میتواند بهمنوع خود خدمت کند او فاقد نیرو و لیاقت است و نه تنها جنایتی نسبت بنفس خود مرتکب شده بلکه بجامعه نیز خیانت کرده است ، یونانیان قدیم عقیده داشتند بشر کامل کسی است که در تربیت جسم

و اساسی است باید مجانی باشد . آموزش ابتدائی احاری است و آموزش فنی و حرفه‌ای باید عمومیت پیدا کند تحصیلات عالی باید با تساوی کامل طبق استعداد و لیامت اشخاص در دسترس همه باشد .

سازمان ملل متحد و مؤسسات وابسته آن مخصوصاً یونسکو برای آنکه حتی المقدور همه جهانیان از مضمون این اعلامیه مطلع گردیده و بر اثر وقوف بحقوق خود بدرهم شکستن زنجیرهای پیدادگری فحام کنند هر سال در آغاز ماه دسامبر بظواهرانی در باب آن مبادرت مینماید و این نظاهرات در مدارس و جرائد و رادیوها و محافل قانونی و همچنین بوسیله نشر متن اعلامیه بزبانهای محلی هر مملکت صورت میگردد .

درخانمه این گفتار باید اضافه کرد که دین مبین اسلام قرنهای پیش از این بهترین قوانین و دستورها را برای اصلاح وضع زندگی فرزندان آدم و تأمین یک صلح پایدار و ایجاد روح اخوب و برابری بین مردم و تسکین آلام دردسندان و ستمدیدگان و بهیه موجبات سعادت و خوشی جهانیان وضع نموده است و الهی شعراء و نویسندگان و حکما و فلاسفه ما نیز در این راه قدیهای بزرگی برداشته اند و در تلقین افکار آزادی خواهی و تحریک مردم بقیام علیه ستم و زور و فداکاری در راه نل بمقصد سهم بسزائی دارند و مایه کمال خوشنودی است که ملت و دولت ایران از آغاز امر تاکنون نسبت بشش و اشاعه اعلامیه مذکور نهایت کوشش و محاهدت را بکار برده و هماهنگی خود را در راه بهبود وضع ستمدیدگان و عدالتخواهی و تأمین صلح و آرامش در سراسر جهان ثابت کرده اند و ما آرزو داریم که خداوند ملت ایران و همه ملل عالم را توفیق دهد که در رفاه و آسایش کامل و صلح و سلم بسر برند و پیوسته از مزایای آزادی و تساوی حقوق و برابری بهره مند و برخوردار باشند .



و مضطربند - همین اندیشه فردا و فکر بیشتر خواستن موجب آشفته‌نگی و اندوه شما را فراهم مسازد .

(من هرگز غبطه ثروت و مقام موقت دیگران را نمیخورم اگر رندگانی خود و خانواده خود را تأمین کرده ام استراحت میکنم و از اوقات سکاری برای کسب معرفت و رسیدن پسرحد کمال استفاده مینمایم) .

با اینکه هریک از ما از بلاهای بزرگ و سخت جان بدر برده ایم باز از درس امراض گوناگون خیال راحت خود را مشوش میکنیم - بنظر من تنها عامل مولد مرض همانا درس مسأله .

خیال و اعتشاشات درونی انسانرا دچار امراض عصبی کرده بدن را برای هجوم امراض مستعد میکند . کسالت روحی سبب ناراحت خیال میشود حسگی دائمی که بعلب پیکاری و نکنواختی و عدم کنجکاوی در انسان ایجاد میگردد کسالت روحی تولید میکند - پاسکال فیلسوف نامی میگوید :

(هیچ حز عبر قابل تحملتر از زندگی یکنواخت نسب - برای آنکه مصائب و آلام رندگی را فراموش کنید دائم کار کنید .

بروکار میکنم مگو چیست کار که سرمایه جاودانست کار

حوالی که اوقات سکاری و فراغ را بگذردش و تفریح و اسپرت میگذرانند هر گرد دچار کسالت روحی نمیشود - کسالت روحی ناشی از پیکاری و تن‌پروری است .

ارتباط مسممی بین تمايلات روحی و آلام جسمی وجود دارد اغلب اسعاص بواسطه افکار مستتب و تلقین بد و اندیشه های شیطانی دچار امراض صعب گوناگون میشوند و بسا کسانیکه با اعتماد نفس و حوس سی خود را از خطر مهربانند . سعراط میگوید خشم و غضب و نرس سبب مسمومت خون میشود و بعضی درد مفصل رو با نهم تولید میکند .

• • فراسیس ویلونسب معروف امریکائی پدرس مریض سد او برای مواطب پدر از تمرین و تلون چشم پوشید پس از فوب پدر برای تحصیل بشهر نیویورک شتاب در آنجا نیز موفقیتی حاصل نکرد اما مایوس نشد و سخن پدر را که گفته بود: هنگام بدبختی سختیها را بررسی کن و خود را نجات بخش ، پیاد آورد . لذا وارد مدرسه نند نویسی شد و فارغ التحصیل گردید با این همه در جستجوی کار نیرش بهاد نمبخورد لذا برای دریاب شعل اعلان زیر را پرو ز نامه ها داد :

(بدون تجربه نهیه شغل میسر نیست - تجربه را بدون شعل نمیتوان

و روح و تقویت و پرورش فضائل اخلاقی خود کوشا و سعی باشد و برای حصول کمال مطلوب و رسیدن بمقام بشر حقیقی تعلیم تحصیل کند .

درینت جسم و جان و تکمیل سجایا تا سرحد کمال در بونان قدیم فضیلت نامیده میشد و ما امروز از آن به کمال بهائی تعبیر میکنیم مراد از فضیلت جسم - سلامت و حساسیت تمام اعصاب بدن است . مقصود از فضیلت عقل و روح - فهمیدن - درست اندیشه کردن و خودساختن است و مراد از فضیلت سجایا و شنس تحصیل حوی و حصول آدمی است و بشر کامل کسی است که علاوه بر کسب معاش در تربیت این سه فضیلت که هدف عائی و نهائی آن ترک نشی و صفای باطن و بینادلی و هشیواری است سعی و دائم داشته باشد . در انجام و طمعه نسبت بخود یک نکه مهم و اساسی را همواره ناید در نظر گرفت و آن رعایت اصول انصاف و تعدلت است و آردسب دادن عدالت موجب خود پسندی و خودخواهی مسود . - بطر ابعجاب رعایت این نکات معید آرامش خاطر و راحت خیال شما را بآمین میکند .

گروهی از مردم صاحب شخصیههای متفاوت و صور مختلف هستند . در یکجا خود را با طاهر آراسته بنهایی رئوف و مهربان مردم معرفی میکند و در جای دیگر نند خوئی و حبره سربهای خود را ناز و آسکار مسارند بجای آنکه شخصیهها و صفات خوب و ژش اسخاص را محرا و نفکیک کرده دقت و بوجه را باعمال نکوهیده ناسایس آنان معطوف کند و مردم را نکجا مسجید بدین ترتیب ههالت و حبره سری و خودخواهی دنگران شما را عذاب نمیدهد و آرامش خاطر و راحت درون شما برهم نخواهد خورد شاعر ایرانی در این باره چه نکو میگوید:

عیب کسان منگر و احسان خویش دیده فروبر نگریان خویش

از دوستی و رفات دنگران بی نیاز نمیتوان بود - مهر و محبت ما را با دیگران مربوط نموده شخصیه ما را طاهر مسارد - بنا براین برای آنکه بتوانیم ارتباط خود را با دنگران بوجه احسن حفظ کنیم لازم است در خود صفاتی مانند : بزرگ منسی - رحم - سعیت - ملایم - انصاف و تعدلت - نوع پروری و بروب را قوت داده استرهای خاطر دیگران را حاصل نماییم . پایمال کردن شخصیت دنگران ناراحتی خاطر انسان و مردم را فراهم میسازد - ممکن است تشویش واضطراب شخص از نرس زندگی مادی باشد رهی خیال باطل - اغلب اشخاص با اینکه هرروز زندگی خود را گذرانیده اند باز ارنرس فردا ناراحت

تعریف علم و نتایج آن

شنوندگان گرامی؛ از آنجا که استفاده کامل از هرچیز مسلزم شناختن و معرفت کامل آن است و شناسائی باحوال و رموز و حقایق هرچیز راه استفاده و بهره بردن از آنرا بر طالبان آسان نمیکند تعریف و شناساندن موضوع در آغاز هر امر واجب و ضروری نظر میرسد.

با درهمین اصل پیشینیان را رسم این بود که در آغاز هر علم تعریف آن علم و موضوع و فایده آنرا بیان میکردند تا طالب علم با اصطلاح طالب مجهول مطلق ناشد و عرض و غایت از دانشی را که تکرار آموختن آن پرداخته است از نظر دور ندارد. گاهی برای تکمیل تعریف و شناساندن علم عمر از این سه قسمت تعریف و موضوع و فایده علم پنج قسمت دیگر نیز در مقدمه مؤلفات بنام دیباچه میآوردند که بیان مرتبه آن علم و عرض و غایت و طریقی تعلیم و عنوان و فهرست ابواب کتاب بود و این هفت قسمت را مجموعاً رؤس ثمانه نام مینهادند ولی پیشتر متأخرین بهمان سه قسمت اصلی یعنی تعریف و موضوع و فایده اکتفا کرده اند. هنوز هم این روش در ابتدای هر کتاب علمی مراعات مسود و مؤلف میکوشد که طالب علمان را پیس از هرچیز تعلیمی که در راه تعلم آن گام بردارند آشنا کند و موضوع اصلی و اساسی علم و فایده حقیقی آنرا روشن نماید.

این اصل در باره هر یک از شعب علوم و فنون معمول و متداول بود و بهمین جهت ریشه های مختلف علوم و فنون و قسمتهای گوناگون معارف بشری کاملاً تعریف و مراتب آنها دست نیكديگر تعیین شده است و از همین راه طبقه بندی و تقسیم علوم انسانی صورت گرفته و کار دانش پژوهان و طالبان علم و معرفت را آسان کرده است. با مراجعه به کتب و رسالات دانشمندان در رشته های مختلف و گوناگون علم مجاهدات و کوشش ها و تحقیقات علما و محققین در این راه از اشتغال گرفته با آگوست کنت برای هموار کردن طریقی کسب معرفت و آگاهی براسرار و دقائق علوم و بالتبعجه استفاده از آنها در راه بهبود وضع زندگی بشر و ایجاد مدنیت بخوبی آشکار میشود.

اما علم بطوری مطلق و کلی چند تعریف مختصر و در عین حال جامع

آموخت یکماه بدون مزد کار میکنم اگر پس از یکماه مرا طالب نبوده‌اند چیزی نگم نکرده‌ام لاف کار کردن را آموخته‌ام).

در اندک زمان بیش از هزاران پاسح بوی داده شد و پس از سه ماه در چهار مؤسسه بر رگ مسغول کار گردید.

ولی هنوز راضی و خرسند نبود و بهوسنه در جستجوی شغل بهتر سعی میکرد تا بالاخره دبیر مخصوص رئیس جمهور امریکا شد. آری سرفقیب در پشتکار داشت است.

(هانری فاورب) یکی دیگر از رجال معروف امریکا خوانی رعنا بود. روزی بقصد شکار با پدر از شهر سرون شد از فضا گلوله‌ای حاسور چشم جهان بینش را نابینا کرد. لیکن هانری برای آنکه پدر غمگنی و ملول نشود همیشه خود را خوش و خرم میداشت، سگفت و میخندید و آنی ناله و ندیده نمیکرد. خوش بینی و امید باعث بلندی مقام و رفیع جاهش گردید. کم کم بوکال و بالاخره بوزارت رسید و بی سبب نیست که امرسن فیلسوف بلند پایه امریکا میگوید:

(عقل همیشه خوش بین و امیدوار است) افکار بدیع و ناره و عدم نوع بیجانی و روان را توانگر میکند. برای نفوی بر مشکلات زندگی این مثل پرمغز را همیشه بحاطر آورید (آنچه بخود نمی پسندی ندیگران میپسند) خود را بحای دیگران بگذارید و سپس در باره موضوع فکر کنید. مثلاً اگر دربنگاهی مشغول کار هستید و نفاضای اضافه حقوق دارید خود را بحای رئیس نگاه بگذارید و اشکالات و احضارات رئیس را مطالعه کنید نوع کارمندان دیگر را نیز در نظر بگیرید. بودجه و امور مالی را بررسی کنید و آنگاه راجع باصافه حقوق بخود بیندیشید. اگر کارفرمای بنگاه هسبد قبل از هر چیز احیاجاب کارگر و کارمند را برطرف سازد چه بی شک امنیت و راح و صحت افراد بریدست شما موجب ازدیاد محصول و استفاده سراسر بنگاه خواهد بود و داشتن این قبیل افکار مسلماً وضع کار بهتر، منافع بنگاه بیشتر و آسودگی عموم افراد مبسر خواهد شد. برای پیدا کردن افکار بدیع باید فکر را تمرین و ممارست واداشت. این عمل علاوه بر بهبود وضع مادی و معنوی شخص بحدودی خود موجب لذت است. نمیدانم آیا هیچوقت ناین نکته بی برده اید که استتراط فلان مطلب علمی یا امتدلال در باره فلان مساله میبب انسااط روح و آرامش دروگ است یا نه. اگر باور ندارید لافل برای یک بار هم شده درایی ناره دقت فرمائید.

محصول صورت هر چیز در نزد عقل باشد اصطلاح منطقی اگر بدون قبول نسبتهی باشد تصور والا تصدیق است و تصدیق هم اگر تانیض نسبت همراه باشد ظن والاجزم است و جزم اگر مطابق با واقع نباشد جهل مرکب نامیده میشود و اگر مطابق با واقع باشد در صورت ثبوت و امتناع زوال آن بقین والا تعلیل است آنها رویهم رفته معاریفی است که از علم و حالات مختلف آن سده است .

چنانکه ملاحظه میشود اصل و مبداء علم و معرفت در این تعریف کلی عمل است و این قسم مطابق است با عقیده دسته ای از فلاسفه اروپا که عقلیون یعنی پیروان بکت مکتب اصالت عقل (Rationalisme) نامیده میشوند کاتب آلمانی از این گروه است اینها مذهب اصالت عقل دارند و عقل را سرچشمه علم صحیح میدانند و آنرا منبع ضرورت و صدق مطلق و کلی میشمارند که دو صفت علم حقیقی است و اگر بخواهیم سایر معاریفی را که از علم در ابتداء گردیم با عقاید دانشمندان و فلاسفه مغرب زمین مقایسه کنیم در مقابل دسته اول دو دسته دیگر قرار دارند که یک دسته اصل و مبداء علم و معرفت را ادراک و حس میدانند و عمل را پیس از تجربه منبعه سفید و ساده Tabula Rusa میشمارند و این دسته صاحبان مذهب تجربه (Empiricisme) نامیده میشوند . دسته سوم علم را نتیجه دو عامل میدانند که یکی مربوط بصورت علم است و بطبیعت عقل مربوط و دیگری عامل مادی است که از راه ادراک حسی بلست میآید . و این عقیده پیروان طریقه نقدی criticisme است .

حون میخواهیم در اینجا تعریف علم را عقیده دانشمندان خادمه دهم بی مناسبت نیست تعریف مختصر و ساده ای را که یکی دیگر از دانشمندان و فلاسفه کرده است ذکر کنیم . این دانشمند ویلیام حمز امریکائی منوفی بسال ۱۹۱۰ میلادی و بنیان گذار مکتب پراگمانیسم (Pragmatisme) یعنی اصالت عمل است او علم را بطور تعریف میکند : (مجموع قرارداد های ساده) و چون او معتقد باصالت عمل بوده این قراردادها را مفید فایده و قابل انطای عامل میداند .

لها بعضی از عرفا و اهل بصوف در تعریف علم میگویند (علم نوری است مقتبس از بشکوه نوت در دل بنده مؤمن که بوسله آن بخدا یا نکار خدا یا بحکم خدا راه مییابد ، علم باین درتیب حصولی است و این علم وصف خاص انسان و ادراکات حسی و عقلی او از آن خارج است این جماعت عقل را با علم فرق میکنند و عقل را نوری فطری میدانند که صلاح را از فساد نمیزد میدهد . اسحا میتوانیم بگوئیم که این تعریف عارفانه در حقیقت تشبیه است و نموداری

و مانع دارد که بیشتر از طرف علمای منطقی مان شده است و بیشتر دانشمندان چون مفهوم علم مطلق را بدیهی و روشن میدانستند تعریف آنرا لغو و پیهوده می‌شمردند و غالباً از تعریف می‌گشتند و به نجدید و تقسیم آن می‌پرداختند ولی جماعتی هم ماهیت علم را نظری پنداشته آنرا محتاج بتعریف میدانستند و با در این گفتار بطور اخصصار بتعریف علم مطلق و موضوع وفادنه آن سپرداریم و سعی میکنم که این تعاریف ساده و خالی از تعسراب مشکل علمی و دور از بحث های فراوان باشد :

نخستین تعریفی که منطعمون از علم کرده اند اسب که گفته اند : علم صورت حاصله از هر حصر در نزد عقل اسب و سیاری از علما با بز اختلاف در حصول صورت سیئی علاوه بر این تعریف دو تعریف دیگر کرده و بعضی گفته اند علم عبارت از انستکه نفس صورت وارده را پذیرد و گروهی دیگر علم را حصول صورت ماهیات برای نفس تعریف کرده اند . بنابراین تعاریف علم را از اعراض شمرده در صورت اول آنرا از مقوله کبف و در صورت دوم از مقوله انفعال و بنا بر تعریف سوم از مقوله اضافه دانسته اند .

در مقابل این جماعت که علم را وجود ذهنی ماهیات دانسته و تعاریف مذکوره را کرده اند ، جمعی از علما علم را وجود پنداشه و آنرا از مقوله جوهر یا مقولات اعراض قول نکرده و گفته اند وجود در مقابل ماهب فرار دارد و تحت اقسام آن در نمی آید . ما اکنون در این گفتار در صدد سرح و بحث این اموال و بیان این اختلافات نیستیم و چنانکه گفتم تعاریف مختصری از علم را بیان می‌کنیم .

آنها که تعریف علم مطلق را غیر ممکن یا امری لغو و بیهوده میدانند میگویند تصور علم اگرچه کسی و ممکن است اما تعریف آن غیر ممکن است زیرا تعریف علم را با بخود علم میکنند با بغیر آن و هر دو محال اسب چه تعریف شیئی بخود آن با اصطلاح علمی مستلزم تقدم معرفت شیئی بر معرفت خود آن حیز است و این محال مبنماید و اگر بغیر آن تعریف کنیم نیز غیر ممکن اسب زیرا هرچه عبر علم اسب بعلم تعریف و شناخته و دانسته میشود پس اگر علم را بغیر علم تعریف کنیم و با آن وسیله بشناسیم امری غلط و باطل است . بنا بر این تجدید علم ممکن اما تعریف آن غیر ممکن است .

اینجا نیز بحث و اختلاف نظر بسیار وجود دارد که از شرح و بیان آنها چشم میپوشیم و مناسب میدانیم که اشاره کنیم تعریف مشهور و معروف علم که

در اینجا نکته‌ای شایان توجه وجود دارد و آن اینکه باید دانش خالی
 از هر گونه عرض و آلودگی بِنفع افراد سر و در حدب شریعت نکاریفتد و وسائل
 سعادت و رفاه خلقی عالم را فراهم آورد و آنطور که سزاوار علم حقیقی و واقعی است
 مورد استفاده قرار گیرد زیرا نتیجه اصلی دانش ایست چه علم فی حد ذاته زیان
 بخش نیست مگر آنکه آن سوء استفاده شود و پُزهر فرزند آدم و برضد تمدن
 و معنویت و انسانیت بکار رود .

اینک برای مزید فایده و حسن ختام این حکایات مولانا را در باره علم

دگر می‌کسم :

که درختی هست در هندوستان
 تی شود او پیر و نی هرگز مرد
 بر درخت و سوه اش شد عاشقی
 سوی هندوستان روان کرد از طلب

گفت داناتی برای دوستان
 که کسی کز میوه او برخوردار
 پادشاهی این شنید از صادق
 قاصد دانا ز دیوان ادب

مرستاده شاه در هندوستان نزد مردی دانا و خردمند رسید و او در باره درخت
 سؤال کرد :

این درخت علم نماند در علم
 آب حیوانی ز دریای محیط

شخ خندید و گفتش ای سلیم
 پس شگرف و پس بلند و پس بسیط



از این بشیه این کلام است که (العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء) یعنی دانش نورسب که حدادند آنرا دردل هرکس سخاود ساڤکند و این بهترین بیان درباره علم است زیرا علم نور وچهل طلب است و بوسیله دانش ناریکی چهل وبادانی ازمن میروود وپرنو دانش درهر دلی بتابد بیره دلی وناریک سنی را از دل او سزداید و در امور سنا و بصیرش میسارد و نر هرکار او را یوانا مېکند ، برای اینکه این نان بهر وروشن نر شریح شود توجه بمسیم و تعریبی که امام محمد غرالی از علم کرده است مفید نظر میآید . این داشمند بررگ درخطبه کتاب احیاء العلوم علم را بردوگونه تقسیم میکند : علم المکاشفه و علم المعامله پس از آن هر یک را اینطور تعریف مسماید : علم مکاشفه آنست که بوسیله آن مجهول کشف و معلوم میسود ، و علم معامله علمی است که آن معلوم را در عمل مورد استعاده قرار میدهد و سعادت دیگر یوانائی درکار و بهره سندی اردانش را میآسوزد . همن داشمند لفظ معرف را بجای تصور و علم را بحای بصدیق استعمال کرده و اصطلاح قرار داده است . همانگونه که علماء علم مطلق را باقباسی چند ماسد : حضوری ، فعلی ، انفعالی اجمالی و تفصیلی تقسیم کرده اند عرفاً هم علم را برسمی و کسی ، کسفی و دوقی ، وهی ولدبی نا بنا برتعریف قلبی بعلم یوحسبی ، علم معرف کار حدای و علم احکام شریعب تقسیم کرده اند .

چنانکه گفتیم هر یک از این تعاریف و اصطلاحات درخور بحث و گفتگوی سیمار و از حوصله این مقال خارج است اما از مجموع این مطالب اجمالی و مخصبر مستواییم در بیان گفتار مایحی بگریم . از جمله آنکه علم با خرد آدمی سروکار دارد و عالم درهر کار با خرد پخته و کامل خود آنکار را نا بینائی انجام میدهد و درهر امر عاقلانه قضاوب میکند و راه زندگی را بنور علم رو سن میسازد و راهمای دیگران نیز واقع میشود . همچنین مفهوم علم سمار عام و شامل است و همه چیز را درعالم تحت تسلط خود دارد و مانه تمدن و برقی و مدد حیات آدمی دانش است و نگفته مولانا جلال الدین :

حانم ملک سلیمانست علم جمله عالم بصورت و جانب علم

هر چه این گوهر گرانهها و این مایه حیات بیشتر عمو سب پیدا کند و هر اندازه پرتودانش بیشتر برجهان بتابد و طلسم جهل را برداید و ازین بگرد برقی و تعالی افراد آدمی بیشتر فراهم میشود و مردم در سایه دانش و تحب رهبری دانشمندان زودتر از گمراهی رهائی مییاسد و سعادت حقیقی آسانتر میسپسند و زندگی حاوید مییابند .

تا نیمه شب بترجمه و نوشتن مقالات
مشمول میشدم و چندین شاگرد خصوصی
در منزل داشتم که بآنها زبان خارجه
تدریس میکردم و از این راه کمک زیادی
بوضع مادی ما میشد هوشنگ من از ۱۷
سالگی شبها در کارخانه کار میکرد
و روزها مثل سایر بچه ها با جهره گشاده
بمدرسه میرفت خلاصه ما سه نفر با هم
کمک کردیم و اره نواع نفریح و نعمن
چشم پوشیدم ما امروز که بحمدالله
هوشنگ من تحصیلاتش را تمام کرده
و در رتبه حقوق موفق باشد دگرا
شده و بطوریکه در روزنامه خواندید
سایین تمام داوطلبان شاگرد اول شده
است باور کنید چنان استعدادی در جبین
این پسر می بینم و بهدري پشتکار
و فداکاری و درستی در اوسراغ دارم
که آتیه درخشانی را برایش پیش بینی
میکنم .

اقدس - مگر من منکرم یا مردم
نمیدانند که هوشنگ باهوش و با استعداد
است این شرح و بسط چه دخلی بمطلب
دارد شاید میخواهید برادر زاده ام را
بمن معرفی کنید^۱

زبا - منظورم اینست که هوشنگ
من آرزویی جز ازدواج با گلی دختر
شما ندارم و امروز را هم برای خواستگاری
خدمت شما فرستاد .

اقدس - چطور برای خواستگاری
گلی ؟

درخواست مهمی خجالت هم میکشیدم
نبایم اما هوشنگ گفت هرطوری هست
باید بروی و این تقاضا را بکنی .

اقدس - چه درخواستی که آنقدر
اهمیت دارد و از اظهارش خجالت میکشید
شما زبا خانم زن برادر من هستند و نباید
خودتان را غریبه حساب کنید هر مطلبی
دارید بفرمائید با کمال میل گوش میدهم
زبا - حالا که اجازه فرمودید من
مطابق میل هوشنگ پسر مسمای از وضع
زندگانی گذشته خودمان را برای شما
شرح میدهم بعد شروع باصل مطلب
میکنم .

اقدس - مگر من از وضع زندگانی
برادرم و شما خبر ندارم که میخواهید
مثل غریبه ها برای من شرح بدهید ؟
زبا - شاید ظاهر آبر داشته باشید
ولی در قسمتهای محرمانه و خصوصی
زندگانی من و شوهر من و هوشنگ من
هیچکس جز خداوند خبر ندارد ؟

اقدس - حالا که اینطور است
بفرمائید گوش میکنم .

زبا - میدانید که ازدواج من و برادر
شما با کمال عشق و علاقه شروع شد
ولی روزگار آنطور که باید بما روی
خوش نشان نداد شوهر من همیشه مجبور
بود با حقوق محضبر اداری آپروندانه
زندگی کند و در مقابل مخارجی که برای
تحصیل هوشنگ بعهده داشتم حقوق
ناچیز شوهرم کفاف نمیداد اما من شبها

نمایشنامه خوابهای طلانی

اثر بانوشوکت ملک جهانبانی مدیر دبیرستان ایران که بوسیله دانش آموزان دبیرستان مزبور در تاریخ بهمن ماه ۱۳۳۰ در بر نامه رادیوئی یونسکو اجرا شده است

بیجای خود پسران تحصیل کرده را از ازدواج هزار کرده اند و برای داماد تحصیلات خوب و حسن و شهرب و مناسب سنی را کافی میدانند یکی ارخانمهاثککه همیشه در انتظار نک داماد ثرومند دقیقه شماری میکرد اقدس خانم مادر گلی بود درروز اقدس خانم دراطاق خود نشست و در افکار دور ودراری غوطه ور بود گاهی هم بکی بسگار میرد دراین بین در ردید و زیبا خانم زن برادرش وارد شد . (در میزنند) زیبا - اقدس خانم اجازه سرمائید اقدس - سرمائید نو زیبا حان چه عجب، حاتم کجا سربب دارید هیچ احوالی از ما نمی پرسید چطور شده آمدن کم الثبات شدید ؟

زیبا - حق دارید خانم خودم هم حجلهم گرفتاری زیاد بمن مجال معاشرت نمیدهد خیلی دلم تنگ شده بود مخصوصاً برای گلی جان کجاست منزل نیست ؟ اقدس - نه حیر مدرسه آسب حالا دیگر نردیک آمدنش، هوشنگ جان چطور ؟

زیبا - بمرحمت شما خوب الحمدالله امروز من را خدمت شما فرستاد برای

اردواج یکی از مهمترین مسائل حل نشده اجتماع ماست بسیاری از خانواده های امروز برای انتخاب داماد یا عروس گول زرف و برق ظاهری و قرب نقد و مهر و جهاز را میخورند کمتر خانواده ای متوجه این نکته است که ازدواج یک امر مهم حائنی است و نباید بازبجه حرص و طمع پدر و مادر داماد یا عروس فرار گیرد . ای بسا مادران که بآئید بجنگ آوردن داماد ثرومند فرزند دلبد خود را بدبخت و سیه رور کرده اند . وای بسا دوسیرگان که بتقلید از سنار گان سبنا و در آرزوی یافتن یک همسر هولیودی عمر خود را ناه کرده اند. اغلب مادران تصور میکنند باید خواستگار دخترشان فوق العاده ثرومند بوده و ار حبت اخلاق و رفتار شبه پهلوانان قصه های هزار و یکشب یا سرگنشت شاه پریان باشد مثلاً نک پرنس از آسمان ابر ها را بشکافد و برای خواستگاری دخترشان بیاید و میلونها ثروت بپایان بریرد تا بول کنند معلوم نیست چرا و چه شده که این فکر در اجتماع ما نا این اندازه رسوخ پیدا کرده و بعضی از مادر زنهای طماع با پیشنهاد های

م شروع و حلال بدست آورده یا خیر ؟
 اقدس - من هرگز بخودم در دسر
 نمیدهم همینقدر کلامی است که داماد من
 متمول ناسد حالا از کجا بدست آورده
 بمن مربوط نیست ؟

زیبا - چطور بشما مربوط نیست
 البته اگر این تمول از راه مشروع و حلال
 بدست آمده باشد بسیار خوب ولی اگر
 خدای نکرده از راه نا مشروع بدست
 آمده باشد باید بدانند که باد آورده را
 باد خواهد برد ؟

اقدس - من باین حرفها اعتقاد ندارم
 زیبا - بسیار خوب مختارید ممکن
 است شرایط ازدواج گلی جان را بفرمائید
 ما منهم مطلع باشیم .

اقدس - چه اصراری باین موضوع
 داری برای هوشنگ دختر دیگری پرو
 در نظر بگیر از گلی صرف نظر کن بدانکه
 من دخترم را فقط بمرد ثروتمند شوهر
 میدهم وعقدده دارم که بول مایه سعادت
 بشر است . مبفهمی زیبا جان ؟

زیبا - اقدس خانم نمی نرسید از
 روزیکه این پولها را یا حواجه تفارین
 بخورد یا دزد یکبار برد و اعتقاد نداری
 که هنر چشمه است زاینده و دولی است
 پاینده .

اقدس - زن برادر بسار خوب کتاب
 گلستان را که از حفظ کردی نبریک
 میگویی و نمره اش بیست اما اینهم بدانکه
 من تو این منزل با کتاب و شعر سروکار
 ندارم و برای اینکه باین صحبت هم

خانمه داده شود میفرستم عقب گلی
 بیاید بهتر آن که خودش آب پاکی
 رو دست شما بریزد . (زنگ)
 کلف - پله خانم فرمایشی بود ؟
 اقدس - برو اطاق گلی بمن اگر
 از مدرسه آمده و خسته نیست چند دقیقه
 بیاید اینجا .

کلف - چشم خانم .
 اقدس - بمن بگلی بگو آن نوشته
 شرایط عروسی هم که نوجبه من است
 وقتی میاید بیاورد .
 کلف - اطاعت .

اقدس - اما من امروز خیلی دلم
 بحال سما سوخت و از برادرم گله دارم
 چرا آنقدر زندگینان سخت بوده بمن نگفتند
 ما کمکتون کنم برادرم چقدر مسکبر
 و نجیب است میخواست بمن بگوید تا کمکت
 کنم ، اهمیتی نداشت .

زیبا - بی لطفی میفرمائید خانم مائمام
 رحمت را برای حفظ آبروی خودسان
 متحمل شدیم چطور ممکن بوده پیش
 شما آبرومان را بریزیم مطمئن یاسید که
 بسیار هم راضی و خوشوقتیم و یقین داریم
 گذشته ناریک ما که با شرافت طی شده
 آید و روشی خواهد داشت خانم هوشنگ
 من از هر گنجی بیشتر ارزش دارم .

(در اینوقت گلی وارد میشود)
 گلی - سلام زن دائی جان
 زیبا - سلام گلی عزیز بفرمائید اینجا
 پهلوی خودم بنشینید ماشاءالله گلی جان

زیا - بله خانم برای خواستگاری
گلی

اقدس - هوشنگ !

زیا - بله خانم هوشنگ برادر زاده
شما و پسر من چرا آنقدر تعجب کردید؟
اقدس - تعجب هم دارد !
زیا - چه معنی دارد مگر این پسر
هم حوَن شما نیست مگر تعجب نیست
مگر تحصیل کرده نیست مگر خوشنام
نیست مگر حوَن وزیا نیست؟

اقدس - چرا

زیا - پس تعجب شما برای چیست؟
اقدس - زن برادر عزیزم ؟ دلم
نمیخواهد برنجی اما بنظرم از سِ مقاله
نوشتی و ترجمه کردی حواسِ قدری
پُر بسته !

زیا - چرا مگر این حواسگاری
آنقدر تعجب آور و غیر عادی است که
شما آنرا حمل بر جنون میفرمائید ؟

اقدس - بله خانم پیشنهاد شما خیلی
عجیب و غریب بنظر آمد مگر شما
در این روزگار و مابین این مردم زندگانی
نمیکنید؟ آخر عرب من؟ صفائی که برای
پسرت شمردی امروز ارزش ندارد
لسانس و دکترا بچه درد میخورد الان
گلی یک خواستگار با برجا دارد که
اگر بدانی چقدر ثَمول دارد هوش ار
سرت میبرد. از همه این حرفها گذشته
منوهر کردن گلی ۱۲ شرط دارد هر کس
از عهده انتحام این شرایط برآید البته برد
با اوست .

زیا - پناه بر خدا ! مگر شما قصد
تعارف دارید آخر خلغِ با سعادت و آتیه
فروردیان نباید بازی کند فقط ثَمول که
خوشبختی نمیآورد . حه اشتباه بزرگی !
اقدس - زیا خانم همینقدر بدان
که هوشنگ برای پیشکاری داماد آتیه
من بد نیست آنهم اگر بشود و گر نه اسم
دامادی هرگز نمیشود روی بسرب
گذاس که بقول خودش تمام دوران
تحصیلس مجبور بوده شنه کار کند
و با فقر و پریشانی روزگار بگذراند
و با میلی صورت خودش را سرخ
نگهدارد . این پسر داخل اجتماع
نمیشود کجا میوانم معرفیش کنم
قطعا از هیچکدام امور اجتماعی که امروز
مرسوم است اطلاعی ندارد در صورتیکه
داماد بن واقعا برادر و زرتنگ، پش هم
انداز، پول درآر، نمیدانی چقدر فعال
با همه زد و بددارد. هوشنگ که پسر
امروز نیست ؟

زیا - عجب پس من اشتباه کردم
که یک عمر زحمت کشیدم خون دل
خوردم یک نسر پاک و پاکیزه مثل
دسته گل تربیت کردم هنوز هم تصور
نمیکنم جامعه غیر از این از هوشنگ
انتظاری داشته باشد ؟

اقدس - ای زن برادر تو خیلی از
اجتماع امروز عقبی ؟

زیا - شما که داخل اجتماعید آیا
اطلاع دارید که داماد محترمتان این
ثَمول را از کجا آورده و آیا واقعا از پناه

داماد شرایط ما را پذیرفته و بمیمنت و مبارکی روز سه شنبه آینده بمجلس عقد کتان دعوت خواهید شد.
 زیبا - پسالتی اما نفرمودید داماد کبه و از کدام خانواده است تحصیلاتش در چه رشته است؟

افدس - داماد پسر امروز از خانواده ثروت، تحصیلاتش در رشته جمع مال لیسانسیه دانشکده پول.

زیبا - عجب اسم و رسم نخبی ایشان دارند گمان نمیکنم در دنیا دانشکده ای بنام دانشکده پول وجود داشته باشد!

افدس - البته زیبا جان شوخی کردم. مقصودم اینست که وقتی آدم پول دارد دیگر تحصیل بچه کارش میخورد پول باعث خوشبختی و سعادت پسر است باقیش همه پوچ ازدواجی که با اینهمه شرایط انجام بگیرد حتماً عاقبتش بخیر است اینطور نیست؟

ریبا - بعقد من شما اشتباه میکنید خوشبختی و سعادت مربوط بپول نیست هزار تکه باریکتر زمو اینجاست ازدواج یک امر مهم اجتماعی است شوخی نیست دونهفر میخواهند یک عمر باهم زندگی کنند و توافقی داشته باشند باید کلیه جهت را در نظر گرفت مخصوصاً دیانت و صداقت و تجایت داماد خیلی اهمیت دارد.

افدس - همه دنیا با پول درست میشود شما غصه اش را نخورید فقط

زیبا - شما ها که آنقدر در توقع خودنمان پیش رفتید چه مانعی دارد که پیشنهاد کنید داماد سفری هم بافریقا برود یک سیاه برزنکی برایتان استخدام کند و بیاورد!

افدس - بسیار عقیده خوبیست پیشنهاد را ۳ ماهه میکنیم.
 گلی - مامان بهترم عدد ۳ نحس باشد.

زیبا - اگر نحس است ۱ ساده کنید برای شما که مانعی ندارد!

افدس - این حرفها کدام است؟ نحس آنکه پول ندارد آدم بولداز از کلیه آفات محفوظ است - خوب زیبا خانم حالا شرایط ما را گوش کردید؟ زیبا - بله خانم انشاء الله که مبارک است اقدس دیدی گفتیم زیبا جان حالا شدی خانم حسابی آخر دو و پسر قادر نیستید این شرایط سنگین را انجام بدهید نگاه کن داماد آنده من زیر اینورفه را امضاء کرده شوخی نیست میلیونها ثروت حالا اگر من موافقت میکردم شما چی برای عروس میآورید؟

ریبا - البته نه بانداره تمول باد آورده داماد شما ولی از راه حلال و مشروع باندا زده ای که کفاف مخارج عروسی را بدهد مبلغی که داشتم تقدیم میکردم بانضمام یک جلد کلام الله مجید.
 اقدس - نه زیبا چون من این حرفها را قبول ندارم بطوریکه ملاحظه کردید

- هر روز قد میکشد و بلند میشود حالا
دیگر کاملاً خانم آراسته شده‌ای .
- ۴ - کلیه وسایل آشپزی و اتو کشی
و شستشوی منزل برقی باشد
- ۵ - سگ ها همه از نژاد شین لو
باشند
- ۶ - عمارت شهری دارای شرفاز
سانترال و عمارت بیلانی دارای کورس
باشد
- ۷ - بخپال آخرین سستم در هر
طبقه از عمارت موجود باشد
- ۸ - در هر سال خانم عروس هن
خواهد داشت که بخرج شوهرش سفری
اروپا یا آمریکا برود
- ۹ - لوازم عروس مثل انگشتر
و لباس و غیره که باید از بهترین
جواهرات و گرانها ترین پارچه پسلقه
خود عروس انتخاب شود
- ۱۰ - مراسم عروسی باید در
معروفترین باسگاههای پایتخت بفرج
داماد انجام شود
- ۱۱ - کلیه دارائی داماد باید
بعنوان بهریه باسم عروس ثبت گردد
- ۱۲ - داماد باید زیر این ورقه را
بخط خود امضاء کند .
- گلی - راستی مامان یک چیزی را
فراموش کردم .
- ۱۳ - اقدس - بگو نا اضافه کنم و دوباره
نفرستیم داماد امضاء کند .
- گلی - من یک کنیز سیاه هم میخوام
- ۱۴ - اقدس - این کار بنظر من متشکل
است چون حالا که دیگر کنیز و غلام
نمیفروشند .
- ۱ - بک عمارت مجلل در شمال
شهر باشد
- ۲ - یک ویلای تابستانی دریای
داسته باشد
- ۳ - دو اتومبیل آخرین سیستم
داشته باشد

بدل منم اثر کرد بروم داخل جمعیت
بشویم بلکه این چشم روشنی شوم را
فراموش کنیم
(صفحه موسیقی)

بنج سال از این عروسی مجلل
میگذشت در این وقت هوشنگ با پشتکار
و فعالیت بمقام ارجمندی رسید اما اگر
از وضع زندگانی گلی و شوهرش پرسید
با کمال نأس ناچارم بشما بگویم که
درست یکسال بعد از ازدواج یعنی مقارن
پادولنازنین کوچولو، شوهر که قسمت
عمده نمولش را از راه پشت هم اندازی
و کلاهبرداری جمع کرده ببلغ زیادی
در قمار باخت آنچه پول نقد داشت داد
و قبه را چک بی محل کسبش فردای آنروز
قضیه کشف و بسه سال حبس با پرداخت
۲ برابر مبلغ چک محکوم شد بمحض
اینکه اولین کلاه برداری ایشان معلوم
شد سایر کلاه برداریها هم یکی بعد از
دیگری کشف و در نتیجه قرار شد در یک
روز هر چه زن و شوهر دارند حراج
کنند و مطالبات مردم را بپردازند بیچاره
گلی چاره ای جز موافقت نداشت و برای
نجات شوهرش از حبس و حفظ آبرو
آنچه ضمن شرایط مفصل از داماد گرفته
بود باو باز گردانید تا بطلبکاران
داده شود

اما دو سال بعد شوهر متقلب که
دزدیهایش کشف شده بود وزن حریص
که دیگ طمع و آرزویش بخاک ریخته
بود دیگر با هم سر سازگاری نداشته
و ناچار گلی بخانه مادرش برگشت و با
چشمی خونبار دور از فرزندانش شب را

مادر داماد - ابداً بجان شما که فقط
یک شاهنامه ساده است حتی جلد زر کوب
هم ندارد و کهنه است .

اقدس - شاهنامه بیستم پله کهنه هم
هست صد صفحه از اول کتاب هم افتاده
مادر داماد - فرستنده کیست

اقدس - زیبا

مادر داماد - زبا که

اقدس - زن برادر

مادر داماد - زن برادر شما یقین
مقبودی از فرستادن این نیمه کتاب داشته
و گر نه همه کس میداند که مادر خانواده
اهل کتاب و این حرفها نیست و اصولاً
کتاب اورای را برای هیچ کس نفرستد
اقدس - صحیح میفرمائید اما چه
منظوری مثلاً شما چه حدس مزنید؟
مادر داماد - بنظر من این شخص
با شما ضدیت داشته اینطور نیست؟

اقدس - چرا همین طور بخصوص
با این عروسی کاملاً مخالف بوده .

مادر داماد - یک موضوعی بنظر
من میرسد اما جرأت نمیکنم بگویم .
اقدس - برا بخدا بگو

مادر داماد - بنظر من با فرستادن
این کتاب خواسته بما بفهماند که بابر
مثل ~~موروث~~ شاهنامه آخرش خوش !
اقدس - چه شوم چه بد عجب زن
احمقی مثل ~~جغد~~ سماند چقدر ناراحت
شدم شاید هم من خیالاتی هستم اینطور
نیست؟

مادر داماد - نه کاملاً حق دارید

مبلغ هنگفتی ارز از کشور عریز ما خارج شده بود، شور و هيجان فوق العاده ای در مدعوین تولید میکرد؛ مادر داماد دست اقدس خانم مادر عروس را گرفت و گفت:

مادر داماد - اقدس خانم حیف و صد حیف که ما پیر شدیم خوشا بحال جوانها بیائید من وشما که از این مجلس استفاده نمبریم باطابقیکه چشم روشنها را روی میر چیده اند برویم وتماشاکنیم .
اقدس - کاملاً موافقم برویم از این طرف در دومی پله اینجاست در را باز کنید .

مادر داماد - به به چه هدایای قشنگی این ظرف کمرستال چقدر قشنگ و قیمتی است کی فرستاده ؟

اقدس - کارت اسمش را بخوانید معلوم میشود (ثروت الدوله) آها شناختم از دوستان داماد .

مادر داماد - این سماور و استکانهای طلارا بینید چقدر عالی است راستی که هدایای قیمتی فرستادند اما همه از طرف دوستان داماد فرستاده شده .

اقدس - این لباس را بین آه از زن ژالکانت خریداری شده چقدر زیباست ؟
مادر داماد - چطور این چیست ماین
این همه اشیاء لوکس و قیمتی این کتاب چیست ؟

اقدس - لابد کتاب قیمتی و نفیسی است !

خواهش میکنم شما و برادر و هوشنگ وقتی بچشن عروسی میآید خیلی مرتب ومنظم باشید پرقیمتترین لباسهايتانرا بپوشید وشما گرانها ترین جواهرات را بپسرو سینه بزنید اگر هم خودتان ندارید عاریه کنید برای اینکه اقوام داساد همه لباسهاشان را از خارجه خریداری کرده اند، کاری کنید که آبروی ما برگزار بشود بجان خودت دیروز از منزل داماد پنج نفر آمده بودند برای آخرین جلسه قرارداد عروسی، هر کدام یک انومیل سوار بودند و چه جواهراتی بپرویشان زده بودند که هوش از سر آدم مبرفت .

زبا - امبدوارم عار نه نشاند بهر حال اقدس خانم ترا اگر ظرف در پرایه کردند مرا با عقل وجان همسایه کردند هرگز چنین کاری نخواهم کرد و از کسی لباس و جواهر عاریه نمیکنم و از حالا هم معذوب میخوام، شما را بخدا - میسپارم مرحمت زیاد . (صدای در)
هفته بعد عروسی در محیط بسیار گرمی انجام میگرفت مدعوین همه از شیک پوش ترین مردم شهر انتخاب شده بودند صدای موسیقی فضای سالن میجل عروسی را فرا گرفته بود . همه مشغول رقص وسادی بودند، انوار رنگارنگ، صدای موسیقی، رقصهای بهیج، جواهرات درخشان بانوان، برق و نلوتو لباسهاییکه بیهای هر دستش

مرد حریص و بگومن بچهایم را برای همیشه میبرم .

ربابه - بدهید بمن خانم حالا شد حسایی آخر سر هم ارباب کاسبی خوبی کرد

پرمائید بو صدای پا
گلی - ای بچهای عزیز من کجائید
چرا صدادون نمیبازنن پروانه کجائید
ایوای چرا زیر لحاف خوابیدید ؟

نازنین - مامان بوئی خودی چه
حوب کردی آمدی خانم بزرگجونی توهم
آمدی من را بغل بگیر سردم شده هرور
میگفتم مامان را میخواست مامان چون آنقدر
ربابه اذینم کرد بسن پروانه تب کرده
گلی - چرا بس کرده ایوای هیچ
بهوش نیست چرا

نازنین - شبها از بس سردمون میشه
مبلرزیدم پروانه کوچولو سرماخورده
مامان تو نودی پریشب پروانه خیلی
گریه کرد هج غذا نمیخورد نور
مخواست ربابه هم حوصله نداست
قایم کنش زد حالا پروانه بس کرده
هیج حرف نمیزنه اما مامان بخدا نصیر
من نیست ها من آنقدر خوب دختریم
لحاف خودم انداختم روس نازش کردم
لوشش کردم بوشش کردم

گلی - نارک الله دخترم اما خودت
چرا آنقدر لاغر شدی بین مادر از نازنین
فقط پوست و استخوانی باقی مانده نازنین
نوبودی مامان چون ربابه آن گوشواره

درزندگیم دارم آنهم نجات دادن بچهایم
از دست این مرد دیوسیرت است باقی هرچه
بود عشق و جوانی و آرزو و سعادت امید
همه در گورستان فلم مدفون شد فقط
حسن مادری برایم باقی مانده میخواست
خودم را در راه بچهایم فدا کنم مادر
بوهم در راه من فداکاری کن قبالة
خانهاب را بده بده ناس این مرد بس
طرنت راقانع کنم بچهایم را و برای همیشه
ار او بگرم

اقدس - آنوقت من کجا بروم گرسگی
چه کنم سر پیری بس کی دستم را
دراز کنم !

گلی - نک اطای کرانه مسکنم
مامان من اطو کئی مسکنم نوهم بچهارا
نگه دار

اقدس - بگر این ماله این سچل
من ، هر کاری مسخواهی نکن من فدای
بو باشم نوهم فدای بچهای سو ناچشم
کور سود برویم برویم بچهارا باوریم
(صحنه موسیقی)

در را میزنند

ربابه - کی

گلی - بار کی ربابه آمدم بچهارا
سنم

ربابه - یا الله گلی خانم مجبورم
معاف را بگذار کنه اگر فباله را آوردید
پرمائید اگر نه برای منم اسباب
زحمت مرا هم نکنند به به خانم بزرگ هم
آمده یقین ماله را آوردید .

گلی - بیا این قبالة ربابه بان

هرچه بر پایه التماس کردم راهم نداد گفت اما قدغن کرده و حق نداری بانی تو مگر اینکه قباله خانه حاتم بزرگ را یاری ربایه بمن گفب که بچهها هر شب گریه میکنند و مادرشان را میخواهند میدانی شوهر دنوانه من چه جوابی بآنها میدهد باسلی باشانی صورت و تن آنها را کبود میکند اربس عصبانی شده حال خنثی پیدا کرده وحشی شده ام مادر من که من را بدیخت کردی تو که من را از اول یک دختر متکبر و مال دوسب نار آوردی تو که نگداستی بحصیلا نم تمام کنم تو که هوشنگ را بصورت یک گدای تو کوچه معرفی کردی و نگداشانی با او ازدواج کنم حالا بدادم درس مادر من طایب ندارم بیش از این از بچه هایم دور باشم

اقدس - بین گلی هرچه گفتی حق داری اما در گذشته افسوس نباید خورد بظن من از بچه های صرف نظر کن بالاخره که بچهها پیدارسان میرسند بگذار هوشنگ طلاق ترا از این مرد بگیرد . من یقین دارم خود هوشنگ با کمال میل باین ازدواج خواهد کرد امروز که باو تلفن میکردم متوجه بودم که هنوز مشتاقی دست یقین دارم دوباره روزگار من خوش و خرم خواهد شد بطلان لازم است که از بچه های چشم پوشی .

گلی - مادر یقین ~~بطلان~~ کردی که عشق و احساساتی برایم باقی مانده که بتوانم مطابق دستور شما تقدیم امیر هوشنگ کنم نه مادر من فقط یک ~~آرزو~~

بروز میآورد بالاخره بعد از مدتی تردید اقدس خانم تصمیم گرفت از هوشنگ کمک بگیرد و گلی را از شوهر ناچسب نجات دهد

اقدس - الو الو آنجا دفتر کار آقای هوشنگ است بله بله با امیر هوشنگ با خودشان کار داشتیم الو هوشنگ جان من عمه بو اقدس حق داری عزیزم بعد از پنج سال راسب میگوئی هوشنگ چون اما دیگر جای سرزنش نیست آنطور که فکر کنی و سزاوار بودم بنسب شدم میخواستم از سماخواهش کنم تو که امروز یک مقام بزرگ قضائی داری بلکه یک راهی پیدا کنی و طلاق این دختر را نگبری بله بله میدانی چه رنجی میکشم لاند اطلاع داری که هرچه بوده مروحنه حالا بچهها را از گلی گرفته و میگوید اگر میخواهی بچهها را برای همیشه بگیری باید خانه مادر را بمن ببخشی بله بله آخر منم که بجر همین یک خانه چیزی ندارم بله خوب آنوقت من چه کنم کار با کدام معلوم ام افسوس هوسنگ چون ممکن است از تو خواهش کنم چند دقیقه یا خودت یا نا خانم منزل ما بیایید یک دنیا مشکر میشوم قربان نو خدا حافظ ، گلی وارد میشود .

گلی - مامان دارم میمیرم از غصه خفه میشوم

اقدس - چرا گلی جون ؟ برای چه آنقدر بی بانی میکنی کمی صبر داشته باش گلی - مادر بحای من نیستی تا بدانی از فرای بچه هایم چه میکشم مدنیسب بچه هایم را ندیدم صبح رتم در منزل سان

قشنگهائیکه برایم خریده بودی از گوشم
در آورد و برد

اما من هیچ گریه نکردم فقط شام
نخوردم چونکه گلویم از غصه درد میکرد
نا نا هیچ شب نمیآید خانه ربابه میگفت
ما صبح همار بازی میکند

اقدس - برویم گلی جون زود بر
خودمان و بچه را از این خانه جهنمی
خلاص کنیم زود باش نازنین را بو بعل
کن پروانه را بده بغل من با زود برویم
خانه کسی مارا بو کوچه نیند و بیسار
این آرومان نریزد برویم بند برویم
روی بچه را بپوشان کسی شناسد
آخ بنظرم هنوز بدبختی ما تمام شده
گلی - چطور مگر مادر

اقدس - آن زن را می سی که دارد
در منزل مارا میزند؟

گلی - می سنم او کیه ؟

اقدس - زیبا زن دایم پنج سال
ندیدمش درست از روز حواسگاری
بو از روش ححالب می کشم رسیدیم چه
باند کرد سلام زیبا جون زنا سلام
اقدس خانم هوشگ منرا حدیثان
فرستاد که هر امری دارند احرا کنم
ایهاچسب لای پتو بعل گرفتند؟ .

اقدس - ایها سیحہ اعمال من نتیجہ
حرص و طمع من شحه نادانی من
دو ، ، گلی یکی نیمه جان و دیگری
بوسه - اسحووا!

زیبا - خانم وقت این حرفها نیست
انوسیل هوسگسر کوچه حاضر است قبل
از هر کار باید بدکمر مراجعه کنم حال
بچه ها خیلی حراب است .